

آرش بشارت



ستارخان

خبره

و جنبش آذربایجان

نویسنده: فریدان حسن‌زاده
مترجم: پرویز ناتق‌زاده

بنام خدا

ستارخان
و جنبش آذربایجان

فریمان حسن زاده

ترجمه:

پرویز زارع شاهمرسی

سرشناسه	: حسن زاده، نریمان
عنوان و پدیدآور	: Hassanzade, Nariman
مشخصات نشر	: ستارخان و جنبش آذربایجان / نریمان حسن زاده؛ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی. تهران. شیرازه. ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۰ ص
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۶۸-۴۲-۹
یادداشت	: عنوان لاتینی شده: Oianmysh Tabriz va
sattarkhan	
موضوع	: آذربایجان- تاریخ- قرن ۱۳ ق
موضوع	: ایران- تاریخ- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق
شاسه افزوده	: زارع شاهمرسی، پرویز. ۱۳۵۰-، مترجم.
رده بندی کنگره	: ۵ ح ۴ س / DSR ۱۴۵۳
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۷۵۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۵۸۰۳-۸۵ م

ستارخان و جنبش آذربایجان

نویسنده: نریمان حسن زاده

مترجم: پرویز زارع شاهمرسی

طراح جلد: امیرعلی قاسمی

حروف چینی: نقش چلیپا

چاپ: کتاب شمس

چاپ اول: ۱۳۸۶

تعداد: ۱۰۰۰ جلد

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تلفن: ۲۲۵۶۰۹۸۳

شابک: ۹۶۴-۷۷۶۸-۴۲-۹ ISBN:964-7768-49-4

ستارخان
و
جنبش آذربایجان

نریمان حسن زاده

ترجمه:

پرویز زارع شاهمرسی

فهرست مطالب

زندگینامه نویسنده

پیشگفتار مترجم

۷ شرح مختصری از منابع

فصل اول

۱۲ آغاز انقلاب ایران در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۱۱

فصل دوم

۳۹ شورش مسلحانه در تبریز بر علیه هجوم ارتجاع

۴۷ افزایش مبارزه بر علیه امپریالیست‌ها

۵۱ شدت یافتن حرکات انقلابی - دموکراتیک

فصل سوم

۵۶ مبارزه برای پذیرش متمم قانون اساسی

۶۸ جان گرفتن ارتجاع

۷۴ شدت یافتن کشمکش ارتجاع و انقلاب

فصل چهارم

۸۳ جنگ داخلی در تبریز

۸ / ستارخان و جنبش آذربایجان

کممک تشکیلات اجتماعیون عامیون و

- ۱۰۱ سوسیال دموکرات روسیه به انقلاب تبریز
- ۱۱۳ آزادی ولایت آذربایجان
- ۱۲۳ محاصره دوباره تبریز

فصل پنجم

پیروزی حرکات آزادی بخش در ولایات آذربایجان

- ۱۳۷ به کممک انقلابیون تبریز
- ۱۳۷ شورش تبریز و پیروزی جنبش در خوی و سلماس
- قیام تبریز، پیروزی جنبش مردمی اورمیه
- ۱۴۶

- ۱۵۳ جنبش مردمی در اردبیل
- ۱۶۱ جنبش‌های دهقانی در آذربایجان

فصل ششم

- ۱۷۱ آغاز دوباره جنبش در آذربایجان
- ۱۸۲ نتیجه
- ۱۸۸ فهرست منابع

زندگینامه نویسنده

نریمان علی محمد اوغلو حسن زاده در ۱۸ فوریه ۱۹۳۱ در شهرستان قازاق جمهوری آذربایجان دنیا آمد. تحصیلات خود را تا مقطع متوسطه در همان شهرستان به پایان برد. در سال ۱۹۴۹ وارد دانشکده زبان و ادبیات دانشسرای گنجه شد و تا ۱۹۵۳ در آنجا آموزش دید. فعالیت خود را ابتدا به عنوان سردبیر در رادیو آغاز کرد و سپس بین سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۶ به خدمت نظام رفت.

پس از پایان خدمت سربازی، بین سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۱ در انستیتیوی ادبیات ماکسیم گورکی مسکو به تحصیل پرداخته و رساله خود را با عنوان «روابط ادبی آذربایجان - اوکراین ۱۹۴۵-۱۹۴۱» تهیه کرد. او به عنوان مدیر بخش ادبیات و هنر روزنامه‌ی آذربایجان (۱۹۶۷-۱۹۶۵)، دبیر بخش شعر روزنامه‌ی آذربایجان (۱۹۷۵-۱۹۶۷) و مدیر بنیاد ادبیات شوروی بخش آذربایجان (۱۹۷۵-۱۹۷۸) فعالیت کرده است. بارها نماینده‌ی شورای ولایت ۲۶ کمیسر باکو شد. از سال ۱۹۷۸ به عنوان نماینده‌ی شورای شهر باکو انتخاب گردید. همچنین به دفعات در سالهای ۱۹۷۵، ۱۹۸۰ و ۱۹۸۳ در ترکیب هیئت نمایندگی اتحاد شوروی به کشورهای یوگسلاوی، هند، بلژیک و لوگزامبورگ سفر کرده است.

اگرچه حسن زاده بیشتر در زمینه‌ی ادبی شناخته شده است ولی او در زمینه‌ی تاریخ نیز تحصیلات دانشگاهی داشته و کتاب‌های وی در مورد

۱۰ / ستارخان و جنبش آذربایجان

نریمان نریمانوف و ستارخان، نشانگر آشنایی وی با این فن است. پیش از کتاب ستارخان آثار زیر از وی انتشار یافته است:

- ۱- دوستلار گوزله بیر منی. باکو. ۱۹۵۶
- ۲- قیز اورگی. باکو. ۱۹۵۷
- ۳- هارداسان. باکو. ۱۹۵۹
- ۴- سیزدن آیریلما دیم. باکو. ۱۹۶۱
- ۵- کونلوم شعر ایسته بیر. باکو. ۱۹۶۴
- ۶- اونودولماز گونلر. باکو. ۱۹۶۵
- ۷- یادینا دوشمه جگم. . باکو. ۱۹۶۶
- ۸- نریمان. . باکو. ۱۹۶۸
- ۹- نییه دئمه دینیز. . باکو. ۱۹۷۰
- ۱۰- زومرود قوشو. باکو. ۱۹۷۳
- ۱۱- نابات خالانین چورگی. . باکو. ۱۹۷۴
- ۱۲- منیم گئجه گوندوزوم. باکو. ۱۹۷۸
- ۱۳- نریمان (جلد ۲). باکو. ۱۹۷۸
- ۱۴- قوجا چوبانین حکایه سی. باکو. ۱۹۷۹
- ۱۵- سن باغیشلادین. باکو. ۱۹۷۹
- ۱۶- بیر آز مهلت ایسته بیرم. باکو. ۱۹۸۱
- ۱۷- فیکیر ائله مه. باکو. ۱۹۸۲
- ۱۸- کیمین سوالی وار. باکو. ۱۹۸۴

پیشگفتار مترجم

انقلاب مشروطه یکی از حساسترین مراحل زندگی مردم ایران است. هر چه زمان بیشتری از آن واقعه می‌گذرد، کتاب‌ها و مقالات بیشتری دربارهٔ ابعاد آن منتشر می‌شود. هر قسمت از این انقلاب چه ریشه‌های اعتقادی، اقتصادی و سیاسی آن، چه روند حوادثی که منتهی به آن گردید، چه فراز و نشیب خود انقلاب و چه آثار و نتایج آن در عرصهٔ تاریخ ایران، هریک توجه پژوهشگران را به خود جلب نموده و آثاری در خور پدید آمده است. حجم و تعداد زیاد این پژوهش‌ها نمایانگر دو نکته است: یکی عظمت موضوع که هر چه بیشتر مورد پژوهش قرار می‌گیرد، به همان اندازه زوایای جدیدتری از آن آشکار می‌شود و دیگر نقصان انکارناپذیر پژوهش‌های موجود که نتوانسته‌اند از عهده‌ی بیان کامل این انقلاب بزرگ برآیند. بدین ترتیب بایسته است که بیشتر و بیشتر به این کار پرداخته شود.

بی‌تردید یکی از منابع تاریخ انقلاب مشروطه، نوشته‌های پژوهشگران شوروی تهیه شده است. تأثیر پذیری انقلاب مشروطه‌ی ایران از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و ارتباط میان انقلابیون ایران و انقلابیون روسیه، مواردی است که در آثار این نویسندگان به نحو برجسته‌ای بیان شده است. این نویسندگان در آثارشان سعی در توضیح حوادث تاریخی به شیوهٔ مارکسیستی دارند که این البته با توجه به نظام حکومتی شوروی چندان دور از تصور نتواند بود.

بیشتر آثاری از کسانی چون ایوانوف، ایرانسکی و پاولوویچ و ... به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است. این آثار بیشتر در زمان استالین و لنین نوشته شده اند ولی کتاب حاضر در زمان زمامداری میخائیل گورباچف یعنی در اواسط دههٔ ۱۹۹۰ نگارش یافته و از آندسته اسناد و بایگانی شوروی استفاده کرده که در زمان استالین بهره‌گیری از آن ناممکن بود. اگرچه در شیوهٔ روایت ماجرا، تفاوت چندان میان کتاب حاضر و آثار قبلی

وجود ندارد ولی ابعاد تازه‌ای از موضوع مورد بحث قرار گرفته و اسناد و مدارک جدیدتری ارائه شده است.

کتاب حاضر توسط یکی از نویسندگان آذربایجان شوروی نوشته شده و در ۱۹۸۶ به زبان ترکی با الفبای کریل توسط انتشارات علم در باکو منتشر شده است. تحلیل اصلی نویسنده در این کتاب بیشتر معطوف به تقویت پیوندهای انقلاب آذربایجان با مسائل روسیه می باشد. اگرچه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تأثیر بسزایی در آغاز انقلاب مشروطه داشت ولی انکار عوامل داخلی که در جای جای این کتاب به چشم می خورد، نکته ای قابل تأمل می باشد. هدف از ترجمه این کتاب، انتقال بینش خاص نویسنده نیست چراکه چیز تازه‌ای در این بینش وجود ندارد بلکه منظور آن بود که روایتی جدیدتر با اسناد و مدارکی نوین در اختیار خوانندگان و علاقمندان قرار گیرد تا با استفاده از این اثر و همچنین آثار موجود دیگر، درک ابعاد مختلف انقلاب مشروطه فراهم گردد. بی تردید استفاده از روایت‌های مختلف از زوایای گوناگون با اندیشه‌های متفاوت، می تواند در این راه مفید فایده باشد. مطلب مهم در مورد نویسنده‌ی این کتاب این است که وی دسترسی زیادی به اسناد بایگانی‌های دولتی داشته است و از این رو مستندات جالبی در کتاب مطرح کرده است.

خوانندگان گرامی اگر مطلب و یا نظری درباره کتاب حاضر و درکل پیرامون موضوع دارند، عنایت فرموده و آن را برای مترجم به نشانی shahmarasi@yahoo.com بفرستند. بایسته است که سپاس خود را از همه‌ی اعضای خانواده‌ی مهربانم، کارکنان صبور کتابخانه‌های رشدیه، استاد مطهری و مرکزی تبریز و آقای خلیل غلامی ابراز نمایم.

پرویز زارع شاهمرسی

تبریز. لاله زار

فصل اول

آغاز انقلاب ایران در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۱۱، نخستین دوره مبارزه مردم آذربایجان بر علیه ظلم و استبداد، انقلاب روسیه در ۱۹۰۵ و آغاز جنبش عمومی در تبریز، پیدایش تشکیلات اجتماعیون- عامیون، دسته‌های مجاهدان و انجمنها

انقلاب ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ روسیه به سرعت حرکات آزادی خواهانه و جنبش‌های کارگری را در کشورهای آفریقا و آسیا سرعت بخشید. انقلاب روسیه ملت‌های مستعمره و نیمه مستعمره در خواب رفته را بیدار کرده و به طرف مبارزه انقلابی و حیات سیاسی جلب نمود.

نخستین پژواک انقلاب روسیه در ایران شنیده شد. انقلاب روس برای انبار باروتی که در ایران گرد آمده بود، نقش یک جرقه را بازی کرد. اگرچه پیش از انقلاب روسیه، جنبش‌هایی در ایران، تهران، آذربایجان، خراسان و... رخ داده ولی این‌ها حالت غیر متشکل داشتند.^۱

تحت تأثیر انقلاب روسیه، در دسامبر ۱۹۰۵ در شهرهای بزرگ ایران همچون تهران، کرمان، خراسان و... اعتراضات نسبت به استبداد شاه و خودسری فنودال‌ها و بر علیه امپریالیست‌ها گسترش یافت. مجازات فعالان جنبش‌های اعتراضی در اواخر سال ۱۹۰۵، به گسترش حرکت انقلابی در تمام ایران منجر شد. همراه با تهران برای اولین بار در تبریز، اردبیل، خوی،

۱. همچنانکه پیشتر گفته شد، رویه نویسنده در این کتاب، بزرگ نمایی تأثیر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در روند انقلاب مشروطه می باشد. این رویه از طرز تحلیل حوادث و همچنین بیان مقدمات بخوبی روشن می شود. مترجم

زنجان و شهرهای دیگر آذربایجان اعتراضات شکل گرفت. بازارها بسته شد، اهالی به هیجان آمده، خواستار عزل مأموران خارجی به ویژه بلژیکی‌ها، راندن آن‌ها از ایران و گماردن مأموران ایرانی به جای آن‌ها شدند. در بهار و تابستان ۱۹۰۶ در راستای همراهی با مشروطه خواهان تهران که برای تأسیس عدالتخانه، برپایی مجلس و تصویب قانون اساسی مبارزه می‌کردند، در تبریز چندین بار بازار تعطیل شد و تظاهرات اعتراض آمیزی شکل گرفت. در تمام ایران و به ویژه آذربایجان با هدف برپایی مشروطیت، پایان دادن به خودسری مأموران دولتی، برپایی مجلس در تهران و انجمن ملی در تبریز گسترش یافت.

در ۵ آگوست فرمان شاه مبنی بر برقراری مشروطیت و برپایی مجلس صادر شد. ولیعهد مرتجع محمدعلی میرزا، قصد پنهان کردن پیروزی مشروطه خواهان تهران را داشت ولی مردم تبریز به واسطه نامه‌ها خبردار شدند. این خبر از طرف انجمن‌های مخفی در میان اهالی پخش شد و آنان را به شور و شغف آورد.^۱

در اوائل سپتامبر لایحه انتخابات و مجلس به تأیید شاه رسید ولی ادارات ارتجاعی دربار با ممانعت از تأیید این اساسنامه، برای لغو آن کوشیدند. اهالی تبریز برانگیخته شدند چرا که باخبر شدند ادارات درباری مانع ایجاد مشروطه شده و از امضای اساسنامه انتخابات مجلس توسط شاه ممانعت کرده‌اند. در تبریز نیز مانند تهران بازارها و مغازه‌ها بسته شد. اعتصابات و تظاهرات آغاز گردید.^۲

۱. شماره ۹۰، ص ۱۶۴

۲. شماره ۱۳۱، ص ۱۹۲، ۱۹۳، ۷۲، ۸۲ و ۸۲

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۵

امپریالیست‌های انگلیسی که برای استفاده از حرکات تبریز در جهت منافع استعماری خود می‌کوشیدند به واسطهٔ زیردستان خود، فعالان جنبش را تحریک کردند تا در ۱۶ سپتامبر در ساختمان کنسولگری انگلیس بست نشستند. ولی دیری نگذشت که تعداد ناراضیان و بست نشینان چنان زیاد شد که ساختمان کنسولگری از عهده برنیامد و آنان در مسجد صمصام که در همسایگی کنسولگری بود، گرد آمدند. دانش آموزان و معلمان مدارس تبریز نیز همبستگی خود را با بست نشینان اعلام کردند.

بیش از ۶۰۰۰ نفر بست نشین اعم از کارگر، صنعتگر، فقیران شهر، روحانیون رده متوسط و پایین و سرمایه‌داری ملی و... به قرآن سوگند خوردند که در راه مشروطه از جان و مال و اولاد خود مضایقه نخواهند کرد.^۱

بدین ترتیب اهالی زحمتکش تبریز به رهبری سران معروف جنبش مشروطه همچون حاجی رحیم آقا بادکوبه‌چی، حاجی میرمحمدعلی اصفهانی، حاجی میرزا علینقی گنج‌های، حاجی محمد بادامچی و دیگران به عنوان روشی عملی برای مبارزه با استبداد، فقر، بدبختی و ستم و خودسری به بست نشستند. بست نشینی که نقش اعتراضی گستردهٔ مردم را داشت، بنا به نتایج سیاسی خود به عنوان یک اعتصاب عمل نمود.^۲

سیدحسن تقی‌زاده از خادمان مشهور انقلاب مشروطه می‌نویسد:

«مردم بیچاره و ستم دیدهٔ آذربایجان که بیش از هر جای ایران در زیر بار استبداد و فشار جان می‌کندند، از حوادث تهران به هیجان آمده بودند. آنان در این اوقات هر چقدر کوشیدند تا روحانیون عمده را با خود همراه سازند، موفق

۱. شمارهٔ ۱۵۳. ۲۲ سپتامبر ۱۹۰۶

۲. شمارهٔ ۱۵۳. ۲۱ سپتامبر ۱۹۰۶

نشدند از این رو خود یکباره بر علیه استبداد شدید به پا
خواستند، قهرمانانه در زیر لوای آزادی بر ضد ستم اعلان
جهاد کردند. این یک توفان ملی بود که نظیر آن در ایران
دیده نشده بود.^۱

طبق نوشتهٔ تقی‌زاده در مراحل آغازین جنبش، روحانیون عمده و
دیگر طبقات شرکت نداشتند از این رو نیز تنها تودهٔ مستمند مردم به حرکت
درآمدند. آنان با مبارزه در راه مشروطه و بر علیه استبداد، پایه‌های جنبش
آزادی خواهانه را بنا نهادند. این حرکت بزرگترین کوشش و نمونه‌ای از
قهرمانی از طرف مردم مستمند بود:

«زیرا تکرار می‌کنم هرگز در ایران به ویژه در قرون اخیر
هیچ شورشی و جنبشی بدون روحانیون رخ نداده بود. در
عرض چند ساعت اعتصاب عمومی برقرار شد، بازارها،
مغازه‌ها و... بسته شد، بیش از صد هزار نفر به طرف
کنسولگری انگلیس راهی شدند، ملایان نیز ناچار به ملت
پیوستند.»^۲

بدین ترتیب چون حرکت مردم آغاز گردید، روحانیون و دیگر
طبقات به نهضت پیوستند. نظراتی که از تقی‌زاده آوردیم، امکان می‌دهد تا
نیروهایی را که جنبش نخستین به وجود آوردند، معین کنیم.

سران جنبش با رهبری گروه سوسیال دموکرات «اجتماعیون-عامیون»
فوراً کمیتهٔ کمک به نفع نهضت ایجاد کردند. آقامیر باقر، آقا محمد صادق
غازانچایی و کربلایی علی مسیو، خزانه‌داری کمیته را بر عهده گرفتند. در
عرض ۷ یا ۸ روز ۳۶ هزار تومان یعنی ۷۰ هزار منات پول گرد آمد.

۱. شمارهٔ ۴۰۱۵۳ اکتبر ۱۹۰۶

۲. شمارهٔ ۴۰۱۵۳ اکتبر ۱۹۰۶

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۷

سخنرانان از صبح تا شام نطق می کردند و معنای آزادی و مشروطه را برای مردم توضیح می دادند.^۱

محمدعلی میرزا ولیعهد که برای جلوگیری از گسترش نهضت می کوشید، فوراً دستوری دربارهٔ ارزانی و فراوانی نان صادر کرد. رهبران جنبش به محمدعلی میرزا پیغام دادند که «ما نان نمی خواهیم بلکه مشروطه می خواهیم».^۲

رهبران جنبش که به عنوان اعتراض بست نشسته بودند، طی تگلرافی به شاه اطلاع دادند که آنها با مشروطه خواهان تهران دربارهٔ اعلان مشروطه و برپایی مشروطه هم رأی بوده و خواهان پایان خودسری و زور در کشور هستند. بی تردید رهبری گروه اجتماعیون-عامیون بر جنبش، کمک کرد تا جنبش حالتی مردمی بیابد.

محمدعلی میرزا ولیعهد برای جلوگیری از گسترش جنبش، همراه با اندیشیدن تدابیری جهت ارزانی و افزونی نان، مسئلهٔ گرد آوردن سپاه را نیز فراموش نکرده بود. او دستور داد تا نیرویی متشکل از ۱۲ هزار نیروی مسلح از تبریز و اطراف آن برای سرکوب جنبش فرستاده شوند. با این حال نیروهای مسلح، همراهی خود را با جنبش اعلام کردند.^۳

در طول ۱۰ روزی که اعتصاب و اعتراض ادامه داشت، تبریزیان برای نخستین بار نطقهایی دربارهٔ خوش بختی مردم شنیدند و در این باره آزادانه اندیشیدند. در روزهای اعتصاب عمومی هر نوع دشمنی دینی، ملی و... فراموش شد. توجه همه به مبارزه در راه مردم و میهن جلب شد. ارمیان که

۱. شمارهٔ ۱۴.۱۵۳ اکتبر ۱۹۰۶

۲. شمارهٔ ۱۴.۱۵۳ اکتبر ۱۹۰۶ و همچنین شماره های ۱۳۱ و ۱۹۳

۳. شمارهٔ ۱۴.۱۵۳ اکتبر ۱۹۰۶

تا چند ماه پیش با مسلمانان دشمنی می کردند، اکنون مهربان شده بودند و هر دو گروه به مبارزه در راه آزادی پیوستند.^۱ بدین ترتیب جنبش انقلابی تبریز از آغاز حالت بین الملل گرفت.

طبق نوشته ایوانوف، جنبش تبریز در اوایل سپتامبر ۱۹۰۶ «نه تنها برای آذربایجان بلکه برای پیشرفت حرکات انقلابی در تمام ایران اهمیت فراوان داشت.» جنبش تبریز به همراه نهضت تهران که با هدف ایجاد مشروطه و برپایی مجلس انجام می شد، برنامه های ارتجاع برای جلوگیری از تحقق این اهداف را نقش بر آب کرد. حوادث تبریز و به طور کلی جنبش آذربایجان به پذیرش قانون و گشایش مجلس یاری رساند.^۲

در ۲۶ سپتامبر تلگراف پاسخی از شاه برای ولیعهد رسید. در این تلگراف بار دیگر تأکید گردید که بست نشینان عفو شده و تحت تعقیب قرار نخواهند گرفت. همچنین مجلس گشایش یافته و به زودی اساس نامه انتخابات ابلاغ خواهد شد. در این تلگراف به مردم آذربایجان و از جمله تبریز پیشنهاد شده بود که نمایندگان خود را برای مجلس ایران بفرستند.^۳ گروه سوسیال دموکرات که یک سال قبل به ریاست علی مسیو، حاجی علی دوا فروش و رسول صدقیانی تشکیل شده بود، در رهبری جنبش مردم، اعتراضات و اعتصابات تبریز نقش پیشرو داشت. گروه سوسیال - دموکرات تبریز با تشکیلات «اجتماعیون - عامیون» که در ۱۹۰۵ در باکو تشکیل شده بود، ارتباط تنگاتنگی داشت.^۴

۱. شماره ۱۰۸. صص ۲۱۷ و ۲۱۸

۲. شماره ۷۲. ص ۸۳

۳. شماره ۱۲۷. ص ۳۵

۴. شماره ۱۰۸. ص ۶۹. ش ۱۰۹. صص ۱۴۸ و ۱۴۹

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۹

در روزهای ماه سپتامبر ۱۹۰۶ ضرورت برپایی تشکیلات سیاسی برای تحکیم جنبش و سازماندهی مردم بر علیه امپریالیسم و استبداد در تبریز و تمام آذربایجان مشاهده گردید. حزب «اجتماعیون-عامیون» که به رهبری نریمان نریمانوف به سال ۱۹۰۵ در قفقاز تشکیل شده بود. با آغاز و گسترش جنبش انقلابی تبریز، نریمانوف هیئتی از نمایندگان حزب را جهت اعزام به ایران تشکیل داد. مشهد اسماعیل یکی از بنیان گذاران حزب و کمی بعد مشهدی محمدعلی خان، حاجی خان و... به تبریز رفتند. در اثر فعالیت آنان درست در زمان حوادث سپتامبر تشکیلات «اجتماعیون-عامیون» و هیأت مرکزی آن یعنی «مرکز غیبی» به وجود آمد.^۱

در تشکیلات اجتماعیون عامیون و مرکز غیبی، نمایندگان از طبقات مختلف اجتماعی کارگران، خرده بورژواها، صنعتگران، بورژوازی ملی، بورژوازی تجاری و روحانیون رده پایین و متوسط حضور داشتند. مرکز غیبی انقلاب را از آغاز تا پایان رهبری کرده بود.^۲

چون فرمان شاه مبنی بر تأیید مشروطه و گشایش مجلس اعلام شد، بازارها گشوده و اعتصاب عمومی پایان یافت ولی جنبش به طور کلی متوقف نشد. اهالی تبریز با گرد آمدن در اطراف مرکز غیبی، انجمنی برای سازماندهی انتخابات مجلس ترتیب دادند. طولی نکشید که این انجمن به سازمان اداره شهر تبدیل شد.

انجمنی که نخستین بار در سپتامبر ۱۹۰۶ به عنوان هدایتگر انقلاب به وجود آمده بود، تأثیر مثبتی بر تشکیل انجمن‌های دموکراتیک در تمام ایران نهاد. با نمونه برداری از انجمن تبریز انجمن‌هایی در تمام ایران از جمله

۱. شماره ۱۰۸. ص ۲۲۹ و ش ۹۲

۲. شماره ۱۱۳. ص ۳۱ و ۳۲

رشت، اصفهان، مشهد و کرمان و همزمان در شهرهای آذربایجان از جمله اورمیه، اردبیل، خوی و... تشکیل شد. این انجمن‌ها جنبش انقلابی را رهبری می‌کردند و همراه با آن به سازمانی تبدیل شدند که ایالت و ولایت را اداره می‌کردند. به نوشته عبدالله مستوفی، انجمن تبریز قدرتمندترین انجمن‌های ایالت و ولایت بود. انجمن ایالتی پس از مجلس دارای قدرت و احترام بسیار زیادی بود.^۱

انجمن ایالتی تبریز به ایفای نقش پارلمانی پرداخت که تنها کارهای مهم محلی را انجام می‌داد.^۲ اسماعیل رانین انجمن ایالتی تبریز را «ناجی حقیقی جنبش مشروطه» می‌نامد. چرا که به نظر وی این انجمن، نهضت مشروطه را در آذربایجان و حتی ایران رهبری کرده بود.^۳ بدین ترتیب احمد کسروی و عبدالحسین ناهید و... به درستی اشاره کرده‌اند که پس از زمان اندکی انجمن ایالتی تا حد یک مجلس ارتقاء یافته، رهبری خیزش‌ها را در تمام ایران در دست گرفت و آن را با توانایی انجام داد.^۴

انجمن‌های ایالتی که به کمک رهبران مشروطه در شهرهای اورمیه، اردبیل، سلماس و خوی و... با الگوی تبریز تشکیل شده بود، از روزهای نخست اداره امور آذربایجان را تحت نظارت خود درآوردند. این انجمن‌ها بر فعالیت والیان، حکام دولتی و مأموران حکومتی نظارت جدی ترتیب داده و بدین ترتیب به سازمان اداره محلی تبدیل شدند. والیان مرتجع را در اورمیه و اردبیل و... بر کنار کردند و اعمال مأموران شاهی که با استفاده از مقام به غارت مردم می‌پرداختند، محدود شد.

۱. شماره ۱۱۴. ص ۲۸

۲. شماره ۷۰. ص ۱

۳. شماره ۱۰۵. ص ۱۵۵

۴. شماره ۱۰۹. ص ۲۵۱ و ش ۱۱۳. صص ۳۲ و ۳۳

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۲۱

انجمن ایالتی از روزهای نخست پیدایش، تدابیری برای مقابله با قواعد و خودسری فتودالی اندیشید. بیگلربیگی با سابقه سعیدالملک از کار برکنار شد. حاجی وکیل از طرف انجمن به عنوان بیگلربیگی تبریز منصوب گردید. برای بیگلربیگی و ملازمان او مبلغ معینی به عنوان کارمزد تعیین شد. برای مقابله با رشوه خواری فوراً تدابیری اندیشیده شد.

همزمان برنامه‌هایی برای ارزانی و افزونی نان و سایر کالاهای دارای استفاده زیاد ترتیب یافت. در این باره کمیته ویژه‌ای حکومتی تحت ریاست نمایندگان انجمن به وجود آمد. بر اجناس بازار قیمت گذاری گردید. از روستاییان به قیمتی معین گندم خریداری و به تبریز آورده شد. همچنین محصول موجود در انبارهای گندم محمدعلی میرزا مصادره شد و بر آن نظارت گردید. بدین ترتیب افزونی و ارزانی نان حاصل شد. قیمت یک من نان که پیش از مشروطه ۲ قران بود به ۸ عباسی یا ۱/۵ قران کاهش یافت.^۱ دشمنی میان مذاهب دینی رد شد. مدارس با اصول جدید برپا گردید. کسانی که خواهان ایجاد شرکت‌ها و کارخانه‌ها بودند، فعالیت خود را آغاز کردند.^۲

انجمن ایالتی در جهت بهبود وضعیت اهالی مستمند شهر، تدابیری اندیشید. انجمن ایالتی و مرکز غیبی با رهبری جنبش انقلابی، نه تنها در تبریز بلکه در دیگر ولایات آذربایجان در اندیشه برقراری امنیت بودند. بسیاری از اوقات مرکز غیبی که در خانه علی مسیو تشکیل می‌شد، فعالیت محمدعلی میرزا و مرتجعان پیرامون وی را زیر نظر گرفته و بر دسته‌های

۱. شماره ۱۴۵. ص ۹

۲. شماره ۱۰۸. ص ۲۲۹. ش ۴۷. ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶

مجاهد تازه تأسیس نظارت می کرد.^۱ انجمن ایالتی نفوذ خود را در تبریز و دیگر ولایات آذربایجان برقرار کرد. از ۱۶ اکتبر روزنامه «انجمن»^۲ به سردبیری میرزا علی اکبرخان از اعضای انجمن در تبریز منتشر شد.

یکی از تدابیر مهم تشکیلات اجتماعیون عامیون، ایجاد دسته‌های مجاهد بود. این دسته‌ها به رهبری مرکز غیبی و با هدف پاسداری از مشروطه و دفع حملات ارتجاع بود. بیشتر افراد این دسته‌ها را کارگران، مستمندان شهر، صنعتگران، خرده بورژواها و روستاییان تشکیل می دادند. به نوشته عبدالحسین ناهید، اعضای مرکز غیبی مستقیماً دسته‌های مجاهدین را رهبری می کردند.^۳

پس از پایان اعتصاب عمومی و بست نشینی، مرکز غیبی اقداماتی قاطع را برای حفظ رهبری جنبش و جلب توده زحمتکش به آنجا انجام داد. اعضای مرکز غیبی و دیگر سخنرانان از منبرهای مسجد تا سکوی هر گردهمایی، نطق‌های انقلابی کرده، مردم را متوجه اهمیت مشروطه می نمودند و آنها را به مسلح شدن در برابر استبداد و سروری بیگانه فرا می خواندند.

تشکیلات اجتماعیون عامیون و انجمن ایالتی که با کمیته‌های حزب سوسیال دموکرات روسیه در باکو، تفلیس و باتوم ارتباط نزدیک داشت و در سال‌های نخست بیانیه‌هایی را که در این شهرها چاپ می شد، در ایران پخش می کرد. در ۱۹۰۸ از روسیه دستگاه چاپ به تبریز آورده شد و این

۱. شماره ۱۱۳. ص ۳۳. ش ۴۴. ۱۲ دسامبر ۱۹۰۶

۲. شماره ۱۹

۳. شماره ۱۱۳. ص ۴۱-۳۷

بیانیه‌های انقلابی در تبریز چاپ می‌شد. این بیانیه‌ها مردم را برای مبارزات آینده آماده می‌کرد.^۱

محمدعلی میرزا برای جلوگیری از گسترش جنبش انقلابی، امام جمعه حاجی میرزا کریم روحانی متنفذ آذربایجان و سادات محله دوه‌چی را با ریاست میرهاشم به مقابله با انقلاب تحریک می‌کرد. میرهاشم با پولهایی که از مرتجعان و همچنین پول‌هایی به زور از کمیته امداد گرفته بود، طرفدارانش را مسلح کرد. او با دسته‌های مسلح خود به مسجد و انجمن می‌آمد. هر نوع خودسری می‌کرد و به زور اهالی را چپاول می‌کرد.

دیری نگذشت که میان مجاهدان و افراد مسلح میرهاشم که به انجمن می‌آمدند، درگیری رخ داد. این مسئله مردم را به خشم آورد. یک روز بعد اهالی خشمگین و مجاهدان انجمن را محاصره کردند. بازارها و مغازه‌ها بسته شدند، روحانیون را به انجمن فرا خوانده و خواستند تا میرهاشم تبریز را ترک کند. میرهاشم پس از این ماجرا متوجه شد که نمی‌تواند در تبریز بماند و مجبور شد راهی تهران شود.^۲

حاجی میرزا کریم امام جمعه که در آغاز انقلاب به مردم پیوسته بود، پس از حوادث سپتامبر، از مردم دور شد و حالت ضد انقلابی گرفت. او کوشید تا مردم را به سوی خود کشانده و از انقلاب بیزار نماید. او اعلام کرد که گندم خود را به خاطر مردم، به انجمن خواهد داد. در نتیجه تدبیر انجمن غیبی، مردم او را رسوا نمودند و روز ۱۷ اکتبر اعتصاب عمومی رخ داد. مردم خروج امام جمعه را خواستار شدند. با فشار آنان محمدعلی میرزا به حاجی میرزا کریم سفارش نمود که تبریز را ترک نماید.

۱. شماره ۱۲۷. صص ۴۱ و ۴۲

۲. شماره ۱۵۳. ۲۱ اکتبر ۱۹۰۶

در اوایل دسامبر ۱۹۰۶ محمدعلی میرزا با استفاده از پایان انتخابات مجلس در تبریز، خواستار انحلال انجمن شد. او اعلام کرد در حالی که انتخابات مجلس به پایان رسیده از این پس فعالیت انجمن ایالتی غیر قانونی است. روحانیون رده بالا، اعیان و زمینداران که اکثریت را در انجمن تشکیل می دادند، موافقت خود را با خواسته محمدعلی میرزا اعلام کردند. با توضیحاتی که توسط مرکز غیبی داده شد، مجاهدان راضی به این کار نشدند. آنان اعلام کردند تا جان در بدن داریم، راضی به این کار نخواهیم شد. «نمی گذاریم انجمن که یگانه امید آذربایجان و بلکه ایران است، بسته و یا رانده شوند.»^۱

این خواسته مردم به وسیله تلگراف به محمدعلی میرزا رسانده شد. چون او مخالفت کرد، هیجان مردم شدت گرفت. تیرالسلطان فراشبازی از نزدیکان ولیعهد، وضعیت را به وی تلگراف کرد. ولیعهد برای خاموش کردن جنبش با دورویی اعلام کرد:

«ما می خواهیم که از تهران درباره انجمن کتابچه ای بیاید. حال که جماعت راضی به این نیست، دیگر این هیجان برای چیست، اکنون که چنین است بگذار هر گونه که مردم می خواهند آنگونه^۲ بشود.»

به محض این که تیرالسلطان پیغام ولیعهد را به اعضای انجمن رساند، هیئت نمایندگی انجمن به ریاست اعضای مرکز غیبی، بیانیه ای درباره انجمن تهیه کرده و برای امضاء نزد محمدعلی میرزا فرستادند. او مجبور به امضای این بیانیه بود. در این سند گفته می شد که انجمن مانند شرایط قبلی فعالیت خواهد کرد. با رضایت اعضای انجمن، ولیعهد نماینده ای تعیین

۱. شماره ۱۵۳. ۱۰ نوامبر ۱۹۰۶

۲. شماره ۱۵۳. ۱۰ دسامبر ۱۹۰۶

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۲۵

کرده و این نماینده در جلسات انجمن شرکت می‌کرد. تمامی تصمیمات انجمن باید اجرا می‌شد. حکومت باید هر نوع مساعدت را در این زمینه انجام می‌داد.^۱

این کشمکش آشکار میان مجاهدان تبریز و محمدعلی میرزا بود. در این کشمکش، محمدعلی میرزا نه تنها وادار شد تا از فکر انحلال انجمن دست بردارد بلکه مجبور به صدور فرمانی مبنی بر تأیید رسمی انجمن گردید. این مسئله عملاً شروع حالت دو حکومتی در آذربایجان بود: حکومت انجمن در شهرهای آذربایجان و حکومت محمدعلی میرزا.

طبق نوشته کسروی، مرکز غیبی به ریاست علی مسیو، حاجی رسول صدقیانی و حاجی علی دوافروش این کشمکش اولیه را رهبری می‌کردند که منجر به اخراج میرهاشم، امام جمعه و دیگر مرتجعان سرسخت از تبریز و پیروزی مجاهدان گردید. بدین ترتیب در حالی که روحانیون، رهبری انقلاب را در تهران بر عهده داشتند، رهبری جنبش تبریز را در وهله اول گروه تبریز تشکیلات اجتماعیون عامیون و سپس تشکیلات اجتماعیون عامیون و هیأت مرکزی آن با نام مرکز غیبی انجام می‌دادند. این وضعیت شرایطی را به وجود آورد که جنبش تبریز از آغاز توده مردم را دربرگرفت و تداوم یافت. روزنامه «ارشاد» به درستی می‌نویسد که: «به استثنای چند نفر روحانیون نیز همه در آذربایجان طرفدار مشروطه هستند.»^۲

به درستی نیز تا نیمه نخست ۱۹۰۷ اهالی آذربایجان حتی نمایندگان طبقه اعیان به رهبری تشکیلات اجتماعیون عامیون و دسته‌های مجاهد آن بر علیه امپریالیسم و خودسری فئودالها و استبداد شاه، در یک جبهه واحد

۱. شماره ۱۵۳. ۱۰ دسامبر ۱۹۰۶

۲. شماره ۱۵۳. ۱۰ دسامبر ۱۹۰۶

مبارزه می کردند. درست به همین جهت نیز محمدعلی میرزا از وارد شدن به نبرد علنی با مشروطه خواهان واهمه داشته و برنامه های پنهانی بر علیه آن ترتیب می داد.

انتخابات مجلس در آذربایجان در اوائل دسامبر ۱۹۰۶ پایان یافت. حاجی میرزا ابراهیم آقا، آقامیرزا فضل الله، سیدحسن تقی زاده، میرزاصادق مستشارالدوله، حاجی امام جمعه خویی، احسن الدوله، هدایت الله میرزا، حاجی محمدآقا حریری، حاج میرزا آقا فرش فروش و شرف الدوله به عضویت مجلس برگزیده شدند.^۱ بنا به نوشته ملک زاده، بیشتر برگزیدگان نفوذ زیادی در میان اهالی داشته و نیز مشروطه خواه و دارای اندیشه های نوین بودند.^۲

نمایندگان برگزیده آذربایجان از راه جلفا- باکو و گیلان راهی تهران شدند. زمانی که اینان به باکو- رسیدند، محیط انقلابی تشکیلات اجتماعيون عاميون و سوسیال دموکرات قفقاز و کارگران ایرانی، تأثیر مثبتی بر آنان نهاد. استقبال گرم و با شکوه از این نمایندگان در باکو، تعلیم گرفتن آنان از تشکیلات اجتماعيون عاميون به ریاست نریمانوف،^۳ نشان دهنده رابطه

۱. شماره ۱۴۵. ص ۹ و ش ۱۳۱. ص ۱۹۶

۲. شماره ۱۳۱. ص ۱۹۷

۳. برنامه تعلیماتی که نمایندگان آذربایجان از نریمانوف گرفته بودند، در شماره ۶ روزنامه «ارشاد» مورخ ۹ ژانویه ۱۹۰۷ چاپ گردید.

- دکتر نریمان نجف اوغلو نریمانوف زایش ۱۸۷۰ تفلیس. مرگ ۱۹۲۵ مسکو. پدرش کربلایی نجف از ایرانیان مقیم قفقاز بود. گویا اجداد او از اهالی اورمیه بودند. از برادر و عمویش خواندن و نزد ملایی سلماسی نوشتن و زبان فارسی را در تفلیس فراگرفت. در ۱۸۹۰ معلم روستایی در حومه تفلیس شد. پس از یک سال به باکو رفت و به تدریس در یک مدرسه مشغول شد. او فعالیت نویسندگی خود را با ترجمه نمایشنامه «بازرس» نوشته نیکلای گوگول به ترکی آغاز کرد. در ۱۹۰۲ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه اودسا شد و

در آنجا با انقلاب و انقلابیون آشنا شد. در ۱۹۰۵ دانشگاه به طور موقت تعطیل شد و نریمانوف به باکو بازگشت. او پس از آشنایی با مشهدی عزیز بیگوف و افندی‌اف، حزب همت را تشکیل داد. در ۱۹۰۶ نخستین کنگرهٔ معلمان مسلمان قفقاز را رهبری کرد. پس از بازگشایی دانشگاه اودسا، او برای ادامهٔ تحصیل به آنجا بازگشته و تحصیلاتش را در ۱۹۰۸ به پایان برد. او به باکو بازگشت و در بیمارستان آن شهر مشغول به کار شد. نریمانوف پس از بنیانگذاری همت، یکی از رهبران برجستهٔ حزب سوسیال دموکرات ایران یا اجتماعیون عامیون شد. در ۱۹۰۵ کمیتهٔ سوسیال دموکرات ایران در باکو تشکیل شد. این کمیته با حزب همت بستگی داشت. در این حزب کسانی چون کربلایی علی مسیو و دو پسرش، حیدرخان عموآوغلو، بشیر قاسم‌اف، قره‌داداش، مشهدی حسین سرابی و سوچی میرزا شرکت داشتند. این حزب همکاری نزدیکی با حزب سوسیال دموکرات روسیه داشت. در ۱۹۰۹ نریمانوف به دستور حزب، به تفلیس رفت. در ماه مارس همان سال دستگیر و زندانی شد. پس از ۷ ماه زندان، به مدت ۲ سال به هشترخان تبعید شد. در آنجا نیز فعالیت خود را ادامه داد و به عنوان نمایندهٔ دوما انتخاب شد. در ۱۹۱۳ به باکو بازگشت و فعالیتهای قلمی و سیاسی خود را گسترش داد. او سردبیر روزنامهٔ همت بود. در ۱۹۱۸ پس از ایجاد کمیسریای باکو، با سمت کمیسر شهر مشغول به کار شد. در ۱۹۱۸ به شدت بیمار شد و برای معالجه به هشترخان رفت. در آنجا رهبر کمیتهٔ اجرایی حزب شد. در ۱۹۱۹ جهت ارائهٔ گزارش دربارهٔ فعالیتهای انقلابی در آذربایجان به مسکو احضار شد. در مسکو با لنین دیدار کرد و به پیشنهاد او رئیس شعبهٔ خاورمیانهٔ وزارت خارجهٔ شوروی شد. سپس صدر کمیتهٔ انقلابی آذربایجان شد و پس از آن به عنوان صدر شورای جمهوری آذربایجان، رهبری کمیسریاهای کل اتحاد شوروی را برعهده گرفت. او پس از تشکیل فدراسیون قفقاز، صدر شورای جمهوریهای قفقاز شد. سپس به عنوان یکی از اعضای کمیتهٔ اجرایی حزب در اتحاد شوروی تعیین شد. او نخستین رئیس جمهور آذربایجان شوروی و مشهور به لنین آذربایجان بود. نریمانوف از جملهٔ کسانی است که در میدان سرخ مسکو به خاک سپرده شده‌اند. او شاگرد میرزا فتحعلی آخوندزاده و دوست و همکار محمدامین رسول‌زاده بود. از او کتابهایی مانند: نادانی ۱۸۹۴، شامدان بیگ ۱۸۹۵، نادرشاه ۱۸۹۹، بهادر و سونا ۱۸۹۹، پیر ۱۹۱۳ و سرگذشت یک روستا ۱۹۱۵ به یادگار مانده است. ن.ک:

- حریری اکبری، محمد. **برگزیدهٔ آثار نریمان نریمانوف**. انتشارات ابن سینا. تبریز.

تنگاتنگ انقلابیون و انجمن آذربایجان با تشکیلات سوسیال دموکرات و بلشویک قفقاز است.

نمایندگان آذربایجان در باکو به طرزی با شکوه و سرور استقبال شدند. به افتخار آنها مهمانی بزرگی داده شد. بدین ترتیب انتخاب نمایندگان مجلس، پیروزی جدید نیروهای دموکراتیک بر ارتجاع بود.^۱

در دوره نخست انقلاب آذربایجان از دسامبر ۱۹۰۵ تا فوریه ۱۹۰۷ تمامی اصناف و طبقات در مبارزه برای برپایی مشروطه و ایجاد مجلس در یک جبهه واحد شرکت داشتند. در نتیجه عزم و پایداری انقلابیون آذربایجان و همراه با مبارزه تهران و دیگر ایالات، شاه سرانجام ناچار شد تا فرمانی دایر بر برپایی مشروطه و گشایش مجلس صادر نماید.

تأسیس اولین دسته‌های مجاهد، انجمن ایالتی و تشکیلات اجتماعیون-عامیون در تبریز که در روند انقلاب ایران سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ نقش پیشرو را داشتند، تکانی جدی به جنبش انقلابی در آذربایجان و ایران داد.

فصل دوم

شورش مسلحانه در تبریز بر علیه هجوم ارتجاع

در اواخر سال ۱۹۰۶ بیماری مظفرالدین شاه شدت یافت. مرگ او قابل پیش بینی بود. مراکز ارتجاعی تهران و طرفداران اصول قدیم با فراخواندن محمدعلی میرزا به تهران کوشیدند تا در حیات مظفرالدین شاه جلوی برپایی مشروطیت را بگیرند. تلگراف فراخوانی محمدعلی میرزا به تهران در ۱۷ نوامبر به تبریز رسید.^۱ او در ۱۶ دسامبر به تهران رسید. مظفرالدین شاه در ۲۰ دسامبر فرمانی دال بر انتقال حاکمیت به محمدعلی میرزا صادر کرد.^۲

در شرایط کشمکش میان مشروطه خواهان و مرتجعان، کار ترتیب مشروطه پایان یافت و در ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ به تأیید مظفرالدین شاه رسید. پس از این مرحله مقابله میان مشروطه خواهان و مرتجعان شدت گرفت. نیروهای مرتجع به رهبری محمدعلی میرزا که بر تخت سلطنت نشسته بود، در ماه‌های ژانویه-فوریه ۱۹۰۷ نخستین تلاش برای مقابله با مشروطه را آغاز کردند. بدین ترتیب که به مجلس بی‌اعتنایی شد و انجمن ایالتی آذربایجان لغو گردید.

۱. شماره ۳۰

۲. شماره ۱۰۳. ص ۱۶۰. ش ۷۲. ص ۱۰۳

مقابله مرتجعان با انقلاب، در آذربایجان نیز نمود یافت. محمدعلی میرزا پس از رسیدن به تهران، نظام الملک وزیر عدلیه پیشین و یکی از مرتجعان مشهور را به سمت والی آذربایجان تعیین کرد. نظام الملک در ۱۹ دسامبر به تبریز رسید.^۱

در زمان قاجارها همواره آذربایجان توسط ولیعهد اداره می شد. تعیین نظام الملک به این وظیفه و خدشه دار کردن رسم دیرین، علتی داشت و آن اینکه جبهه ارتجاع به موفقیت نظام الملک در مقابله با انقلاب اطمینان داشت. ولی وضعیت آنچنان نبود که آنان می اندیشیدند.

انجمن تبریز در اواخر سال ۱۹۰۶ با ایجاد دسته های مسلح، موقعیت خود را تحکیم کرد. بنا به نوشته عبدالحسین ناهید، دسته های مسلح به رهبری مستقیم مرکز غیبی نقش پیشرو در روند انقلاب داشتند.^۲ در نتیجه رشد جنبش انقلابی، پیروزی های جدید بر علیه جبهه ارتجاع پیش آمد. بدین ترتیب جنبش انقلابی در تبریز از مرحله «پیشرفت آرام» به مرحله مبارزه مسلحانه وارد شد.^۳ اداره ولایات و همچنین تبریز به تدریج در اختیار انجمن تبریز و انجمن های محلی قرار می گرفت.

نظام الملک در چنین شرایطی وارد تبریز شد و بدین ترتیب حاکمیت او حالتی صوری پیدا کرد. بدین جهت نیز ودنسکی مترجم کنسول روس در تبریز می نویسد: «حاکمیت نظام الملک با آمدن او به تبریز هیچ نفوذی پیدا کرد.» انجمن ایالتی با استفاده از این وضعیت به اطلاع نظام الملک

۱. شماره ۹۴، جلد ۱، صص ۴۰-۴۱، ش ۴۷، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶

۲. شماره ۱۱۳، صص ۳۷ و ۳۸

۳. شماره ۱۳، صص ۲۶۲ و ۹۱۳، سند ۲۶، ورقه ۷۰

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۳۱

رساند که «هر ماه ۳۰۰ تومان از مجلس انجمن گرفته و به کارهای ایالت دخالتی نکند.» انجمن او را از گرفتن رشوه نیز قدغن کرد.^۱

در اواخر سال ۱۹۰۶ و اوایل ۱۹۰۷ جنبش انقلابی بر علیه امپریالیست‌ها و استبداد بیشتر عمق یافت و توده گسترده مردم زحمتکش را در بر گرفت. اعتصاب عمومی در سال ۱۹۰۶ که هر بار جبهه ارتجاع را وادار به عقب نشینی می کرد، توده مردم را به خیزش آورده و آنان را به حرکت دموکراتیک جلب کرد.

در ماه ژانویه ۱۹۰۷ کارمندان تلگراف به علت عدم پرداخت حقوقشان، اعتصاب کردند. در نتیجه عباس میرزا رئیس اداره ارتباطات بر کنار شد و حقوق معوقه کارمندان پرداخت گردید.

چون فرمان مشروطه گرفته شد، تبریزیان به رهبری مرکز غیبی از ناتمام ماندن آن ناراضی بودند. به زودی تلگرافی از تهران رسید مبنی بر اینکه مبارزه در تهران شدت گرفته، مرتجعانی که از ولایات به ویژه آذربایجان رانده شده بودند، در اطراف شاه جدید گرد آمده‌اند. شاه بر ادامه فعالیت بلژیکی‌ها اصرار دارد. مجلس نیروی کافی ندارد و شاه روز به روز می کوشد تا به مشروطه عمل نکرده و کشور را بر اساس اصول قدیمی اداره نماید. این تلگراف مردم را به هیجان آورد. اعتصاب تظاهرات بر علیه اقدامات مرتجعان آغاز گردید. در اواسط ژانویه تبریز و برخی مراکز ایالات در اعتصاب عمومی قرار داشت.

در ظهر روز ۲۳ ژانویه ۱۰۰ هزار نفر از اهالی به خشم آمده، برای گرفتن اطلاعاتی درست درباره حوادث تهران، اداره تلگراف را احاطه کردند. در زمان گفتگوها، ندایی برخاست که شاه جدید قصد براندازی

مشروطیت و بازگشت به وضعیت قبلی را دارد. این خبر مردم را بیشتر به جوش آورد. دانش آموزان و معلمان مدارس سعادت، ادبیه، نوبر، دبستان، رشديه و... نیز به همراه کارگران کارگاه‌های قالی بافی برادران محمّدوف نیز به مردم پیوسته و اشعار انقلابی میرزا علی اکبر صابر را می‌خواندند.^۱

اگر چه کارگران رهبری جنبش را بر عهده نداشتند ولی با شرکت آنان، جنبش حالتی مردمی یافت و به مبارزه مسلحانه تبدیل شد. در تبریز کار از اعتصاب عمومی و بسته شدن بازارها به قیام مسلحانه کشیده شد. در ۲۶ فوریه ۱۹۰۷ دسته‌های مجاهدین، ادارات حکومتی را همچون گمرک، پست، تلگراف و واحدهای جنگی تصرف کردند. در این جنبش مجاهدان تحت رهبری مرکز غیبی نقش اصلی را ایفا نمودند.

نظام الملک والی آذربایجان و مأموران ادارات دولتی و مرتجعانی که در صدد مقاومت در برابر انقلاب بودند، دستگیر شدند. توپ‌ها، اسلحه‌ها و باروت و دیگر آلات جنگ به دست انقلابیون افتاد. در هر جایی ناظری از انقلابیون مستقر بود. بیرق‌های سرخ در کوچه‌ها افراشته شد. انقلابیون از طریق تلگراف درخواست‌هایی از شاه کردند.^۲

پوختنوف سرکنسول روسیه در تبریز در گزارش محرمانه خود در ۲۹ ژانویه ۱۹۰۷ اطلاع داد که اهالی ناراضی از حکومت پیا خاسته و از ۲۴ ژانویه مغازه‌ها را بسته‌اند. چون تا این زمان پاسخی از طرف شاه نرسیده، انجمن برای وادار کردن شاه به رعایت مشروطه، از دیروز دوباره مغازه‌ها را بست و تدابیر قطعی زیر را در پیش گرفت: گردآوری مالیات، دادن پاسپورت، و قورخانه را در دست گرفته و به کارگزار پیشنهاد کرده که

۱. شماره ۵۰. ۲۴ فوریه ۱۹۰۷. ش ۱۰۸. صص ۱۹۷ و ۱۹۸

۲. شماره ۲۱. ص ۴. سند ۳۴۲. ورقه ۲ و ۳. ش ۱۱. ۱۹۰۷. ص ۵۲۸. سند ۸۴. ورقه ۵ و ۶

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۳۳

فعالیت خود را متوقف نماید. به حکومت توصیه شده که تمام این‌ها را به اطلاع شاه برساند.^۱

بدین ترتیب مؤسسات دولتی همچون دیوان، قورخانه و انبارها به دست انجمن افتاد. جنبش مسلحانه مستقیماً تحت رهبری مرکز غیبی شکل گرفته و به وجود آمد. برای هدایت و راهبری، جنبش دسته‌های مجاهد قفقازی نیز در کنار مجاهدان محلی فعالیت داشتند. در نتیجه پیروزی جنبش مسلحانه در ماه ژانویه‌ی ۱۹۰۷، حالت دو حاکمیتی در تبریز و به تدریج در دیگر ولایات آذربایجان تحکیم یافت. حاکمیت واقعی تماماً در اختیار انجمن قرار گرفت.

جنبش با وارد کردن ضربه به فتودال‌های مرتجع و استبداد، لطمه‌ای بزرگ به حاکمیت شاه زده و به تحکیم قواعد مشروطه یاری رساند. با این حال عقب ماندگی اقتصادی- اجتماعی ایران و عدم وجود مرزهای مشخص میان طبقات کارگری و بورژوا اجازه نداد که جنبش مسلحانه پیروز گردد و حاکمیت به دست بورژواها بیفتد.

به هنگام شورش مسلحانه در تبریز، حوادث مهمی نیز در تهران رخ می‌داد. در ۲۶ ژانویه ۱۹۰۷ نمایندگان آذربایجان به تهران وارد شدند. آذربایجانیان ساکن تهران، نمایندگان مجلس و اهالی تهران در روستای شاه آباد در ۱۴ کیلومتری تهران، مراسم باشکوه استقبال برگزار کردند. اهالی تهران از آن رو برای نمایندگان آذربایجان حرمت قائل بودند که بنا به نوشته ملک‌زاده، اهالی تهران و دیگر شهرها به خوبی درک می‌کردند که تبریز از دل و جان طرفدار مشروطه است. تبریزیان همچنان که آرامش را ارزشمند می‌دانند به همان صورت نیز بپاخاستن را نیز می‌شناسند.»^۱ ایستادگی

و جنبش عمومی در راه مشروطه تنها در این شهر رخ داده بود.» همه فهمیده بودند که مشروطه‌چیان تبریز برای فداکاری‌های جدید آماده‌اند.^۱ بنا به نوشته کسروی، «در این زمان قهرمانی صفت نماینده آذربایجان بود.»^۲

رسیدن نمایندگان آذربایجان به تهران تکانی جدی بر روند حرکات انقلابی وارد کرد. به خواست آنان مجلس در ۲۷ ژانویه اجلاس فوق العاده برگزار کرد و به شاه اتمام حجت نمود که ۷ خواسته نمایندگان آذربایجانی را بپذیرد:

۱. علاوه کردن به قانون و اعلام قانونی محکم مبنی بر برپایی مشروطیت.
 ۲. کم کردن تعداد وزیران
 ۳. لغو عنوان افتخاری «وزیر»
 ۴. قدغن کردن خارجیان در تعیین وزیر
 ۵. قانونی کردن انجمن‌ها در مراکز ایالات و دیگر شهرها
 ۶. عزل بلژیکی‌ها به ویژه نوز و پریم و زندانی کردن لاورس رئیس گمرک تبریز
 ۷. عزل نزدیکان شاه که نفرت انجمن را برانگیخته‌اند.
- خواسته‌های اول تا پنجم درباره تحکیم مشروطیت بود. از سوی دیگر هر کدام از این مواد برای حل یک مسئله بود. هدف از مواد ۶ و ۷ و ۵ محدود کردن نفوذ و دخالت خارجیان در امور کشور بود. ولی در بین این درخواست‌ها آنکه موجب هراس ارتجاع می‌شد، اعلان مشروطیت و قانونی شدن انجمن‌ها بود. چرا که این‌ها موجب قدرتمندی جنبش می‌شد.^۳
- در ۲۷ و ۲۸ ژانویه مذاکراتی میان شاه و نمایندگان مردم انجام شد. در این زمان به کوشش مرکز غیبی انتباه‌نامه‌هایی بر علیه شاه و حکومت در شهر پخش می‌شد. اهالی تهران با کنجکاوی پیرامون نتیجه مذاکرات، در

۱. شماره ۱۳۱، ص ۱۹۷

۲. شماره ۱۰۸، ص ۲۹۸

۳. شماره ۱۰۸، ص ۳۰۳-۲۹۹، ش ۷۲، صص ۱۱۶ و ۱۱۷

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۳۵

برابر مجلس گرد آمده بودند. اعضای مجلس، مجاهدان و به طور کلی مشروطه‌چیان اعلام کردند که کاملاً با آذربایجانیان همراه و موافق هستند و تا زمانی که برای خواسته‌ها جواب مثبت نگیرند، جلوی مجلس را ترک نخواهند کرد.

مجلس برای این که شاه و حکومت را وادار به پذیرفتن خواسته‌ها بنماید تصمیم گرفت تا در تبریز حرکات مسلحانه شروع شود. ولی چند روز قبل از این تصمیم اقدامات مسلحانه در تبریز آغاز شده بود. ادارات دولتی زیر نظر انقلابیون قرار داشت. خبر شورش تبریز و زندانی شدن والی در تهران پخش شد. هم زمان شایعه‌هایی پخش شد که در آذربایجان اعلام جمهوری شده و این خبر، خطر شورش را در شهرهای بزرگ ایران و تهران به وجود آورد.^۱

پایداری‌هایی شعبه محلی تشکیلات اجتماعیون-عامیون، فعالیت نمایندگان آذربایجان و تلگرام‌ها و انتباه نامه‌های انقلابی که از تبریز می‌رسید، تکانی جدی بر اوج‌گیری حرکات انقلابی نه تنها در شهرهای آذربایجان بلکه در شهرهای بزرگ ایران وارد آورد. به تأثیر از حرکات تبریز و تهران روز ۴ مارس ۱۹۰۷^۲ در یزد و کرمان و ۵ مارس در اصفهان جنبش آغاز گردید.^۳

سرهنگ لیاخوف خبر می‌داد که انجمن تبریز برای هدایت مبارزه بر علیه حکومت، دسته‌های مجاهدین را از تبریز به رشت فرستاده است.^۴ نوشته‌های کسروی در این مورد، مطالب موجود در اسناد بایگانی شده را

۱. شماره ۱۲. ص ۱. سند ۱۰۲۸. ورقه ۱۰۶. ش ۱۳۱. ص ۲۲۹

۲. شماره ۱۷

۳. شماره ۲. ص ۴. ۱۹۰۷. سند ۳۴۲. ورقه ۱۳

۴. شماره ۱۲. ص ۱. سند ۱۰۲۸. ورقه ۱۵۱

تأیید می‌کند. او می‌نویسد تحت تأثیر حوادث تهران و تبریز، هیجانات و تظاهراتی در شهرهای بزرگ ایران رخ داد. در این مبارزه مجلس به طرفداران مشروطه یاری رساند و در بسیاری جاها انجمن ایالتی این کار را انجام داد. بر اثر فعالیت انجمن ایالتی، مشروطه چیان در رشت بر ضد انقلابیون پیروز شدند.^۱

شورش تبریز و فعالیت نمایندگان آذربایجان در تهران در دادن اتمام حجت به شاه، همه مراحل از یک برنامه واحد برای برقراری مشروطه و جلوگیری از هجوم مرتجعان بر علیه انقلاب بود. بی تردید مرکز غیبی، ترتیب طراحی و اجرای این برنامه را رهبری می‌کرد.

بدین ترتیب شورش و جانفشانی اهالی تبریز قهرمان و همراهی شهرهای دیگر با تبریز، شاه را زیر فشار قرار داده و وادار به پذیرش خواسته‌ها کرد. این خبر فوراً به وسیله تلگراف به تبریز و شهرهای دیگر ارسال شد. پس از آن اوضاع در تبریز نسبتاً آرام شد.^۲

کارهای مربوط به برقراری امنیت و تحولات دموکراتیک تحت رهبری انجمن گسترش یافت. چون شاه خواسته‌ها را پذیرفت، حرکت در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان متوقف نشد. برعکس این حرکت رو به جلو بوده و به موفقیت‌های جدیدی دست یافت. این وضعیت تأثیری جدی بر روند انقلاب در تمام ایران گذارد.

در گزارشی که روز ۳۱ ژانویه ۱۹۰۷ از تهران فرستاده شده، آمده است: «... تبریز نقش مهم را در حوادث بازی می‌کند و به دنبال آن قفقاز». در همین گزارش گفته می‌شود که عواملی چون نبود شاهی مقتدر و ارتشی

۱. شماره ۱۰۸. صص ۳۱۱-۳۱۳

۲. شماره ۱۳. صص ۱۹۱۳، ۲۶۲. سند ۲۶. ورقه ۳۶

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۳۷

نیرومند، کاهش نفوذ مطلق شاه، برتری ارتش ترک در مرزها، نزدیکی استان به روسیه و رابطه تنگاتنگ حرکات این ایالت با انقلابیون قفقاز، شرایط را برای شورش در تبریز فراهم کرده است. جنبش تبریز خطری بسیار جدی برای ایران است. در این گزارش دیپلماتیک آمده است مغازه‌ها و بازارها در تبریز بسته‌اند. مؤسسات دولتی و قورخانه تصرف شده است:

«فداییان تحت رهبری تشکیلات اجتماعیون عامیون به این جنبش کمک بسیار می‌رسانند. تشکیلات مجاهدان حزب اجتماعیون عامیون بنا به تعداد و توانایی مالی نیرومند هستند. تنها در قفقاز ۲۰ هزار عضو دارد و بیشتر اینان ایرانیان ساکن قفقاز هستند. همه مسلمانان قفقاز از نظر مالی به آن کمک می‌کنند.»^۱

خبرنگار روزنامه «تفلیسکی لیستوک» همان روزها در تبریز می‌نویسد که جنبش انقلابی روز به روز گسترش می‌یابد:

«تبریز که گهواره اولیه شاه بود، پیشگام جنبش است. چشم دیگر شهرها به آن دوخته شده و همه منتظر حوادث بزرگی را در اینجا دارند.»^۲

بدین ترتیب از اسناد بایگانی و دیگر منابع تاریخی مشخص می‌شود که از اول سال ۱۹۰۷، تبریز مرکز انقلاب ایران بود. در یکی از اسناد بایگانی مربوط به اوایل فوریه ۱۹۰۷ گفته می‌شود که:

«تبریز مرکز انقلاب ایران است و حتی شرایط خود را به مجلس تهران دیکته می‌کند. این شهر حتی از پاییز گذشته در چند رویارویی بر ولیعهد غالب آمده و بدون در نظر گرفتن موقعیت شاه، می‌داند که چگونه باید با او رفتار کند. در پس تبریز رشت قرار دارد

۱. شماره ۱۸. ص ۲۸. سند ۳۵۰. ورقه ۷

۲. شماره ۵۳. ۲۵ فوریه ۱۹۰۷

که با باکو ارتباط دارد. اصفهان اگر چه انقلابی است ولی خطرناک نیست.»^۱

در منابع دیگر و اسناد مهم نیز به این مسئله اشاره شده که تبریز مرکز انقلاب می‌باشد. کسروی به درستی می‌نویسد که تا زمان اعلان مشروطیت و صدور فرمان انتخابات، تهران نقش اساسی را در جنبش بازی می‌کرد ولی پس از آن تبریز با خاست و سنگینی بار را بر دوش گرفت.^۲ ملک‌زاده در کتاب خود و مأموران دیپلماتیک انگلیسی در گزارششان به لندن، این مسئله را تأیید می‌کنند.^۳

حوادث ماه‌های ژانویه و فوریه ۱۹۰۷، شاه را وادار به پذیرش خواسته‌های نمایندگان آذربایجان کرد. بدین ترتیب گسترش حرکات انقلابی و بر باد شدن نقشه‌های مرتجعان بر علیه انقلاب در ماه‌های ژانویه و فوریه ۱۹۰۷ و گسترش حالت دو حاکمیتی در آذربایجان، نقش مؤثری در پیروزی نیروهای انقلابی بر جبهه ارتجاع بازی کرد. این حوادث به مبارزات ضد امپریالیستی در تمام ایران، تکانی جدی وارد کرد. این حوادث محمدعلی میرزا را متوجه این نکته کرد که دشمن مخوف او نه تهران بلکه تبریز است و اگر به حرکات آذربایجان خاتمه داده نشود، ممکن نیست انقلاب در ایران سرکوب شود.

۱. شماره ۱۳. صص ۹۱۳-۲۶۲. سند ۲۶. ورقه ۳۷

۲. شماره ۱۰۸. ص ۱۷۵

۳. شماره ۱۳۱. ص ۱۹۷. ش ۹۴. جلد ۱. ص ۳۹

افزایش مبارزه بر علیه امپریالیستها،

اعتصاب کارگران مؤسسات گمرکی و پستی

حکمرانی خارجیان در ایران و خودسری بلژیکی‌ها به عنوان نمایندگان امپریالیست‌ها، موجب خشم مردم ایران می‌شد. قرار گرفتن خارجیان در صدر ادارات و مؤسسات ایرانی و سوء استفاده آنان از مقام خود و صاحب شدن منافع آنان باعث شد که مؤسساتی چون گمرک و پست و تلگراف که در آمد بسیار باید برای دولت می‌داشتند، زیان می‌دادند. علاوه بر این مأموران خارجی با تکبر رفتار نموده و خادمان و کارگران ایرانی را به دیده حقارت نگریسته و خودسرانه آن‌ها را از کار اخراج و یا آزار می‌دادند.^۱

در آذربایجان نیز مانند تهران، میتینگ‌هایی بر علیه نقش خارجیان و به ویژه نوز بر پا شد. شیخ سلیم مجاهد مشهور در ۳۱ ژانویه در سخنرانی خود در انجمن خواستار اخراج نوز، پیرم و شاپشال نماینده تزار و مشاور شاه گردید.^۲ برای جلوگیری از افزایش احساسات ضد خارجی در تبریز، دستور برکناری لاورس رئیس بلژیکی گمرک تبریز صادر شد.

یکی از مواد هفتگانه‌ای که به خواست نمایندگان آذربایجان و توسط مجلس در ۲۷ ژانویه به شاه ارائه و انجام آن خواسته شد، مربوط به برکناری نوز و پیرم بود. با این حال آنان در مقام خود باقی بودند. این موجب شد که احساسات خصمانه نسبت به شاه، ارتجاع و خارجیان گسترده‌تر شد. در روزهای آغازین سال ۱۹۰۷ همراه با افزایش حرکات انقلابی در آذربایجان، اتحادیه‌ای از کارگران و کارمندان ادارات گمرک و تلگراف و پست در

۱. شماره ۴۹، ۲۴ فوریه ۱۹۰۷، ش ۴۴، ۹ فوریه ۱۹۰۷

۲. شماره ۱۳، صص ۹۱۳-۲۶۲، سند ۲۶، ورقه ۷۰

تبریز به وجود آمد. در جلسات این اتحادیه به دفعات موضوع ریاست مأموران خارجی بر ادارات گمرک و پست، خودسری آنان و زیان مردم ایران از این موضوع مورد مذاکره قرار گرفت. در جلسه روز ۳ مارس تصمیم گرفته شد که بر علیه بلژیکی‌ها اعتصاب عمومی ترتیب داده شود.

بدین ترتیب از روز ۳ مارس همه کارگران و کارمندان گمرک و پست به استثنای بلژیکی‌ها دست از کار کشیدند. اعتصابیون به انجمن آمده و خواهش کردند تا از آنان دفاع شود. انجمن با خواهش دسته‌های مجاهدین فوراً به این مسئله پرداخته و به همه مؤسسات گمرک و پست و تلگراف در تمام آذربایجان تلگراف نمود که به اعتصاب پیوندند. در نتیجه این مؤسسات در تمام آذربایجان تعطیل شدند.^۱

اعتصابیون به رهبری انجمن و مرکز غیبی تلگرامی برای شاه ارسال کرده و خواستار برکناری بلژیکی‌ها شدند. در همان حال به شهرهای بزرگ ایران نیز تلگراف زده و از آن خواستند تا به اعتصاب پیوندند.^۲ پوخیتینوف در ۵ مارس اطلاع داد که اعتصاب بر علیه بلژیکی‌ها و حامیان آن‌ها انجام شده است. اعتصابیون خواستار برکناری مأموران بلژیکی به ریاست نوز و پریم و جایگزینی مأموران ایرانی به جای آن‌ها هستند. اگر چه والی و نمایندگان بورژوا-زمیندار انجمن تلاش می‌کنند تا خدمات دولتی تعطیل نشود ولی موفق نشدند. اعتصاب ادامه می‌یابد، انجمن به وسیله صدر اعظم خواسته‌های اعتصابیون را به شاه رسانده است.^۳

۱. شماره ۲۱، ص ۴. سند ۳۴۲. ورقه ۸

۲. شماره ۴۴. ۹ فوریه ۱۹۰۷

۳. شماره ۱۸، ص ۲۸. سند ۳۵۰. ورقه ۳۹

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۴۱

این جنبش در عین حال به خیزش بر علیه تسلیم کاری مقامات ایرانی در مقابل خارجیان، امتیازاتی که خارجیان در ایران گرفته بودند و قرض‌هایی که داده بودند، تبدیل شد. در تلگرافی که از تبریز برای هیأت دیپلماتیک روسیه در تهران ارسال شده، آمده است که اعتصاب گمرک و ارتباطات ادامه می‌یابد. طبق تلگراف رسیده از تهران، دیروز رئیس اداره ارتباطات بر کنار و یک ایرانی جانشین او شده است. با این حال توضیحاتی که در خصوص تعویض رئیس اداره گمرک داده شده بود، اعتصابیون را راضی نکرد. آنان سوگند خوردند که موفق به تغییر رؤسای هر دو اداره خواهند شد. سفارشات والی و ادارات بورژوا- زمین‌دار برای اعتصابیون نتیجه‌ای در بر نداشت.^۱

اعتصاب کارگران و کارمندان مؤسسات ارتباطات و گمرک تبریز به بروز هیجانات نوین در تمام ایران تکان داد. در ۲۳ مارس در تلگرافی که از ماهی‌گیران انزلی به انجمن رسید، گفته می‌شد که ماهی‌گیران دوباره به جوش آمده و تصمیم گرفته‌اند که حتی یک ماهی سفید را که از مرداب رودخانه‌ها می‌گیرند، به خارجیان ندهند. آنان تصمیم گرفتند این ماهی‌ها را تنها در داخل کشور عرضه کنند. کمی بعد ماهی‌گیران انزلی کار ماهیگیری را از دست لیونوزوف لیانازوف گرفته و آن را به بانک ملی قانونی سپرده و از انجمن خواستند تا آنان را از دست لیانازوف رهایی بخشد.^۲

در همین روزها رشتیان تمایلی به ورود ظفر السلطنه حاکم جدید به رشت نداشتند. از این رو بپا خاستند و برای استمداد، به تبریز متوسل شدند.

۱. شماره ۱۱. ۱۹۰۷. ص ۵۲۸. سند ۸۴. ورقه ۱۸ و ۱۹

۲. شماره ۹. ۱۹۰۷. سند ۵۳۱. ورقه ۱۶

هم زمان مردم روستای ابراهیم آباد اراک که تحت ستم بودند، شورش کرده و از انجمن یاری خواستند.^۱

همه این موارد نشان می‌دهد که انجمن نه تنها در ایران بلکه در تمام ایران به سازمان دارای صلاحیت انقلابی تبدیل شده بود. با این حال رؤسای بورژوا-زمین‌دار که اکثریت را در انجمن تشکیل می‌دادند، اجازه نمی‌دادند که انجمن در تمام این امور وارد شده و حالت انقلابی-دموکراتیک بگیرد. این مسئله در ارتباط انجمن با اعتصاب کارگران و کارمندان پست و گمرک تبریز، خود را نشان داد.

انجمن در اواخر مارس به حمایت خود از اعتصابیون پایان داد و اعضای بورژوا-زمین‌دار انجمن توانستند اعتصابیون را راضی به خاتمه‌ی اعتصاب کردند. بطور کلی این اعتصاب ضد خارجی یک ماهه، با موفقیت به پایان رسید. رؤساء و برخی مأموران بلژیکی اداره پست با مأموران ایرانی عوض شدند. اگر چه بصورت موقتی ولی بر خودسری مأموران بلژیکی و دیگر خارجیان پایان داده شد. بدین ترتیب پیدایش مؤسسات همکاران و تلاش این مؤسسات برای برپایی اعتصاب در تبریز، نشان از افزایش فعالیت انقلابی در میان مردم و از سوی دیگر نمودی از انقلاب بزرگ روس بود. این اعتصاب به عنوان نخستین تظاهرات مستقل کارگران و کارمندان، تأثیری بزرگ بر رشد حرکات انقلابی در تمام ایران نهاد.

شدت یافتن حرکات انقلابی - دموکراتیک،

انتقال نمایندگان طبقات استثمارگر به جبهه ضد انقلاب

در ۱۱ فوریه ۱۹۰۷ شاه مجبور شد تا خواسته‌های مجلس را بپذیرد. ولی مرتجعان خود را برای نبردهای آینده آماده می‌کردند. در تبریز همچون تهران مرتجعان با سفارش پنهانی شاه، نیروهای خود را گرد آورده و آماده کارزار می‌شدند. میرهاشم^۱ و حاجی میرزا حسن مجتهد این حرکات را در تبریز رهبری می‌کردند. کسانی از جمله زمینداران مرتجع، روحانیون عالی رتبه و مجاهدان مزدور که گرد آن‌ها بودند، تدابیری برای آشفته کردن اوضاع و کاهش صلاحیت و قدرت انجمن انجام دادند. مرتجعان گندم و سایر محصولات خود را پنهان کرده و از فروختن آن‌ها به قیمت مصوب انجمن سرمی‌تافتند. در نتیجه فراوانی و ارزانی نان که در تبریز از آغاز حرکت حکمفرما شده بود، از میان رفت.

مرکز غیبی و مجاهدان اقداماتی جدی بر علیه نقشه‌های خرابکارانه مرتجعان انجام دادند. به این منظور دسته‌های فدایی در شهر درست کردند. این دسته‌ها مسلح شده و تعلیمات نظامی دیدند. این تعلیمات نظامی که برای نخستین بار در ایران در اواخر ۱۹۰۶، با کوشش شیخ سلیم در تبریز آغاز شده بود، در بهار ۱۹۰۷ شدت یافت. نه تنها جوانان بلکه سالمندان و

۱. میرهاشم که از طرف مشروطه چنان از تبریز رانده شد، در زمان انتخابات به عنوان نماینده محله دوه چی انتخاب گردید. وی پس از آنکه تلگرافی مبنی بر تأیید نمایندگی اش دریافت نمود، با مساعدت محمدعلی شاه، نیروهای ارتجاع را گردهم آورده و برای مبارزه با مشروطه چنان با سفارش شاه، در اوایل مارس ۱۹۰۷ به تبریز بازگشت. او در ابتدا فعالیت پنهانی خود را آغاز نمود و پس از مدتی آشکارا به مخالفت با مشروطه پرداخت. ن.ک:

- روزنامه «ارشاد». شماره ۱۲۳. ۴ دسامبر ۱۹۰۷.

- طاهر زاده. قیام آذربایجان. ص ۴۱

نوجوانان نیز در این تعلیمات شرکت می‌کردند. مردم که روحیه ملی آن‌ها افزایش یافته بود، برای فدا کردن جان در راه وطن آماده بودند. بدین جهت بسیاری از اهالی با پول خود از بازار تفنگ و فشنگ خریده و مسلح می‌شدند.^۱

این تدابیر تبریز به دیگر ایالات ایران نیز رسید. در تهران نیز مشروطه‌چیان بر آن شدند تا کاری مشابه انجام دهند ولی مجلس موافقت نکرد. روحانیون عالی رتبه در مجلس این کار را «اغتشاش» نامیدند. اما بسیاری از مردم به این کار راضی بوده و آرزوی آن را داشتند. می‌توان گفت که انجمن با تصرف ادارات گمرک و قورخانه و ادارات دولتی، به سازمان حکومتی در تبریز و تا حدودی در ایالت تبدیل شده بود. انجمن قواعدی تنظیم می‌کرد و بر راه‌های رفت و آمد شهر نظارت جدی انجام می‌داد.

نمایندگانی که از طرف شاه از تهران آمده بودند، سلاح‌های موجود در تبریز را بار شترها کرده و به تهران فرستادند. انجمن از این موضوع آگاه شده دسته‌های مجاهد را فرستاده و آن‌ها را به قورخانه بازگرداند. همان شب با تصمیم انجمن جستجوهای در خانه اشخاص نزدیک به شاه صورت گرفته و مقدار زیادی سلاح کشف شد. این سلاح‌ها مصادره شده و به قورخانه مخصوص انجمن انتقال یافت.^۲ مصادره اموال شخصی در تبریز، تأثیر بزرگی در افکار عمومی تمام ایران بر جای نهاد.

انجمن نمایندگان خود را به ولایات و محال‌های دیگر فرستاد تا حرکت انقلابی را رهبری نمایند. از آن جمله اسماعیل امیرخیزی با دو تن

۱. شماره ۱۴۷. ۳۰ ژوئیه ۱۹۰۷

۲. شماره ۱۱. ۱۹۰۷. ص ۵۲۸. سند ۸۴. ورقه ۲۵

دیگر به اردبیل، شیخ اسماعیل هشترودی به مراغه و میرزا جواد به ماکو اعزام شدند.^۱

روحانیون عالی رتبه، زمین‌داران و بورژواها که به طمع کسب قدرت دنیوی به حرکت انقلاب پیوسته بودند، از گسترش و تعمیق انقلاب به هراس افتادند. مخصوصاً پس از آنکه مجلس ساختارهایی چون «تیول» «تأثیر» و... را لغو کرد، آنان فهمیدند که نمی‌توانند از مشروطه به نفع منافع خود استفاده کنند. مرتجعان به رهبری حاجی میرزا حسن مجتهد، دسته‌های جداگانه ترتیب دادند. حاجی میرزا حسن با نظام الملک والی تبریز متحد شد و آنان نیروهای ارتجاع را گرد خود جمع کردند.

صبح روز ۶ آوریل حاجی میرزا حسن پیش‌نماز شهر، برخی اعضای انجمن، اعیان و خویشان را به انجمن مشاوره فرا خواند. در این مجلس تصمیم گرفته شد که شیخ سلیم، میرزا علی، میرزا حسن واعظ و میرزا جواد ناطق از اعضای تشکیلات اجتماعيون عاميون به دلیل «آشوب فکنی» از شهر تبعید گردند. حاجی مهدی کوزه‌کنانی از اعضای انجمن را نیز مجبور کردند تا با مهر انجمن این تصمیم را تصدیق نماید. این فتوا برای اجرا نزد رفیع الدوله بیگلربیگی فرستاده شد.^۲

چون مردم فقیر این خبر را شنیدند، به رهبری مجاهدان و اعضای مرکز غیبی روز ۷ آوریل بازارها را بسته و به صورت مسلح به طرف انجمن سرازیر شدند. سخنرانی و تظاهرات برگزار شد و ناطقان خواستار خروج مجتهد از تبریز شدند. آنان گفتند که در غیر این صورت او را به زور بیرون

۱. شماره ۱۰۸. ص ۳۲۳

۲. شماره ۱۴۷. ۱۰ ژوئن ۱۹۰۷

خواهند کرد. مجتهد که از شور مردم به هراس افتاده بود، روز ۸ آوریل تبریز را به مقصد تهران ترک کرد.^۱

چون حاجی میرزا حسن رانده شد، روحانیون به رهبری حاجی میرزا محسن، مجلس مشاوره‌ای ترتیب داده و برخی درخواست‌ها را به انجمن ارائه دادند. انجمن به این خواسته‌ها اهمیت نداد.^۲ پس از این ۸ نفر از روحانیون عمده و زمیندار در نشان دادن همراهی خود با حاجی میرزا حسن مجتهد، تبریز را ترک کردند. حتی آقا میرزا صادق که دشمنی دیرینه با مجتهد داشته و همدیگر را تکفیر می‌کردند، دشمنی خود را فراموش کرده و از شهر خارج شد. این به معنای انتقال روحانیون به جبهه ضد انقلاب بود.^۳

بدین ترتیب پیوستن توده مردم اعم از کارگران، طبقه فقیر، خرده کاسب و بورژوازی ملی به انقلاب، موجب بیرون شدن روحانیون از دایره انقلاب شد. این انتقال روحانیون به جبهه ضد انقلاب در تبریز، به نسبت بیشتر از سایر نقاط ایران و تهران اتفاق افتاد. علت این امر نیز این بود که حرکات انقلابی در آذربایجان بسیار گسترش یافته بود.

با گسترش حرکات انقلابی، تأثیر طبقات دموکراتیک به رهبری تشکیلات اجتماعیون-عامیون بر انجمن فزونی یافت. می‌توان گفت که انجمن مانند پارلمانی دارای صلاحیت ایالت را اداره می‌نمود. در ۱۹ آوریل نظام الملک والی به خاطر همراهی با ضد انقلابیون و مقاومت در برابر تعلیمات انجمن، از شهر بیرون رانده شد و تمام حاکمیت به دست انجمن

۱. شماره ۱۴۷. ۱۰ ژوئن ۱۹۰۷

۲. شماره ۱۴۵. ص ۱۲

۳. شماره ۱۲۴. ص ۴۳

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۴۷

افتاد. در ۲۷ آوریل نظام الملک با خواهش مجلس از انجمن، به تبریز بازگشت ولی حاکمیت او صوری بود.^۱ حاکمیت همچنان در دست انجمن بود.

همه این‌ها با جنبش‌های دهقانی در روستاهای آذربایجان همراه بود. برخی تغییرات انجام شده و برپایی قواعد مشروطه، در رشد فرهنگ و معارف تأثیر گذارد. پس گشایش مدارس نوین، انتشار روزنامه و نشریات نیز فزونی یافت. نه تنها در شهرهای بزرگ آذربایجان بلکه در شهرهایی همچون سراب و میانه نیز مدارس نوین تشکیل یافتند.^۲

پس از برپایی مشروطه، انتشار روزنامه‌ها در تبریز و مراکز شهرستان‌ها گسترش یافت. در تبریز انتشار روزنامه ملی آغاز شد. سپس این نشریه، «روزنامه انجمن» نام گرفت. علاوه بر این در تبریز روزنامه‌هایی چون «آذربایجان»، «امید»، «آزاد»، «اعتماد ملی» و... در اورمیه «فریاد» و در خوی «مکافات» منتشر می‌شد.^۳

اجتماعیون- عامیون و انجمن همراه با توجه به رشد و فرهنگ و معارف، تدابیری برای مقابله با خودسری عوامل شاه و مباحران و فراشان انجام می‌داد. شعبات تشکیلات اجتماعیون و عامیون که در شهرستان‌ها ایجاد شده بود، کار اداره شهرستان و رهبری انقلاب را در دست گرفته و کار برپایی اصول مشروطه را اداره می‌کردند.

به نوشته بلووا از اواخر سال ۱۹۰۶ ستارخان در تظاهرات انقلابی تبریز شرکت فعال داشت.^۴ بدین ترتیب تعمیق حرکات انقلابی، در بر گرفتن

۱. شماره ۲۱. ص ۴. ۱۹۰۷. سند. ۳۴۲. ورقه ۲۶. ص ۱۰. سند ۲۰۴. ورقه ۱۲۱ و ۱۲۶

۲. شماره ۱۵۳. ۱۶ فوریه ۱۹۰۷

۳. شماره ۱۰۸. ص ۳۷۰

۴. شماره ۶۴. ص ۳۱

اهالی زحمتکش، خیزش مردم برای به دست آوردن خواسته‌هایشان و ایجاد حرکات دهقانی موجب شد تا انقلاب به مرحلهٔ بورژوا-دموکراتیک گام بگذارد.

فصل سوم

مبارزه برای پذیرش متمم قانون اساسی، نقش آذربایجان در شکست حرکات جدید ضد انقلابیون

تعمیق حرکات دموکراتیک و انتقال نمایندگان طبقهٔ استثمارگر به جبههٔ ضد انقلاب، اعضای بورژوا-زمین‌دار انجمن را به هراس افکنده و آنان کوشیدند تا جلوی گسترش حرکات انقلابی را بگیرند. گسترش

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۴۹

حرکات انقلابی، نیروهای ارتجاعی را در تمام ایران و به ویژه آذربایجان ناراحت نمود. از این رو نیز نیروهای مرتجعین تدابیری برای محو قواعد مشروطه اندیشیدند. یکی از این تدابیر این بود که علی اصغرخان امین السلطان را که از فعالان مرتجع و مشهور صدر اعظم دوره ناصرالدین شاه بود، به ایران دعوت کرده و دوباره به صدر اعظمی برسانند.

نمایندگان آذربایجان به ریاست سید حسن تقی‌زاده و دیگر نمایندگان مشروطه خواه، با بازگشت امین السلطان به ایران مخالفت کردند. حتی سخنرانی‌هایی در مجلس بر علیه بازگشت و تعیین امین السلطان به صدر اعظمی انجام شد. امین السلطان بدون توجه به این اعتراضات، در ۷ آوریل به انزلی وارد شد. در انزلی تظاهرات بزرگی بر علیه امین السلطان انجام گرفت که توسط تشکیلات اجتماعیون عامیون ترتیب یافته بود. به او اجازه رفتن به تهران نمی‌دادند، تنها پس از تلگراف مجلس بود که اجازه عزیمت به وی دادند. او در تهران دوباره صدر اعظم شد. پس از آن نیروهای ارتجاع دوباره به فعالیت پرداختند. شاه و امین السلطان برای لغو مشروطت و برچیدن مجلس برنامه ریزی می‌کردند. در این برنامه جایگاه اصلی به مبارزه با حرکات انقلابی آذربایجان اختصاص داشت.^۱

روحانیون عالی رتبه‌ی مجلس با سفارش شاه، به انجمن ایالتی تلگراف فرستادند و موکداً خواستند تا حاجی میرزا حسن مجتهد به تبریز بازگشته و از وی عذرخواهی گردد. همزمان با اشاره شاه رؤسای طوایف طرفدار ارتجاع، به غارت و کشتار مردم پرداختند. کردها در خوی، ماکو و اورمیه، شاهسون‌ها در اردبیل و مشکین.^۲

۱. شماره ۱۰۸. ص ۳۴۹. ش ۷۲. ص ۱۷۱

۲. شماره ۱۴۸. شماره ۹۸. ۵. ۱۹۰۷

در تهران نیز همچون آذربایجان، تدابیری بر علیه انقلاب آماده می‌شد. دسته‌های ضد انقلاب فتودالی که به شاه وفادار بودند، به تهران و اطراف تبریز آورده شدند. شاه به انواع بهانه‌ها از امضای متمم قانون اساسی سر می‌تافت. برنامه‌های ارتجاعی شاه و امین السلطان، به افزایش نارضایتی و تشدید حرکات انقلابی در ایران موجب گردید. دوباره آذربایجان و مرکز آن تبریز در این مبارزه نقش مرکزی را بر عهده داشت.^۱

در اواخر آوریل مردم تبریز به کوشش مرکز غیبی و در واکنش به خواسته حاجی میرزا حسن برای بازگشت به تبریز، خودداری شاه از امضای متمم قانون اساسی و اساسنامه انجمن‌های محلی، اعتصاب کرده و در اداره تلگراف بست نشستند. آنان خواسته‌های خود را به وسیله تلگراف به شاه و مجلس رساندند. تبریزیان به شهرهای بزرگ آذربایجان و به طور کلی ایران تلگراف زده و از آنان خواستند تا پیا خاسته و از شاه بخواهند تا متمم قانون اساسی را امضاء نماید.^۲

اهالی پیا خاسته در حیاط ساختمان تلگراف و میدان موجود در آن نزدیکی چادر زدند. آنان پی در پی به شاه و مجلس و تهران تلگراف می‌زدند و اجابت خواسته‌هایشان را طلب می‌کردند. در تلگرافی که ۳۰ آوریل از طرف انجمن به مجلس فرستاده شد، گفته می‌شد که تأخیر در امضای متمم قانون اساسی وضعیت خطرناکی به وجود می‌آورد. اگر در عرض ۱۰ روز این کار انجام نشود، در آن صورت آذربایجان برای خود قانون اساسی ترتیب داده و تصویب خواهد نمود.

۱. شماره ۱۲۷. صص ۶۵-۶۱

۲. شماره ۱۰۹. صص ۲۷-۲۵

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۵۱

در همین زمان از شهرهای شیراز، رشت، خراسان، سلماس، اورمیه و دیگر شهرها به وسیله تلگراف اطلاع دادند که در همراهی با تبریز، بازارها را بسته و به اعتصاب عمومی می‌پیوندند.^۱

حادثه‌ای در تبریز رخ داد که هیجان مردم را بیشتر کرد. به تبریز خبر رسید بیوک خان پسر رحیم خان به اشاره شاه با سواران خود، روستاهای قره‌داغ را چپاول کرده و تعدادی را کشته‌است. چند سالی بود که رحیم خان ایل بیگی قره‌داغ و فرمانده دسته‌های سواران بود. او در این زمان با لقب «سردار نصرت» در تهران در خدمت شاه بوده و از نزدیکان وی به شمار می‌رفت.^۲

در جلسه روز ۸ مه مجلس، تلگراف انجمن تبریز در خصوص غارتگری و کشتار بیوک خان در قره‌داغ قرائت شد. نمایندگان آذربایجان و دیگر نمایندگان مشروطه چی، فوراً خواستار برکناری رحیم خان از فرماندهی دسته‌های سوار و مجازات وی و پسرش شدند.^۳

در روز ۱۰ مه تبریزیان همه در جوش و خروش بودند. خبرهای مفصلی از غارتگری‌های پسر رحیم خان به گوش می‌رسید. مردم برای دفاع از شهر تدابیری اندیشیدند. از اطراف انجمن تلگرافی به مجلس و تلگرافی دیگر نیز از طرف اعیان شهر به امین السلطان ارسال شد که در آن‌ها خواسته می‌شد تا تدابیری را در مقابله با غارتگری پسر رحیم خان بیندیشند.

اقدامات دفاعی در تبریز تحت هدایت تشکیلات اجتماعیون عامیون شدت یافت و اهالی دوباره مسلح شدند. انجمن از حکومت خواست تا

۱. شماره ۱۲۷. صص ۶۳ و ۶۴

۲. شماره ۱۲۷. ص ۶۴

۳. شماره ۲۱. ص ۱۰. ۱۹۰۷. سند ۲۰۴. ورقه ۱۷۴

فرمانی دایر بر ایجاد ۲۵۰۰ نیروهای پیاده و ۳۰۰۰ سوار صادر نماید. نظام الملک با این مسئله موافقت کرد و تصمیم گرفته شد تا وسایل مورد نظر این سپاهیان از حساب مالیات پرداخت گردد.^۱ در روز ۱۳ مه با تصمیم و هدایت تشکیلات اجتماعیون عامیون، در شهر مشق و رژه نظامی برگزار گردید.

در روز ۱۲ مه نامهٔ بیوک خان خطاب به نظام الملک به دست مجاهدان افتاد. در این نامه بیوک خان نوشته بود که به دستور شاه او تعدادی روستا را غارت کرده و برای حمله به تبریز آماده می‌شود. اگر حکومت اجازه دهد او برای حمله به تبریز و نابودی انجمن مهیاست. این نامه اعتماد هر چند اندک مردم تبریز به شاه را از میان برد. چون نامه به دست آمد، فوراً نظام الملک از طرف مجاهدان، تحت نظارت و مراقبت جدی قرار گرفت.^۲

در این روزها در ادامهٔ برنامه‌های شاه حادثهٔ خونبار دیگری رخ داد. اکرم السلطان فرّاشبازی به دستور شاه برای نابودی سران مجاهدان به طور پنهانی به تبریز اعزام شده بود. این سوء قصد توسط مجاهدان افشاء شد. چهار نفر از سوء قصد کنندگان دستگیر و دو نفر در زمان درگیری کشته شدند. آنان به کل ماجرا اعتراف کردند.^۳

تمام این حوادث با افزایش نفرت مردم از ارتجاع، عزم آنان را برای مبارزه در راه امضاء متمم قانون اساسی راسختر نمود. اعتصاب عمومی ادامه یافت. بسیاری از مجاهدان به ویژه مجاهدان ایرانی که از قفقاز آمده بودند،

۱. شمارهٔ ۱۱-۱۹۰۸-۱۹۰۳. سند ۲۳. ورقهٔ ۲۷-۲۵

۲. شمارهٔ ۱۰۹. صص ۷۴-۷۳. ش ۱۲۷. ص ۶۴

۳. شمارهٔ ۱۲۴. صص ۱۳۶ و ۱۳۷

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۵۳

خواستار براندازی محمدعلی شاه از سلطنت شدند ولی نمایندگان انجمن و سران مجاهدان با در نظر گرفتن شرایط و با هدف از میان نبردن جبهه واحد، این پیشنهاد را رد کردند. آنان دوباره به شاه و امین السلطان تلگراف فرستاده و خواستار مجازات بیوک خان شدند.^۱ در این روزها ستارخان در میان فعالان جنبش آزادی نام می‌یافت.^۲

بنا به نوشته کسروی چون جنبش گسترش یافت و توده زحمتکش مردم را در برگرفت، رهبری جنبش از دست «عقلا» به دست «لوطیان» افتاد. نمایندگان بورژوا- زمیندار انجمن با هدف مقابله با گسترش جنبش بر گشایش بازارها و خاتمه اعتصاب اصرار می‌ورزیدند. افراد فقیری که در نتیجه بسته شدن بازارها بی‌پول و درمانده بودند، با تحمل بی‌پولی اجازه گشایش بازارها را ندادند. آنان با این کار نشان دادند که از خواسته خود مبنی بر لزوم امضای متمم قانون اساسی نخواهند گذشت.^۳ گسترش حرکات، ورود توده مردم در جنبش و رهبری جنبش توسط نمایندگان مردمی همه و همه نتیجه تبلیغات منظم و مداوم تشکیلات اجتماعيون- عاميون بود.

بدین ترتیب همه این عوامل موجب شد تا حرکات انقلابی در تبریز حالتی بورژوا- دموکراتیک بیابد. این مسئله تأثیر خود را در اشکال مبارزه نیز بر جای نهاد. مبارزه از حالت بست به حالت اعتصاب و شورش تبدیل شد. در مرحله اول تشکیلات از کارگران و کارمندان ادارات گمرک و پست تشکیل شده و رهبری حرکات را در دست گرفت. دسته‌های مجاهد

۱. شماره ۱۰۹. صص ۶۵، ۷۴-۶۹

۲. شماره ۱۱۳. ص ۴۶

۳. شماره ۱۰۹. ش ۷۵. ص ۷۲. ۱۸۲

که پشتوانهٔ انقلاب بودند، با تصمیم و کوشش تشکیلات اجتماعیون-عامیون افزایش یافتند. آنان مسلح شدند و ایفای نقش پیشرو را در جنبش آغاز کردند، انقلاب توده‌های محروم جامعه را نیز در میان گرفت.

در نتیجهٔ اقدامات مرکز غیبی، جنبش تا حدی گسترش یافت که تا آن روز دیده نشده بود چرا که مهلت نمایندگان آذربایجان برای تأیید متمم قانون اساسی پایان یافت ولی خبری از امضای آن نشد. علاوه بر این خبرهای تازه‌ای از کشتار و چپاول بیوک خان رسیده و موجب شدت حرکات شد. سران جنبش و انجمن با مخابرهٔ تلگرافی، اوضاع آذربایجان را به شاه، امین السلطان، و مجلس اطلاع داده و خواستند تا متمم قانون اساسی تأیید، بیوک خان مجازات و جلوی چپاول مردم گرفته شود. خبر اعتصاب عمومی که دو هفته در تبریز ادامه داشت، در دیگر نقاط کشور پخش شد. حرکات غدارانه بیوک خان و فتنه کاری اکرم السلطان در تبریز، طرفداران مشروطه را در تهران به هیجان آورد.

در جلسهٔ روز ۱۲ مه مجلس مذاکرات پر شوری دربارهٔ تلگراف رسیده از انجمن تبریز انجام شده و اهالی تهران را برانگیخت. روز ۱۴ مه اهالی تهران در اعلام همبستگی با مردم تبریز، اعتصاب عمومی اعلام کرد. مردم دسته دسته به میدان بهارستان، محل استقرار مجلس سرازیر شدند. ساختمان و حیاط مجلس و حتی محلات و میدان نزدیک آن پر از مردم پرخوش و خروش گردید. تمام روز سخنرانی و تظاهرات برگزار شد. درخواست شد که خواسته‌های مجلس از شاه برآورد شده و متمم قانون اساسی و اساسنامهٔ انجمن ایالتی به تصویب برسد.

بنا به نوشتهٔ کسروی در تمام شهرهای ایران و به ویژه تهران مشروطه چیان نمی‌توانستند مرتجعان را که در زیر پوشش «شریعت» فعالیت می‌کردند، کنار بزنند. تنها آزادی خواهان تبریز با شعار «قانون مشروطه

اروپا می‌خواهیم» مبارزه را ادامه دادند. بدین ترتیب مشروطه‌چیان سایر شهرها نیز دوباره به شور آمدند.^۱

هنگامی که خبر حوادث تبریز و تهران به دیگر شهرها رسید، در آن شهرها نیز در همبستگی با مردم تبریز و تهران بازارها بسته شدند و اعتصاب عمومی بر پا گردید. توده‌های آزادی خواهانه در انجمن گرد آمده به شاه و صدر اعظم اعتراض کرده و همبستگی خود را با تبریز اعلام کردند. در تلگراف‌هایی که به شهرهایی هم چون قزوین، اصفهان و... زده شد خواسته گردید که از تبریزیان حمایت نمایند. چون این تلگراف‌ها به مقصد رسید، بازارها در قزوین بسته شد و اعتصاب عمومی رخ داد. در زنجان اهالی بپا خواسته، بنای حکومتی را غارت کرده و حاکم را راندند.^۲

وسعت حوادث تهران و تبریز و تأثیر آن در گسترش حرکات انقلابی در تمام ایران موجب شد که شاه و امین السلطان تحت فشار مجلس و انجمن با انجام مانوری سیاسی پذیرفتند تا تدابیری دربارهٔ بیوک خان بیندیشند. ایستادگی مردم و تأکید مجلس موجب شد تا شاه ناچار به بازداشت و محاکمهٔ رحیم خان گردد. همزمان وی اساسنامهٔ انجمن‌های ایالتی را تأیید کرد. بیوک خان چون خبر دستگیری و بازداشت پدرش را شنید، از قتل و غارت دست کشید و در ده خود پنهان شد. دستهٔ زورگوی او نیز پراکنده شدند.

بدین ترتیب مبارزهٔ یک ماههٔ مردم تبریز، همبستگی مردم تهران و شهرهای دیگر با تبریز، نقشه‌های ضد انقلابیون رانده شده مجلس در تهران و انجمن در تبریز را نقش بر آب کرد. این دومین نبرد آشکار ارتجاعیون به

۱. شمارهٔ ۱۰۹. ص ۶۰

۲. شمارهٔ ۱۰۹. ص ۹۲ و ۹۴. جلد ۱. ص ۱۳۴

رهبری محمدعلی شده با انقلابیون بود که به شکست دوبارهٔ مرتجعان انجامید و شاه و امین السلطان را به عقب نشینی واداشت. تنها پس از آن بود که بازار در تهران گشوده شد و اعتصاب عمومی پایان یافت.^۱

کسروی به درستی می‌نویسد که بعد از ظهر ۱۵ مه اعتصاب در تهران پایان یافت و آرامش برقرار شد ولی حرکت در تبریز ادامه داشت. روز ۱۴ مه پس از بازداشت رحیم خان، نمایندگان آذربایجان به تلگراف خانه آمده و از مردم تبریز خواستند تا بازارها را باز کرده و به اعتصاب پایان دهند ولی تبریزیان این درخواست را نپذیرفتند و اطلاع دادند که تا تأیید متمم قانون اساسی، تلگراف خانه را ترک نخواهند کرد. بدین ترتیب مبارزه برای تصویب متمم قانون اساسی در تبریز ادامه یافت.

طبق نوشتهٔ کسروی، در حالی که مشروطه خواهان تهران با «شریعت خواهان» آرام شده و یا خود «شریعت خواه» بوده‌اند، تبریزیان با اعلام اینکه «ما نه قانون شریعت بلکه قانون مشروطه می‌خواهیم»، مبارزه را ادامه دادند.^۲

در اواخر مه و اوایل ژوئن ۱۹۰۷ مبارزهٔ تبریز عمق یافت و حالت مبارزهٔ طبقاتی گرفت. کارگران، فقیران، صنعتگران و در یک سخن، تودهٔ گستردهٔ مردم همراه با مبارزه برای تأیید متمم قانون اساسی، با طبقات استثمارگر مخالف انقلاب نیز مقابله می‌نمودند. اینان نبض حرکت را در دست گرفتند. اکثریت بورژوا-زمین‌دار انجمن^۳ که پیشتر ارتباطی با این تودهٔ انقلابی نداشته بلکه به وسیلهٔ تشکیلات اجتماعيون عاميون با آنان مرتبط بودند، کوشش کردند تا جلوی توده‌های بی‌چیز را بگیرند. ولی

۱. شمارهٔ ۱۰۹. صص ۸۹ و ۹۰. ش ۱۲۷. صص ۶۴ و ۶۵. ش ۹۴. جلد ۱. ص ۱۰۷.

۲. شمارهٔ ۱۰۹. صص ۵۷ و ۵۶.

۳. شمارهٔ ۷۳. ص ۸۱.

توده‌های فقیر به رهبری مرکز غیبی توانستند تا اکثریت انجمن را تابع خود کنند.

انجمن در پاسخ پرسش روز ۱۲ ژوئن ۱۹۰۷ نمایندگان آذربایجانی مجلس اعلام کرد که نفوذ انجمن به اندازه کافی افزایش یافته و انجمن در روزهای اخیر، به ایجاد قاعده و قانون در شهر مشغول است. اگر چه حاکمیت در تبریز به دست «یقه آبی»ها توده فقیر افتاده ولی این خطری برای مشروطیت ندارد.^۱

بدین ترتیب در اواخر مه و اوایل ژوئن شرایطی فراهم شد تا توده‌های فقیر، حاکمیت را در تبریز در دست گیرند. ولی در اثر عواملی چون عقب ماندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران، طبقه کارگر و بورژوا در آذربایجان ضعیف بود، همچنین تشکیلات اجتماعيون عاميون پشتوانه طبقاتی نداشت در نتیجه تشکیلات می‌کوشید تا صنعتگران، کارگران و روحانیون رده پایین و متوسط را در یک جبهه واحد گرد آورد. تشکیلات اجتماعيون عاميون در آذربایجان به دلیل شرایط موجود، حاکمیت را در دست نگرفت. چرا که این می‌توانست جبهه واحد مبارزان برای برقراری مشروطیت، اداره کشور توسط مجلس و انجمن و رهایی میهن از دست خارجیان را از میان برده و موجب گردد تا طبقه تجار و روحانیون رده پایین و متوسط از دایره انقلاب خارج شوند.

مرکز غیبی با در نظر گرفتن این مسائل، مبارزه سیاسی را برای تأمین استقلال ملی کشور و برپایی مشروطه ادامه داد. بدین جهت نیز اعضای انجمن از کارهای حکومتی دست کشیده و به نزد نظام الملک رفتند که از ۲۵ مه در تلگرافخانه نشسته و برکناری والی را از شاه خواش می‌نمود.

اعضای انجمن او را در ۲۷ مه راضی نمودند تا به مقام خود باز گردد.^۱ پس از آن نیز حاکمیت نظام الملک حالتی صوری داشت. تمامی کارهای ایالت در دست انجمن بود. با این حال توده‌های فقیر شهر توانسته بودند به وسیله تشکیلات اجتماعیون عامیون، انجمن را تابع خود کنند.

کسروی وضعیت تبریز در اواخر مه و اوایل ژوئن را با وضعیت شورش پاریس در نتیجه دیکتاتوری ژاکوبن‌ها مقایسه کرده و به درستی این نتیجه را بیان می‌کند که در اثر شورش چند ماهه در تبریز، اهالی فقیر و گرسنه دست در دست هم داده و خود را از ستم طبقات بهره‌کش رها کردند و حتی نبض حرکت را در دست گرفته و مبارزه بر علیه اعیان را آغاز کردند. کسروی کمی بعد می‌نویسد که در پاریس کسانی چون دانتون، روبسپیر و... در پیش دسته‌ها رفته و تحت رهبری آن‌ها «حوادث وحشتناک» اتفاق افتاد. اگر در تبریز نیز کسانی چون دانتون، روبسپیر و... وجود داشت، حاکمیتی «مخوف» می‌توانست به وجود آید.^۲ البته نمی‌توان شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تبریز را در این دوره با وضعیت پاریس در ۱۷۹۰ یکی دانست.

چون توده‌های دموکراتیک نتوانستند حاکمیت را در دست بگیرند و طبقات بهره‌کش نیز ترک سلاح نکردند، نمایندگان بورژوا-زمین‌دار انجمن تدابیری اندیشیدند تا جلوی حرکت مردمی را بگیرند و حکومت ایالت را در اختیار داشته باشند.

در ۱۲ ژوئن چون تلگراف‌نگران کننده نمایندگان بورژوا-زمین‌دار آذربایجان درباره حاکمیت «یقه آبی»‌ها در تبریز واصل شد، ادارات

۱. شماره ۱۱. ۱۹۰۷. ص ۹۳۸. سند ۸۴. ورقه ۵۶

۲. شماره ۱۰۹. ص ۱۰۱

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۵۹

بورژوا- زمیندار انجمن را به جلسه مشورتی فراخواند. در این جلسه آنان در زیر پرده برقراری امنیت و برقراری «قاعده و قانون» در شهر تصمیم گرفتند که سران جنبش همچون آقا شیخ سلیم، میرزا آقا بالا خیابانی، ملاحمزه روضه خوان، میر تقی قهوه‌چی، حاجی علی دوافروش، حاجی علی فرش فروش، حاجی محمد مجتهد، حاجی محمد باقر، آقا میرزا علی، علیقلی خان معزالدیوان، آقا میرزا حسین، حاجی محمد، یوسف خزدوز، حاجی علی مسیو و میرزا غفار زنوزی از شهر تبعید شده و مجاهدان قفقازی شهر را ترک کنند.^۱

مردم با شنیدن این خبر دوباره تحت رهبری مرکز غیبی مسلح شدند. آنان در ۱۳ ژوئن به روستای سردری رفته، مجاهدان قفقازی را که رنجیده خاطر به آنجا رفته بودند، به تبریز باز گرداندند. عصر همان روز مرکز غیبی جلسه‌ای در محله خیابان تشکیل داد. شیخ سلیم اعلام کرد که آنان قصد ندارند بر علیه انجمن اقدامی بکنند. ولی تا زمان امضاء متمم قانون اساسی بر علیه والی و ملاکان و اعیان بوده و آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند. او اضافه کرد ما به وسیله مردم مدافعه شده و در موقعیت خود می‌مانیم. حاکمیت به طور عملی در دستان ماست ولی حاضریم تا به توصیه انجمن عمل کنیم.^۲

دوباره دفاع از شهر در دست مجاهدان تحت رهبری مرکز غیبی درآمده و تدابیر مشخصی برای مقابله با حملات مرتجعان آماده گردید. تعلیمات نظامی ادامه یافته و دسته‌های فدایی انقلابی به وجود آمد.^۳

۱. شماره ۱۱-۱۹۰۸-۱۹۰۳. سند ۲۵. ورقه ۸۰

۲. شماره ۱۱-۱۹۰۸-۱۹۰۳. سند ۲۵. ورقه ۸۰

۳. شماره ۱۴۷. ۳۰ ژوئیه ۱۹۰۷

روز ۱۴ ژوئن تحت فشار مردم مسلح و مجاهدان، واحد نظامی دولتی موجود در شهر خلع سلاح شد. قسمتی از سلاح‌ها به قورخانه انجمن و قسمتی دیگر به دست مردم انقلابی افتاد. روز ۱۳ ژوئیه بیانیه مرکز غیبی در شهر پخش شد مبنی بر این که هر گونه فعالیت ضد انقلابیون سرکوب خواهد شد.^۱

تعمیق حرکات انقلابی و قرار گرفتن نبض انقلاب در دست توده مردم موجب شد تا تضادهای موجود در میان مجاهدان خود را نشان دهند. مجاهدان در تبریز بر دو گروه بودند: گروه اول کارگران ایرانی الاصل بودند که با شروع انقلاب، از قفقاز و آسیای مرکزی آمده بودند تا در راه برقراری مشروطه مبارزه کنند. چون آنان به شیوه قفقازیان لباس می پوشیدند آن‌ها را قفقازی می نامیدند. گروه دوم مجاهدان قفقازی اصل بودند که برای یاری انقلاب آمده و به آن پیوسته بودند. مجاهدان گروه دوم در شرایط بومی تبریز رشد کرده و به انقلاب پیوسته بودند.

مجاهدان قفقازی خود را وابسته به کمیته باکو تشکیلات اجتماعیون-عامیون می دانستند و از این رو نمی خواستند تابع مرکز غیبی باشند. آنان می کوشیدند علی مسیو و همزمانش را کنار زده و خود رهبری جنبش را در دست بگیرند. از این رو نیز میان این دو گروه کشمکش دائمی جریان داشت.

روند جنبش در ماه‌های مه ژوئن به طور آشکار نشان داد که مجاهدان قفقازی بسیار می کوشیدند تا رهبری انقلاب به دست نمایندگان توده مردم بیفتد. مجاهدان محلی به رهبری مرکز غیبی نیز با در نظر گرفتن شرایط و با هدف حراست از جبهه واحد می کوشیدند تا حاکمیت در دست خرده

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۶۱

بورژوا و خرده تاجران باقی بماند. بدین ترتیب مجاهدان قفقازی با در نظر نگرفتن شرایط، تلاش می کردند تا جنبش گسترش یافته و حالت توده‌ای بگیرد حتی در اواخر مه آن‌ها خواهان براندازی محمدعلی شاه شدند.

روز ۱۸ اوت امین السلطان در راه خروج از مجلس به وسیله عباس آقا صراف تبریزی در میدان بهارستان ترور شد. عباس آقا چون امکان فرار نیافت، خود را نیز کشت. روز ۲۴ اوت در بازارها و محلات اعلام شد که مجلس تدفین عباس آقا برگزار خواهد شد. در مراسم تدفین او بیش از صد هزار نفر شرکت داشتند. در این مراسم که در شرایط فوق العاده برگزار می شد سخنرانی‌های انجام گردید و این مراسم حالت سیاسی به خود گرفت.^۱

بنا به نوشته کسروی، ملک زاده، راین و... عملیات ترور امین السلطان توسط «انجمن آذربایجان» که پس از شروع جنبش در تهران به وجود آمده بود، و انجمن «گروه ضربه» به رهبری حیدر عمواغلو^۲ ترتیب یافته و تشکیلات اجتماعیون عامیون ایران آن را توصیه نموده بود.

«انجمن آذربایجان» در تهران نه مانند یک انجمن و یا جمعیت بلکه به عنوان تشکیلاتی نیرومند در جنبش شرکت داشت. انجمن نقش تحکیم کننده در حرکات انقلابی داشت. بسیاری از اعضای معروف و رهبران تشکیلات مخفی سوسیال-دموکرات تهران از اعضای این انجمن بودند.^۳

۱. شماره ۱۱-۱۹۰۸-۱۹۰۳. سند ۲۳. ورقه ۴۷. ش ۵۲. ۲۲ دسامبر ۱۹۰۷

۲. علاوه بر کتابهای موجود در ادبیات تاریخی ایران در مورد حیدرخان عمواغلو، کتاب ارزشمندی نیز به سال ۱۳۵۰ در تبریز انتشار یافته است که حاوی مطالب ارزشمندی درباره این شخصیت مهم تاریخی است. این کتاب را علی شمشیده از فعالان سیاسی آذربایجان نوشته ولی متأسفانه تاکنون به زبان فارسی ترجمه نشده است. مترجم.

۳. شماره ۹۰. ص ۲۸۴

اگر چه ترور امین السلطان روش اشتباهی بود ولی شاه و ارتجاع را ترساند. آنان متوجه شدند که نه قتل و غارت در آذربایجان و نه مقابله مستقیم و آشکار با انقلاب در ایران نمی تواند جلوی حرکت را بگیرد. شاه در چنین شرایطی دوباره عقب نشینی کرده و مجبور شد تا در ۱۷ اکتبر متمم قانون اساسی را امضاء نماید. در عین حال برنامه های ارتجاعی را نیز شدت بخشید. هجوم تازه نیروهای ارتجاع بر علیه انقلاب در تمام ایران گسترش یافت.

جان گرفتن ارتجاع،

نقش آذربایجان در سرکوبی ضد انقلاب در دسامبر ۱۹۰۷

جنایت های اقبال السلطنه در ماکو، خوی و اورمیه، رحیم خان و پسرش بیوک خان در قره داغ، شاهسون ها در اردبیل و مشکین، اشغالگری ترکان عثمانی و حملات کردها همه و همه با توصیه و تحریک مستقیم شاه و با هدف جلوگیری از انقلاب انجام می شد.^۱ جبهه مرتجعان در تمام ایران به ویژه تهران فعالیت خود را شدت داد. شاه در تهران برخی روحانیون عالی رتبه را با پول به سمت خود جلب کرده و برخی دسته های ضد انقلابی را با پول و سلاح تقویت نمود. چون متمم قانون اساسی امضاء شد روحانیون عالی رتبه، ملاکان و بورژواهای عمده که به خاطر منافع خود به انقلاب پیوسته بودند، از انقلاب دور شده و به جبهه ضد انقلاب پیوستند. حتی میرزا جواد واعظ که حرمت زیادی در تبریز داشت، به ضد انقلاب پیوست. بدین ترتیب جبهه ضد انقلاب بسیار تقویت شد.

در تمام ایران و به ویژه آذربایجان تدابیری برای اتحاد نیروهای مرتجع در جریان بود. با این هدف در ژوئن ۱۹۰۷ شاهزاده فرمانفرما، که در

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۶۳

خصوصیت با مشروطه بسیار مشهور بود، بجای نظام الملک والی آذربایجان شد. او در اوایل اوت به تبریز آمد. فرمانفرما چون مشاهده کرد که نمی تواند به صورت آشکار به مقابله با مشروطه خواهان پردازد، این گونه وانمود کرد که می خواهد ایالت را بر اساس اصول مشروطه اداره نماید. در اصل او پنهانی نیروهای ضد انقلاب را در ایالت با پول و سلاح یاری نموده و آنان را به مقابله با مشروطه تحریک می کرد.^۱

در چنین شرایطی بر اساس متمم قانون اساسی زمینه برای انتخابات انجمن فراهم شد و مبارزه برای انتخاب نمایندگان شدت یافت. میرهاشم و گروه مرتجع وی بسیار جانفشانی نمودند تا افراد خود را وارد انجمن کنند چون موفق بدین کار نشدند، حرکات ضد انقلابی را بیشتر کردند.

بیشتر نمایندگان که برای انجمن انتخاب شدند، از بورژوا-زمین داران و روحانیون بودند. با این حال این نمایندگان نیز تحت فشار مرکز غیبی در حرکات انقلابی شرکت کردند. صلاحیت و اختیارات انجمن گسترش یافته و نقش آن در اداره ایالت افزایش پیدا کرد. از آنجا که انجمن کار اداره ایالت را تماماً، در دست گرفته بود، حاکمیت والی جدید نیز صوری بود. ولی برتری بورژوا - زمین داران در انجمن نشان داد که این طبقه در تبریز و ایالت بسیار نیرومند هستند.

میرهاشم که در انتخابات انجمن به هدف خود نایل نشده بود در محله دوه چی انجمنی ضدانقلابی با نام «اسلامیه» تأسیس کرده و آنجا را به مرکز نیروهای مرتجع تبریز تبدیل کرد. انجمن «اسلامیه» با سفارش شاه تشکیل یافته بود و شاه برای تأمین لوازم و وسایل انجمن، سفارشات لازم را به حاجی ابراهیم صراف داده بود. انجمن اسلامیه توانست در محله دوه چی و

سرخاب موقعیت را تحکیم کرده، بزرگ‌ترین محلات اعیان تبریز را از بدنه انقلاب جدا کرده و به پایگاه ارتجاع تبدیل نماید. دیری نگذشت که «انجمن سعادت» به عنوان دومین انجمن ارتجاعی به وجود آمد.^۱

شاه با هدف منحرف کردن توجه تبریزیان از حوادث تهران و از بین بردن امکان کمک تبریزیان به مشروطه خواهان تهران، به میرهاشم سفارش نمود تا اقدامات ضد انقلابی را افزایش دهد. مرتجعانی که در انجمن‌های «سعادت» و «اسلامیه» به رهبری میرهاشم شرکت داشتند، درگیری‌های مذهبی را در شهرهای تبریز، اردبیل و خوی و... تحریک کردند. آنان در تبریز توانستند اهالی دوه‌چی را به مقابله با اهالی امیره قیز وادار نمایند. بدین ترتیب در تبریز و شهرستان‌ها مقابله مشروطه چیان و مرتجعان گسترش یافته و به درگیری‌های کوچه و بازار منتهی گردید.

هجوم ضد انقلاب نه تنها در تبریز بلکه در تمام آذربایجان گسترش یافت. مرتجعان در هر جا انجمن‌هایی بر پا کرده، انجمن‌های دموکراتیک را از میان برده و امضای آن‌ها را مجازات می‌کردند. فعالیت‌های ضد انقلابی در آذربایجان، مرکز غیبی و انجمن ایالتی را وادار نمود تا برنامه‌هایی را در مقابله با آنان طرح نماید.

حاکمیت فرمانفرما در حقیقت صوری بود. حاکمیت در آذربایجان و تبریز در دست انجمن‌های دموکراتیکی بود که تحت تأثیر تشکیلات اجتماعیون عامیون قرار داشتند. فرمانفرما روز ۲۲ نوامبر با پوختونوف دیدار کرده و به وی اطلاع داد که حاکمیت در شهرها و ولایات در دست انقلابیون است.^۲

۱. شماره ۱۲۷. صص ۸۴ و ۸۵ ش ۱۵۳. ۴ دسامبر ۱۹۰۷

۲. شماره ۱۳. صص ۹۱۲-۲۶۲. سند ۱۶. ورقه ۱۶

میتینگ‌ها و تظاهراتی برای جلوگیری از فتنه‌های مرتجعان در شهر برگزار شد، دسته‌های مجاهدین مستحکم‌تر شدند. تعلیمات نظامی افزایش یافت. بیانیه‌های انقلابی پخش شد که اهالی را به هوشیاری در برابر فتنه کاران دعوت می‌نمودند.

اهالی به صورت دسته جمعی با طیب خاطر به دسته‌های مجاهدین می‌پیوستند. تحرک دوباره فعالیت‌های انقلابی در تبریز، تأثیر مثبتی بر دیگر ایالات و ولایات ایران نهاد. در گیلان، اصفهان و... به تأثیر از تبریز، مجاهدان تعلیمات نظامی را آغاز کردند.^۱

انعقاد قرارداد سازش میان روسیه و انگلیس در سال ۱۹۰۷ و رفتن روحانیون عمده و نمایندگان طبقه بورژوا-زمین‌دار به جبهه ضد انقلاب موجب گردید تا جبهه ارتجاع قدرت بیشتری پیدا کند. شاه که شرایط را مناسب می‌دید در اواخر نوامبر برنامه‌های ضد انقلابی خود را از سر گرفت. روز ۱۴ نوامبر شاه وزرا، رئیس و معاونان مجلس را نزد خود خوانده و به آنان اطلاع داد که انجمن در کارهایی دخالت می‌کند که در صلاحیت او نیست و بدین جهت نیز هرج و مرج در کشور رایج شده است. او به شکل اتمام حجت از آنان خواست که مجلس تصمیمی درباره منع «فعالیت ضروری» انجمن‌ها اتخاذ نماید.

این خواسته شاه موجب واکنش انجمن در تبریز و به هیجان آمدن مردم در تهران شد. مشروطه خواهان در روز ۳۰ نوامبر با افشاء اعمال سران مرتجع چون امیر بهادر جنگ، سعدالدوله و... خواستار برکناری آن‌ها از سمت‌ها و دور شدنشان از دربار شدند. شاه که موقعیت را به نفع ضد انقلاب می‌دید، نه تنها این خواسته‌ها را نپذیرفت بلکه به وسیله وزیر امور داخله از

مجلس خواست که دستوری درباره انحلال انجمن‌ها صادر کند. همزمان عناصر ضد انقلاب با اشاره شاه، در روز ۲ دسامبر در میدان توپخانه تهران گرد آمده و به تظاهرات پرداختند. گارد شاهی برای مراقبت از اینان به حال آماده باش درآمد.

مشروطه چیان نیز برای مقابله با برنامه‌های ضد انقلاب در مسجد سپهسالار در مجلس و اطراف آن گرد آمدند. دیری نگذشت که تعداد این افراد به ۲۰ هزار نفر رسید. در سوم دسامبر تعداد مشروطه خواهان در اطراف مجلس باز هم بیشتر شد. به دستور شاه گارد شاهی و قشون قزاق با تجهیزات خود به میدان توپخانه آمدند.^۱

محمدعلی شاه به تلگرافخانه دستور داده بود که خبر حوادث تهران به شهرهای دیگر ایران نرسانند. ولی مشروطه خواهان تلگرافخانه به طور پنهانی خبر حوادث تهران را به قزوین و از آنجا به تبریز و رشت رساندند. سپس شهرهای دیگر نیز مطلع شدند. بدین ترتیب در شهرهای بزرگ ایران اعتصاب عمومی رخ داد و آنان همراهی خود را با مشروطه چیان تهران اعلام کردند. علاوه بر این برای کمک به تهران، دسته‌های فدایی داوطلب ایجاد شد.^۲

ولی انجمن تبریز تحت فشار مرکز غیبی و دسته‌های مجاهدین عاقلانه‌ترین و در عین حال جسورانه‌ترین اقدام را انجام داد. بدین ترتیب که اعلام کرد چون محمدعلی شاه سوگند خود درباره وفاداری به قانون اساسی و مشروطه شکسته است، از سلطنت ساقط است. مضمون این اعلامیه به وسیله تلگراف در ۶ دسامبر به شاه، مجلس، شهرهای بزرگ ایران و

۱. شماره ۱۰۹. صص ۳۱۴-۲۹۷. ش ۷۲. صص ۲۴۰-۲۳۵

۲. شماره ۱۴۵. ص ۱۳. ش ۱۳۲. صص ۱۶۰ و ۱۶۱

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۶۷

نمایندگان کشورهای خارجی اطلاع داده شد. انجمن شهرهای ایران را به همراهی با انجمن و ارسال تلگراف‌هایی به تهران مبنی بر عزل محمدعلی شاه فراخواندند. پس ایالات دیگر نیز این تصمیم انجمن ایالتی آذربایجان را پسندیدند.^۱

مارلینگ سفیر انگلیس در تهران روز ۳۱ دسامبر در تلگرافی به گری وزیر امور خارجه کشورش، چنین اطلاع داد که چون خبر تصمیم انجمن تبریز مبنی بر عزل محمدعلی شاه، به نقاط دیگر ایران که مشروطه در آن‌ها ریشه افکنده رسید، در هر طرف کشور هیجانات افزایش یافت و کشور به حد یک شورش رسیده است. تلگراف‌هایی از شهرهای بزرگ ایران همچون رشت، قزوین، کرمان، مشهد و.. درباره موافقت با تصمیم انجمن تبریز به مجلس می‌رسد. در این تلگراف‌ها آمده است که مردم این شهرها از حاکمیت محمدعلی شاه به جان آمده‌اند.

این تلگراف‌ها شاه و ارتجاع را به هراس افکند از این رو شاه فوراً مذاکره با مجلس را آغاز کرد.^۲ بدین ترتیب این تصمیم عاقلانه انجمن که تحت تأثیر مرکزی غیبی و دسته‌های مجاهدین اتخاذ شده بود، بسیار مؤثر واقع شد و به سرعت نتیجه داد.

کار دوم انجمن، مرکز غیبی و مجاهدان تبریز برای مقابله با ضد انقلابیون این بود که به وسیله تلگراف به افراد و سران گارد شاهی که بیشترشان آذربایجانی و طرفدار شاه بودند، اطلاع داده شد که اگر حرکتی بر ضد مشروطه انجام دهند، خانه و املاکشان در آذربایجان چپاول و خانواده‌هایشان زندانی خواهند شد. پس از این گارد شاهی، مأموران و

۱. شماره ۱۲۴. ص ۱۵

۲. شماره ۱۲۷. ص ۸۰ و ۸۱

سربازان دربار را ترک کرده و از شاه دور شدند. این مسئله شاه را بیشتر هراسان نمود. محمدعلی شاه فوراً به سفرای روسیه و انگلیس متوسل شده و از آنان خواست تا برای انجام مذاکره با مجلس وساطت نمایند.^۱

همراه با این حوادث روز ۶ دسامبر نیز بازارها بسته شد و اعتصاب عمومی برپا گردید. در ۷ دسامبر تجمعی بزرگ برگزار گردید. تجمع کنندگان درهای زندان مرکزی تبریز را گشوده و زندانیان را آزاد کردند.^۲ در چنین شرایطی محمدعلی شاه که موقعیت را برای اقدامات ضد انقلابی مساعد نمی‌دید، بار دیگر مجبور به عقب نشینی شد. او که در ۵ دسامبر برای محافظت از مشروطه سوگند خورده بود، دوباره آن را تکرار کرد. اکثریت بورژوا-زمین‌دار مجلس وعده‌های دروغین شاه را باور کردند. شاه با فریب کاری راضی شد تا سعدالدوله را رانده و سران ارتجاع را مجازات نماید. شاه و اعضای مجلس همچنین به قرآن سوگند یاد کردند تا به اصول مشروطه وفادار بمانند.^۳

فرمانفرما که در خود قدرت مقابله با حرکات انقلابی آذربایجان را نمی‌دید، در اواخر دسامبر ۱۹۰۷ با عنوان کردن لزوم تشکیل سپاه برای مقابله با حملات کردها و ترک‌ها، راهی آبرومندانه برای فرار از تبریز پیدا کرد. هدف دیگر فرمانفرما از این اقدام این بود که مقدار زیادی از پول، اسلحه و لوازمی را که در اختیار انجمن بود، از شهر خارج کرده و انقلابیون تبریز را ضعیف نماید. او با گرفتن ۶۰۰۰ تفنگ، ۵۰۰ هزار فشنگ، ۴ توپ و ۲۸۰ هزار تومان راهی ساوجبلاغ مهاباد شد. در اوایل ژانویه ۱۹۰۸ او

۱. شماره ۱۳۲. صص ۱۶۱ و ۱۶۲

۲. شماره ۵۲. ۱۵ دسامبر ۱۹۰۷

۳. شماره ۱۴۹. ۱۳ دسامبر ۱۹۰۷

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۶۹

شکست خورد و عقب نشینی کرد.^۱ اگر چه این تدبیر فرمانفرما قوای انقلابی را در تبریز بسیار ضعیف کرد ولی نتوانست جلوی حرکات انقلابی را بگیرد.

مسئله طلب نمودن پول و اسلحه از انجمن توسط فرمانفرما دلیل بسیار مهمی است که نشان می‌دهد والی هیچ اختیار مالی و نظامی نداشته و تمامی حاکمیت در دست انجمن بوده است. انجمن ایالتی که زیر نظر مرکز غیبی قرار داشت، کارهای اقتصادی و سیاسی در ایالت و برخی ولایات همسایه را رهبری می‌نمود.

بدین ترتیب گسترش حرکات انقلابی در تمام ایران و تدابیر انجمن تبریز و حالت شورش در کشور، شاه و مرتجعان را ترسانده و آن‌ها موقتاً از برنامه‌های خود دست کشیدند. با این حال آنان در حال آماده شدن برای نبردهای آینده بودند، این نیز موجب شدت گرفتن مقابله میان ارتجاع و جبهه دموکراتیک می‌شد.

شدت یافتن کشمکش ارتجاع و انقلاب

نیروهای ارتجاع که در دسامبر ۱۹۰۷ وادار به عقب نشینی شده بودند، منتظر فرصتی مناسب برای اجرای برنامه‌هایشان بودند. مرتجعان به رهبری شاه و به ویژه برای سرکوب انقلاب در آذربایجان که نقش مهمی در انقلاب ایران داشتند، کوشش وافر انجام می‌دادند. به اشاره شاه، دسته‌های مسلح دوه‌چی به رهبری میرهاشم اقدامات خود را شدت دادند. میرهاشم ۱۵

هزار تومان از شاه پول گرفته و ۳۰۰ نفر را مسلح ساخته بود. او به وسیله آنان در شهر قتل و غارت انجام می داد.^۱

درگیری مسلحانه میان تفنگچیان میرهاشم عضو انجمن «اسلامیه» با فداییان در اوائل ژانویه ۱۹۰۸ آغاز شد. دوه چیان اهالی محله دوه چی. مترجم به صورت مسلحانه به بازار حمله کرده و با تیراندازی و به زور اسلحه بازار را بستند. تمام روز درگیری ادامه داشت.^۲ انجمن به سفارش مرکز غیبی ناچار برای جلوگیری از حرکات مرتجعان، میان مجاهدان سلاح و فشنگ توزیع و دستور تیراندازی را صادر کرد. دوه چیان در اطراف مغازه های سید حمزه سنگر گرفتند، مجاهدان نیز در مقابل آنان سنگرهای ساختند. انجمن روی پل قاری که محله دوه چی را با حملات دیگر پیوند می داد، توپ گذاشت. درگیری بی امان دو روز ادامه داشت. دسته های ضد انقلاب به غارت آشکار مشغول می شدند، آنان می کوشیدند تا قلعه قورخانه را از دست انقلابیون بگیرند. آرامش چند روزه برقرار شد ولی سپس درگیری ها دوباره آغاز گردید.^۳

زد و خورد میان دو طرف ۲۰ روز ادامه یافت و ۴۰ نفر کشته شدند. سرانجام با تشکیل جلسه اعیان و به ویژه روحانیون، آتش بس در ۲۲ ژانویه برقرار گردید ولی مرتجعان به رهبری میرهاشم فتنه ای انگيختند و درگیری های جدیدی را آغاز نمودند. در این درگیری ها ستارخان از رهبران فداییان، مردانگی و جسارت خاصی نشان داده و شهرتی کسب

۱. شماره ۱۴۵. ص ۱۳

۲. شماره ۱۰۶. صص ۲۷ و ۲۸

۳. شماره ۱۴۵. ص ۱۵

کرد. مجاهدان قفقازی نیز نقش مهمی در دفع مرتجعان دوه‌چی بازی کردند.

ضد انقلابیون که از مجاهدان تحت رهبری مرکز غیبی، ضرب شستی خورده بودند به طور موقتی از حمله به محلات دست کشیدند. میرهاشم و همزمانش تبلیغات گسترده‌ای بر علیه مشروطه، انجمن و مجاهدان تحت رهبری علی مسیو انجام می‌دادند و آنان را بی‌دین و بابی می‌نامیدند. در این راستا از اواخر ژانویه با سفارش میرهاشم روزنامه‌ای با نام «ملا عمی» با زبان آذربایجانی به سرپرستی میرزا بصیرت انتشار یافت. این روزنامه‌ها مقاله‌هایی پر از افترا و تهمت بر علیه مشروطه، انجمن و مجاهدان درج کرده، بسیاری اوقات ورقه‌هایی به زبان فارسی و آذربایجانی انتشار داده و این ورقه‌ها توسط دوه‌چیان پخش می‌شد.^۱

شاه برای اینکه توجه مردم را از اقدامات ضد انقلابی میرهاشم و فتوادل‌ها و سران طوایف آذربایجان منحرف نماید، در حرکتی ریاکارانه در اواخر ژانویه تلگرافی به تبریز فرستاد و با اعلام طرفداری خود از مشروطه، خاطر نشان کرد که او اهمیت زیادی برای تبریز قائل است.^۲

در زمان درگیری میان مرتجعان و انقلابیون، انجمن یکی از اعضای توانمند خود اجلال الملک را به عنوان بیگلر بیگی و رئیس نظمیه تبریز تعیین کرده و برقراری نظم و آرامش را به وی محول نمود.^۳ اجلال الملک به تشکیل واحدهای پلیس پرداخت. او توانست به کمک آنان جلوی حملات دوه‌چیان را گرفته و نظم را برقرار سازد. بنا به نوشته «جبل المتین»،

۱. شماره ۱۰۹. ص ۳۴۱. ش ۱۲۷. ص ۸۶

۲. شماره ۱۴۹. ۲۱ ژانویه ۱۹۰۸

۳. شماره ۱۴۵. ص ۱۴

«از زمان تشکیل ادارهٔ نظامیه، خونریزی‌ها بناحق و دیگر مشکلات در تبریز از میان رفت.»^۱ طبق نوشته‌ی محمدباقر ویجویه، ادارهٔ عدلیه با تعیین الگو «برابری شاه و گدا» به شکایات و عریضه‌های مردم رسیدگی می‌کرد.^۲

ادارهٔ بلدیّه نیز فعالیت گستردهٔ خود را آغاز کرد. در مرحلهٔ نخست توجه اساسی را به آبادی شهر و امور سلامت مردم معطوف ساخت. بر کالاهای موجود در بازار قیمت معینی تعیین شد و مالیات‌ها سامان یافت. بدین ترتیب موافق با اصول مشروطیت، تغییرات اقتصادی و اداری در موقعیت شهری تبریز به وجود آمده و ادارات جدیدی بر پا شدند.

از آنجا که والی در میاندوآب بوده و از کارهای تبریز برکنار بود، تمام اختیارات در دست انجمن قرار داشت. گسترش حرکات انقلابی و موفقیت‌های جبههٔ مشروطه خواهان، نه تنها مرتجعان داخلی بلکه امپریالیست‌های خارجی را نیز ناراحت کرده بود. درست به همین جهت نمایندگان دیپلماتیک روسیه و انگلیس در ایران به دولت‌های متبوعشان اطلاع دادند که منافع این کشور در آذربایجان و تبریز به خطر افتاده است. آنان تقاضا نمودند نیروهای نظامی به آذربایجان اعزام شوند. نشریات مرتجعی چون، «تایمز»، «نوی ورمیا»، «روسسکی و دومیستی» و... دربارهٔ استقلال آذربایجان و جدایی آن از ایران مقاله‌هایی افتراآمیز منتشر می‌کردند.

محمدعلی شاه که از حمایت امپریالیست‌های خارجی برخوردار بود، با هدف انحراف توجه آذربایجان از حوادث تهران، تدابیری در جهت اقدامات ضد انقلابی در آذربایجان اندیشید. با این هدف رحیم خان که به

۱. شمارهٔ ۱۴۷. ۲۱ ژوئن ۱۹۰۸

۲. شمارهٔ ۱۴۵. ص ۱۴

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۷۳

درخواست مردم در تهران زندانی بود، به دستور شاه آزاد گردید. به نوشته م. آتروپتین رحیم خان باید کارهایی را انجام می‌داد که کنل لیاخوف فرمانده قزاق‌ها در تهران انجام می‌داد.^۱

طباطبایی که وعده‌های دروغ شاه را باور کرده بود، رحیم خان را در ۳ ژانویه ۱۹۰۸ به مجلس آورد. رحیم خان در مجلس ملت‌مسانه خواهش کرد تا به ساوجبلاغ برای مقابله با کردها اعزام شود. اکثریت مجلس به سخنان دروغ او فریفته شدند. پس از آنکه رحیم خان سوگند وفاداری به مشروطه یاد کرد، مجلس او را آزاد نمود. پس از چندی محمدعلی شاه به او پولی داده و راهی آذربایجان کرد. رحیم خان در تبریز مدتی برای جلب نظر رهبران انجمن خود را به صورت طرف دار مشروطه نشان داد و حتی با دسته‌های مرتجع میرهاشم مقابله کرده و مقاومت بروز داد.^۲

یکی از تدابیر دیگر محمدعلی شاه این بود؛ مخبر السلطنه را که ظاهراً مشروطه خواه و باطناً مرتجع بود، به سمت والی آذربایجان تعیین نمود. مخبر السلطنه چند روز قبل از رحیم خان به تبریز رسید و دستوراتی از شاه دریافت نمود مبنی بر این که به رحیم خان در مقابله با مشروطه خواهان یاری برساند. مخبر السلطنه به انجمن فشار آورد تا به عنوان مقابله با شاهسون‌ها ۲۵ هزار تومان پول نقد، ۸۰۰ عدد تفنگ، ۲ توپ و ۲۰ هزار فشنگ به رحیم خان بدهد. به دستور مخبر السلطنه قرار شد تا حاجی ابراهیم صراف نیز ۲۰ هزار فشنگ به رحیم خان بدهد.^۳

۱. شماره ۶۱. ص ۲۷

۲. شماره ۶۱. ص ۲۷

۳. شماره ۱۰۶. ص ۳۶

یکی دیگر از تدابیر محمدعلی شاه برای برپایی اتحاد میان ضد انقلابیون آذربایجان، باز گرداندن حاجی میرزا حسن و حاجی میرزا کریم امام جمعه به تبریز بود. در اواسط ماه مه حاجی میرزا حسن توانست با رضایت روحانیون و فئودال‌های عمده مجلس، اجازه بازگشت به تبریز را کسب کند.^۱ نمایندگان آذربایجانی مجلس فوراً این خبر را به تبریز رساندند. مردم تبریز بر علیه این تصمیم پیا خاستند. انجمن در این باره تلگرافی مخابره کرده و از مجتهد خواش نمود تا تصمیم خود را لغو نماید. ولی مجتهد از تهران خارج شده و در راه تبریز بود. اهالی تبریز به رهبری اعضای مرکز غیبی درخواست کردند تا او از قزوین باز گردانده شود. ولی مخبر السلطنه به عنوان طرفداری از مشروطه و قانون مخالفت کرد و مردم وادار به سکوت شدند. بدین ترتیب مجتهد با یاری مخبر السلطنه و اعضای بورژوا- زمین دار انجمن به تبریز آمد. امام جمعه نیز با این ترتیب به تبریز بازگشت.^۲

اکثریت انجمن با بازگشت امام جمعه و مجتهد به تبریز موافق بودند و از این رو مراسم استقبال با شکوهی ترتیب داده شد. خیانت مخبر السلطنه و سیاست سازش کارانه انجمن، به محمدعلی شاه و ارتجاع کمک کرد تا برنامه‌های خود را اجرا کنند. این مسئله نتایج بدی برای جنبش آزادی خواهانه به بار آورد.

بازگشت رحیم خان، مجتهد و امام جمعه به عنوان دشمنان خونی انقلاب به تبریز، موجب نیرو گرفتن جبهه ضد انقلاب شد. آنان نیروهای ارتجاع را برگرد خود جمع کردند. رحیم خان با پول‌هایی که از انجمن

۱. شماره ۱۰۶. صص ۴۷ و ۴۸

۲. شماره ۱۰۹. صص ۳۷۰ و ۳۷۱

گرفته بود، دسته‌های مسلح ترتیب داد و چند ماه بعد به مقابله با انقلاب پرداخت.^۱

نمایندگان بورژوا- زمیندار انجمن که طرفدار ارتجاع بودند، با نقش بر آب کردن برنامه‌های انجمن دوباره در شهر گرانی و گرسنگی و قحطی به وجود آوردند. به تحریک شاه و سران ارتجاع، دسته‌های مسلح در تهران به حرکات ضد انقلابی پرداختند. تعقیب طرفداران مشروطه و بازداشت‌های عمومی در تهران آغاز شد. نیروهای قزاق دسته‌های مجاهدین را خلع سلاح می‌کردند. برای مقابله با این وضعیت اعتصاب عمومی همچون دسامبر ۱۹۰۷ اعلام شد. شاه در ۱۲ ژوئن از مجلس خواست تا مشروطه خواهان مسجد سپهسالار را ترک کنند و مجاهدان خلع سلاح گردند. در غیر این صورت این کار به زور اسلحه انجام خواهد شد.^۲

محمدعلی شاه با هدف ممانعت از رسیدن اخبار تهران به ایالات و ولایات، دستور قطع ارتباط تلگراف را صادر کرد. مشروطه خواهان در تهران اخبار حوادث تهران را در تلگرافی ویژه به وسیله دو مجاهد به قزوین نزد میرزا حسن رئیس مجاهدان فرستادند. در این زمان تلگرافی با عنوان «راه نجات مردم» از شاه به ایالات و ولایات رسید. شاه در این تلگراف دشمنی آشکار خود را با انقلاب و مشروطه نشان داد.^۳

چون خبر حوادث تهران به تبریز رسید، مردم دوباره به هیجان آمدند. در ۹ ژوئن اخبار موثقی از اوضاع تهران به دست آمد. مجاهدان از انجمن خواستند تا به آنان اجازه دهند برای رهایی مجلس عازم تهران شوند. مرکز

۱. شماره ۱۴۵. صص ۱۶ و ۱۷

۲. شماره ۱۴۵. ص ۱۸

۳. شماره ۱۲۷. صص ۱۰۱ و ۱۰۲

غیبی و انجمن این مسئله را پسندیده و تصمیم گرفت شد که نام داوطلبان اعزام به تهران در سرباز خانه نوشته شود. برای تأمین مخارج سفر به تهران، به کوشش مرکزی غیبی دوباره «دفتر امداد» ایجاد شد. روز اول ۱۳۰۰ تومان و روز بعد ۱۰ هزار تومان پول جمع شد. بنا به نوشته حبل المتین زنانی که در این جنبش فعالانه شرکت داشتند، النگو، گوشواره و انگشترهایشان را آورده و به «دفتر امداد» تحویل دادند. آنان اعلام کردند که حاضرند در راه مشروطه از جان و مال خود بگذرند.^۱

بیش از ۱۰۰۰ نفر برای رفتن به تهران نام نوشتند. نخستین دسته‌های مجاهدان شامل ۳۰۰ نفر به رهبری ستارخان، باقرخان و محمدقلی آغبولاغی در ۱۷ ژوئن راهی تهران شدند و به واسمینج رسیدند. آنان می‌بایست در آنجا منتظر دسته‌های دیگر می‌ماندند. مرکز غیبی در نظر داشت ۳ تا ۴ هزار نفر را به تهران بفرستد ولی میرهاشم به اشاره شاه فتنه‌ای دیگر برانگیخت و حرکات مرتجعان مانع این تصمیم شد.^۲

بدین ترتیب در حالی که مجلس منفعل باقی مانده بود، شاه در تهران و تبریز برنامه‌های خود را پیش می‌برد. به دستور شاه در روز ۴ ژوئن مجلسی از روحانیون محلات دوه‌چی و سرخاب به ریاست میرهاشم تشکیل شد. حاجی میرزا حسن در این مجلس سخنرانی کرده و مشروطه را مخالف دین و طرفداران آن را بی‌دین نامید. او شرکت کنندگان را به یاری شاه برای محو مشروطه فراخواند. سخنرانان دیگر نیز با وارد تهمت‌هایی دیگر به مشروطه و طرفداران آن موافقت خود را با مجتهد اعلام کردند. حاضران

۱. شماره ۱۴۷. ۲۱ ژوئن ۱۹۰۸

۲. شماره ۱۰۶. صص ۵۹ و ۶۰

همگی موافقت کرده و تلگرافی به شاه فرستادند.^۱ به دستور شاه این تلگراف تکثیر و در تهران پخش شد.

آمادگی برای اقدام نهایی در حال تکمیل بود. به دستور شاه نیروهای مرتجعین تبریز گردانچمن اسلامیه جمع شده و بر ضد انقلابیون مخالفت علنی کرد. و با نامیدن آن‌ها به عنوان بی‌دین، مردم را به محو آنان فراخواندند. ضد انقلابیون انجمن اسلامیه با هجوم به خانه مشروطه‌چیان به غارت پرداخته و خود آن‌ها را نیز کشتند. در روزهای ۲۰ و ۲۱ ژوئن فتودال‌های مرتجع از جمله شعاع نظام زمیندار مرنند، سام خان، برادرش ضرغام، حاجی فرامرزخان و دیگران با نیروهایشان به ضد انقلابیون پیوستند. بدین ترتیب برنامه‌های شاه با حمایت امپریالیست‌ها به اجرا درآمد. مرکز غیبی و انجمن در چنین شرایطی دستور دادند تا مجاهدان که به رهبری ستارخان و باقرخان در واسمینج آماده حرکت به تهران بودند، به تبریز باز گردند. با این وصف مشروطه‌چیان تهران از کمک تبریز محروم ماندند.^۲

در روز ۲۳ ژوئن کلنل لیاخوف و بریگاد قزاق به دستور شاه با ۴۰ توپ ساختمان مجلس و انجمن آذربایجان را زیر آتش گرفت. بدین ترتیب ضدانقلاب پیروز شد. مجلس منحل گردید و مشروطه‌چیان دستگیر شدند. در روزهای به توپ بستن مجلس، ضد انقلابیون در تبریز نیز فعال شدند. توده مردم به رهبری تشکیلات اجتماعیون-عامیون و به ویژه علی مسیو، حاجی علی دوافروش و... فداکارانه به مقابله با حرکات ضد انقلابی پرداختند. مخبر السلطنه که با مهارت خود را طرفدار مشروطه نمایانده بود،

۱. شماره ۱۴۵. ص ۲۰

۲. شماره ۱۴۵. صص ۲۰ و ۲۱

در ۱۲ ژوئن به طور پنهانی تبریز را ترک کرد و از راه تفلیس عازم اروپا شد.^۱

می‌توان گفت که شاه با کمک امپریالیستها، مشروطه را در تمام شهرهای ایران سرکوب کرده و مشروطه خواهان را مجازات نمود. آذربایجان نیز مانند دیگر ایالات و ولایات مورد هجوم ضد انقلابیون قرار گرفت. به نوشته کسروی اخبار مجازات مشروطه چیان تهران به تمام شهرها رسید ولی هیچ کدام از این شهرها مقاومتی در حمایت از مشروطه نشان ندادند.

«باعث مسرت است که تنها مقاومت تبریز قهرمان این لکه سیاه را از دامن ایران زدود.»^۲

شاه برای سرکوبی انقلاب در آذربایجان و به ویژه تبریز به دسته‌های خان‌ها و فئودال‌ها اکتفا نکرده و دسته‌های قزاق را راهی تبریز نمود. بدین ترتیب جنگ داخلی در تبریز آغاز شد.

۱. شماره ۳۴. قسمت ۱. ش ۱۹۵. ص ۲۰۸

۲. شماره ۱۱۰. ص ۱۲۵

فصل چهارم

جنگ داخلی در تبریز فراری دادن دسته‌های ارتجاعی و آزادی تبریز

توطئه محمدعلی شاه، مرتجعان و حامیان امپریالیست آن‌ها برای محو انقلاب، انقلابیون تبریز را ناچار کرد تا دوباره مسلح شوند. بدین ترتیب جنگ داخلی میان قزاق‌ها و فئودال‌ها از یکسو و انقلابیون از سوی دیگر آغاز شد. به دستور شاه طرفداران انجمن اسلامی در اوایل ژوئن ۱۹۰۸ به محلات امیره قیز و خیابان حمله کردند و جنگ داخلی آغاز شد.

نیروهای ارتجاع به رهبری میرهاشم با هدف محو انجمن و دسته‌های مجاهدین محلات را شدت دادند و توانستند تا اواخر ژوئن محلات دوه‌چی، سرخاب، ششگلان، باغمیشه را در دست گیرند.

محلات واقع در شمال رود مهران رود به استثنای امیره قیز به دست ضد انقلابیون افتاده و محلات جنوب رودخانه در دست انقلابیون بود. این رودخانه مرز بین انقلابیون و مرتجعان بود. از این رو نیز بیشتر درگیری‌ها در اطراف این رودخانه انجام می‌شد.^۱ مرتجعان کوشیدند با تمام توان پیشروی کرده و مجاهدان را مغلوب نمایند ولی با آتش بموقع مجاهدان قهرمان عقب نشستند.

چون خبر به توپ بستن مجلس و مجازات مشروطه چیان تهران به تبریز رسید ناامیدی در میان طرفداران مشروطه چیان غالب شد. اعضای بورژوا-لیبرال انجمن به جای اینکه در چنین روزهایی مردم را رهبری

کنند، آنان را مسلح نموده و با هدایت آنان انقلاب را پیش برند، در چنین روزهای دشواری از ترس گریختند و پراکنده شدند.^۱ تنها مرکز غیبی و توده مردم تحت رهبری ستارخان، باقرخان که شامل کارگران، صنعتگران و خرده بورژواها می شدند، مردانگی نشان داده و مبارزه را ادامه دادند.

اعضای مرکز غیبی به ریاست مسیو، حاجی علی دوا فروش و حاجی مهدی آقا و ستارخان و باقرخان که از میان مردم فقیر برخاسته بودند، رهبری مبارزه را در دست نگه داشتند. بدین ترتیب نیز محاصره ۱۱ ماهه تبریز توسط نیروهای دولتی و فئودالی آغاز شد. ستارخان با اراده ای استوار، شکست ناپذیر و متین به همراه همزمانش باقرخان، حسین خان باغبان، علی مسیو و... این مبارزه را رهبری می کرد.

درگیری هایی که از اوایل ژوئن آغاز شده بود، یک هفته ادامه یافت ولی هیچکدام از طرفین بر دیگری غلبه نمی کرد. در ۱۴ ژوئن مرتجعان انجمن اسلامی به وسیله ی تلگراف از شاه خواستند تا سواران قره داغ برای کمک آنان اعزام شوند. روز ۱۵ ژوئن صبح زود مجاهدان قورخانه را تصرف کرده و توانستند ۶۰۰ سلاح، بسیاری فشنگ، ۲ عدد توپ و تعداد زیادی گلوله توپ به دست آورند.^۲ بدین ترتیب آنان بر دشمنانشان برتری نسبی به دست آوردند.

به دستور شاه سواران قره داغ شامل ۸۰۰ تفنگچی برای کمک به ضد انقلابیون تبریز اعزام شده و در روز ۱۸ ژوئن به تبریز وارد شدند. آنان حمله را از محله خیوان آغاز کردند. مجاهدان به رهبری باقرخان در محله خیوان استحکامات دفاعی درست کرده و قره داغیان را زیر آتش سنگین

۱. شماره ۱۴۵. صص ۲۵-۲۳

۲. شماره ۹. ۱۹۰۸. سند ۵۳۵. ورقه ۱۴

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۸۱

خود گرفتند. سواران بیوک خان شکست خورده و گریختند. آنان وارد باغ صاحب دیوان شده و بازارها و خانه‌ها را غارت کردند.^۱

در این روزها عین الدوله دشمن غدار مشروطه به سمت والی آذربایجان و سپهدار به عنوان فرمانده سپاه اعزامی به تبریز منصوب شدند. خبر انتصاب و حرکت آن‌ها به تبریز رسید.^۲ در این زمان محمدعلی شاه دستور داد تا مقتدرالدوله که خود را مشروطه چپی می‌نماید ولی در روزهای ژوئن به ضد انقلاب پیوسته بود، به عنوان جانشین والی، شهر را اداره نماید.

نیروهای ارتجاعی اینگونه می‌پنداشتند که سربازان و سواران قره داغ و مرند به رهبری انجمن «اسلامیه»، شجاع نظام، ضرغام، بیوک خان و... مشروطه خواهان را شکست داده و به مشروطه پایان خواهند داد. ولی شکست نیروهای بیوک خان آنان را وادار به فرستادن نیروهای جدیدی کرد. در ۲۵ ژوئن رحیم خان با ۱۵۰۰ سوار و با ۲ عدد توپ که پیشتر از انجمن گرفته بود، به تبریز نزدیک شد.^۳ از آنسوی نیز به دستور محمدعلی شاه فوج ملایر با بیش از ۸۰۰ تفنگچی به فرماندهی سهام الدوله وارد تبریز شد. رسیدن فوج ملایر و نیروهای رحیم خان موجب قدرت گرفتن نیروهای ارتجاع شد.^۴

رحیم خان راهها، نهرها و آسیاب‌های تبریز را بست. گرسنگی در شهر آغاز شد. در این روزها تا ۶۰۰ مغازه غارت شد و ۲۰۰ هزار تومان به

۱. شماره ۱۱۰. صص ۱۴۱-۱۳۹

۲. شماره ۱۲۷. صص ۱۲۴ و ۱۲۲

۳. شماره ۱۴۵. ص ۲۹

۴. شماره ۱۰. ۱۹۰۸. سند ۵۳۵. ورقه ۲۱

اهالی زیان وارد شد.^۱ همزمان انبار دستگاه‌های بافندگی زینگر، املاک مدرسه ایران-روس، مغازه بزرگ نوروزوف و انبار فروش حاجی حبیب الله که همه وابسته به سرمایه‌داری روس بودند، چپاول شد.

در چنین شرایطی نمایندگان بورژوا و فرصت طلب، مردم را به ترک مقاومت تحریک کردند. حسن آقا تاجر باشی روس که در محله خیابان و اطراف آن حرمت فراوان داشت، در این کار نقش نفرت آمیزی ایفا کرد. او ملاحمزه رهبر دسته‌ای از مجاهدان خیابان و برخی مجاهدان دیگر را به سمت خود کشید و توانست به کمک آنان، مجاهدان را به تسلیم شدن و تحویل سلاح به رحیم خان راضی نماید.

پوختونوف که کارگردان این کارها بود، اطلاع داد که از شاه درخواست بخشش مجاهدان تسلیم شده را خواهد کرد. باقرخان رهبر مجاهدان خیابان و میرهاشم خان خیابانی به این کار رضایت ندادند. به محض اینکه ملاحمزه و دیگر مجاهدان سلاح‌های خود را تحویل داده و تسلیم شدند نوعی ناامیدی در اهالی خیابان حکمفرما شد. باقرخان متوجه شد که نمی‌تواند مردم را در اطراف خود جمع کند از این رو به خانه میرهاشم خان خیابانی پنهانده شد تا طرفدارانش را گردآورد.^۲

پوختونوف با استفاده از این فرصت بیرق‌های سفید را فرستاد تا در میدان محله خیابان نصب کنند. در عین حال اعلام کرد هر کس که می‌خواهد لطمه‌ای به جان و مال و خانواده‌اش نرسد، بیرق سفید به در خانه زند. بدین ترتیب بسیاری از اهالی مجبور به استفاده از بیرق سفید شدند.^۳

۱. شماره ۱۴۵. صص ۲۹-۳۰

۲. شماره ۱۱۰. صص ۱۴۴-۱۴۶. ش ۱۰۶. صص ۱۰۴-۱۰۲

۳. شماره ۱۰۶. ص ۱۰۸

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۸۳

با این وصف محلات خیابان، نوبر، سرخاب و... نبرد با رحیم خان را متوقف کردند.

۱۲ محله از ۱۱ محله بزرگ تبریز تسلیم شدند ولی محله امیره قیز به رهبری ستارخان هنوز ایستادگی می کرد. سواران و تفنگچیان قتل و غارت را ادامه می دادند. اهالی مجبور شدند با ترس از چپاول خانه هاشان، بیرق سفید بر بالای در بزنند. بخشی از مجاهدان پنهان شدند، بخش دیگر نیز به فعالیت پنهانی پرداختند. رحیم خان و مقتدرالدوله به مناسبت تسلیم تبریز، تلگراف تبریکی برای شاه فرستادند.^۱

بدین ترتیب مرتجعان پنداشتند که کار مشروطه و مشروطه خواهان پایان یافته است. به درستی نیز قسمت بزرگی از مجاهدان، سلاح بر زمین گذاشته بودند. تنها ستارخان نجات بخش مشروطه به همراه علی مسیو، حاجی میرزا علینقی گنجه ای، حاجی محمد بالا و کربلایی حسین فشنگچی و اعضای دیگر مرکز غیبی، ایستادگی را در محله امیره قیز ادامه دادند. مجاهدان قفقازی که در محله خیابان بودند و مجاهدان تسلیم ناپذیر به رهبری حسین خان باغبان نیز به امیره قیز آمده و نشان دادند که تا آخر خواهند جنگید.^۲

در این زمان مجاهدانی نترس و فداکار مانند شیخ علی اصغر و میرکرم برخی از مجاهدان را که از ننگ تسلیم شدن گریخته بودند، در مسجد صمصام خان گرد آورده، برای آنان سخنرانی کرده و مردم را به دفاع از ستارخان فراخواندند.

۱. شماره ۱۴۵. صص ۳۰ و ۳۱

۲. شماره ۱۱۰. صص ۱۵۵-۱۵۳

در چنین اوضاع دشواری که ستارخان و هم‌زمانش در آن قرار داشتند، پوختونوف به محله امیره قیز و انجمن حقیقت یعنی قرارگاه ستارخان رفت. او کوشید تا ستارخان را به تسلیم شدن راضی کند. او اعلام کرد که از شاه خواهش خواهد کرد تا مقامی بزرگ به ستارخان اعطاء کند. چون پوختونوف به ستارخان پیشنهاد کرد که پرچم روسیه را بر بالای در خانه‌اش نصب کند تا جان و مالش در امان باشد، ستارخان با غروری ملی گفته بود:

«جناب سرکنسول، من... زیر بیرق دولت ایرانم و می‌خواهم که هفت دولت زیر بیرق ایران باشند، شما می‌خواهید که به زیر بیرق روس پناه ببرم، این کار هرگز شدنی نیست... من هرگز تابع زور و استبداد نخواهم شد.»^۱

در زمانی که مشروطه در تمام ایران شکست خورده بود و محله نه چندان بزرگ امیره قیز در محاصره قرار داشت، هیچ کس باور نمی‌کرد که ستارخان بتواند ایستادگی نموده و پیروز گردد. ستارخان با دسته‌ای اندک نبرد را پیش برده و استعداد خود را به عنوان یک سردار بزرگ و مشروطه خواهی صادق به مردم نشان داد و از سوی دیگر مشروطه را به ایران باز گرداند. کسروی به درستی می‌نویسد که: «در تاریخ مشروطه چیزی شبیه به این قهرمانی ستارخان وجود ندارد.»^۲

سواران و تفنگچیان رحیم خان، شجاع نظام، سهام الدوله و انجمن «اسلامیه» با هدف تصرف انجمن حقیقت در ۲ ژوئیه به امیره قیز حمله کردند. مجاهدان ستارخان جلوی حمله دشمن را گرفتند. نیروهای ضد انقلاب برای اولین بار به وسیله توپ، امیره قیز را زیر آتش گرفتند. ولی

۱. شماره ۱۲۷. صص ۱۳۳ و ۱۳۴. ش ۱۰۶. صص ۱۱۰-۱۰۸.

۲. شماره ۱۱۰. ص ۱۵۳.

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۸۵

آتش توپ نیز کمکی به آنان نکرد. ستارخان و همزمانش با تیراندازی مناسب، دشمن را به عقب نشینی وادار کردند. ستارخان هنوز نیمی از امیره قیز را در دست داشت.^۱

در این روزها با تحریک مرتجعان، برافراشتن بیرق سفید بیشتر شده بود. ستارخان برای از بین بردن روحیه ناامیدی در مردم، در روز ۳ ژوئیه با ۱۷ نفر تمام روز در مسافت میان امیره قیز تا عالی قاپو بیرق‌های سفید را انداخت. این قهرمانی بی‌نظیر ستارخان روحیه مردم را بالا برد. آنان به کوچه‌ها ریخته و با فریادهای «زننده باد ستارخان» او را استقبال کردند. ستارخان رابطه جدیدی میان امیره قیز و خیوان ایجاد کرد. او نمایندگانش را به نزد باقرخان فرستاده و به او پیشنهاد کرد که با هم مبارزه را پیش برند.

در ۲ یا ۳ روزی که مردم سلاح بر زمین نهاده بودند، مرتجعان با چپاول آنان ستم فراوانی برآنها روا داشتند. این مسئله موجب رغبت بیشتر مردم به ستارخان و تنفر آنان از ضد انقلابیون شد. در چنین شرایطی شجاعت معجزه آسای ستارخان مردم را به شور آورد. در نتیجه اقدامات مرکز غیبی مجاهدان خیوان و دیگر محلات که سلاح بر زمین نهاده و پشیمان شده بودند، دوباره مسلح شدند.

در روز ۱۵ ژوئیه میان مردمی که در مسجد صمصام خان گرد آمده بودند، میتیگی برگزار شد. سخنرانان از شجاعت ستارخان و ستم مرتجعان سخن گفتند. آنان پس از پایان میتینگ تصمیم گرفتند به خیوان رفته و به باقرخان پیوندند. آنان راهی محله خیوان شدند که میر کریم مجاهد محترم بر آن رهبری می‌کرد. در سر راه تعداد آنها افزایش یافت. آنان از نویر

گذشته و به خیوان رسیدند و به باقرخان گفتند که «برای جنگ با سواران و سربازان آمدیم. بمیریم یا بکشیم».^۱

باقرخان با آنان مهربانی کرده و آنان را آرام نمود. دیری نگذشت که چند هزار مجاهد به رهبری مرکزی غیبی به طرف باغشمال مرکز استقرار رحیم خان حرکت کرده و به طور ناگهانی بر سواران رحیم خان حمله بردند. رحیم خان و سوارانش تمام لوازم جنگ را در آنجا گذاشته و گریزان به باغ صاحب دیوان رفتند.^۲

حملات مرتجعان بر علیه ستارخان همچنان ادامه داشت. علی مسیو، ستارخان، باقرخان و دیگر رهبران با استفاده از آرامش چند روزه، به آمادگی جدی برای نبردهای آینده پرداختند. نخستین واحدهای سپاه انقلابی به رهبری ستارخان تشکیل شد. در محلات امیره قیز و خیابان، سنگرها و استحکامات جدید ساخته شد. با افزایش تعداد مجاهدان، نظم و انضباط میان آنان نیز افزایش یافت. چند توپ دیگر از قورخانه آورده شد و در محلات امیره قیز و خیوان در جاهای مناسب مستقر گردید.

رحیم خان که با رسوایی گریخته بود، نیروهای ارتجاعی را گرد آورده و برای نبرد جدید آماده شد. در روز ۲۱ ژوئیه سواران قره داغ به فرماندهی رحیم خان، ضرغام و حاجی فرامرز خان، سواران مرنده به فرماندهی شجاع نظام، سام خان، حاجی موسی خان، و تفنگچیان غارتگر سرخاب، دوه چی و باغمیشه از چهار طرف به محلات امیره قیز و خیوان حمله کردند. حمله اساسی به امیره قیز انجام شد. هدف اساسی، محو ستارخان و تصرف امیره قیز بود. در اثنای جنگ خونین، قسمتی از فوج

۱. شماره ۱۱۰. ص ۱۵۹

۲. شماره ۱۳۴. صص ۲۹-۲۷. ش ۱۰۶. صص ۱۱۵ و ۱۱۶

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۸۷

ملایر که از تهران اعزام شده بودند، به باقرخان پیوستند. بقیه نیز متواری شدند. مهاجمان به محله خیابان در اثر آتش مردانه‌ی مجاهدان، مجبور به عقب نشینی شدند.^۱

جنگ بی‌امان از روز ۲۱ ژوئیه تا ۱۰ اوت شب و روز ادامه یافت. خونین‌ترین نبردها در روزهای ۲۵ و ۲۶ ژوئیه انجام شد. بنا به نوشته محمدباقر ویجویه که در نبردها شرکت داشته، در این نبردها، هر مجاهد با ۵ سوار یا تفنگچی می‌جنگید.^۲ دوباره هجوم اساسی بر محله امیره قیز انجام شد. نیروهای دشمن به کمک آتش توپ، به انجمن حقیقت قرارگاه ستارخان نزدیک شدند. ولی در نتیجه فرماندهی مناسب ستارخان و باقرخان با توپ و تفنگ پاسخ دشمن داده شد و حمله آنان متوقف گردید. دشمن هر لحظه با نزدیک شدن به انجمن حقیقت، در فکر به چنگ آوردن ستارخان بود ولی ستارخان بی‌باک و خستگی ناپذیر به سنگرها سر می‌زد، مجاهدان را رهبری می‌کرد و با شجاعت خود آنان را به شور می‌آورد.^۳

روز ۲۶ ژوئیه نیروهای دشمن بار دیگر از چهار طرف به انجمن حقیقت نزدیک شده و مجاهدان ستارخان را محاصره کردند. اگر چه مجاهدان با تیراندازی دقیق خود جلوی دشمن را گرفتند ولی وضعیت خطرناکی برای آن‌ها به وجود آمده بود. تنها رسیدن دسته‌های حسین خان باغبان برای یاری آن‌ها توانست این وضعیت را پایان دهد. اگر چه مرتجعان ۵ برابر بیشتر از مجاهدان بودند ولی موفقیتی به دست نیاوردند. با جانفشانی مجاهدان خیابان، امیره قیز و قفقازیان دشمن در محله خیابان نیز همانند

۱. شماره ۱۴۵. صص ۳۵ و ۳۶. ش ۵۴. صص ۱۲۶ و ۱۲۷

۲. شماره ۱۴۵. ص ۸۴

۳. شماره ۱۴۵. صص ۵۹-۵۴

امیره قیز شکست خورد و عقب نشینی کرد.^۱ بدین ترتیب نیروهای تحت فرمان ستارخان در این جنگ بزرگ نقش پیشرو داشتند.

لنین که وقایع انقلابی تبریز را به دقت زیر نظر داشت، در همان روزها می‌نویسد:

«می‌توان گفت مبارزهٔ خونین تبریز و موفقیت انقلابیانی که به دفعات ضربه‌های سنگین متحمل شدند، نشان می‌دهد که برنامه‌های شاه که مورد یاری لیاخوف‌های روسی و دیپلمات‌های انگلیسی قرار داشت، با جدی‌ترین مقاومت از پایین روبرو شد.»^۲

دسته‌های مردمی تحت رهبری علی مسیو، ستارخان و باقرخان به دفعات ضرباتی جدی بر ارتجاع وارد کردند و ثابت نمودند آنچنان که مرتجعان می‌اندیشند، برپایی شورش در تبریز و محو مشروطه در آن، چندان هم آسان نیست. به همین جهت نیز نیروهای ارتجاعی مجبور شدند منتظر رسیدن نیروهای کمکی باشند که از تهران به فرماندهی سپهدار و عین الدوله در راه بودند.

مجاهدان با استفاده از آرامش یک هفته‌ای، برنامه‌هایی برای تحکیم استحکامات دفاعی شهر انجام دادند. برای انجمن که پس از حوادث تهران از میان رفته بود، دوباره نمایندگانی انتخاب شدند. به دلیل وجود جنگ داخلی گسترده، انجام انتخابات عمومی ممکن نشد. نمایندگان انجمن توسط رهبران انقلاب انتخاب شدند.

از آنجا که مجلس وجود نداشت، انجمن خود را به عنوان جانشین مجلس معرفی کرد و کارهای مربوط به برپایی مشروطه و امور اداری را در دست گرفت. انجمن این تصمیم خود را به وسیلهٔ تلگراف به شهرهای

۱. شمارهٔ ۱۴۵. ص ۵۵

۲. شمارهٔ ۲. ص ۱۹۱

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۸۹

بزرگ ایران کنسول‌های خارجی اطلاع داد. انجمن در ۱۹ اوت اجلال الملک را به عنوان معاون والی آذربایجان منصوب کرد و اعلام نمود که عین الدوله را به دلیل اهداف غیرقانونی‌اش به عنوان والی آذربایجان نمی‌شناسد بلکه همچنان مخبر السلطنه را والی آذربایجان می‌داند و تا زمان بازگشت او، اجلال الملک وظایف او را انجام خواهد داد. همه این‌ها به صورت رسمی به وسیله تلگراف به شهرهای بزرگ ایران و کنسول‌های خارجی اطلاع داده شد.^۱

انجمن ایالتی گردآوری مالیات شهرها را تحت نظارت خود گرفت. همه باید به مقدار معین مالیات می‌پرداختند. برای جلوگیری از حملات احتمالی در آینده، تدابیری از طرف مرکز غیبی اندیشیده شد.^۲ شورایی نظارتی به رهبری ستارخان برای پیشبرد و هدایت امور دفاعی تشکیل شد. مرکز غیبی و شورای نظارتی با طراحی جنگ پارتیزانی دفاع شهر را محکم‌تر کردند.^۳

تبلیغاتی که انقلابیون به رهبری مرکز غیبی در میان نیروهای ارتجاع انجام می‌دادند، اهمیت فراوانی داشت. در نتیجه این تبلیغات فرار نیروهای ضد انقلاب بیشتر شد، سربازان قشون ضد انقلاب از تیراندازی به انقلابیون خودداری کرده و بسیاری اوقات خود نیز به آنان می‌پیوستند.^۴

تا زمان آغاز جنگ داخلی، مجاهدان سلاح و فشنگ را با هزینه خود خریده و در شرایط دشواری بودند ولی مبارزه را مردانه ادامه می‌دادند. این وضعیت نمی‌توانست مدت زمان زیادی به طول انجامد. پس از آغاز جنگ

۱. شماره ۱۰۶. صص ۱۶۰ و ۱۵۹

۲. شماره ۱۱۰. صص ۱۷۵ و ۱۷۶

۳. شماره ۱۱۳. ص ۷۹

۴. شماره ۱۱. ۱۹۰۹-۱۹۰۸. سند ۲۸. ورقه ۱۰۱

مقرر گردید برای هزینه زندگی به هر مجاهد روزانه ۴ قران بدهند. علاوه بر این برای تجهیز مجاهدان به سلاح‌های جدید و تأمین سلاح و فشنگ بودجه زیادی لازم بود. برای برآورده کردن این نیازها، کمیسیون امداد تشکیل شد. اعضای ۱۳ نفره این کمیسیون برای مجاهدان پول گرفته و قبضی مهر شده می‌دادند و در عین حال بر خرج شدن پول نظارت می‌کردند.^۱

برای بهبود استحکام شهر، سنگرهای جدیدی ساخته شد. این سنگرها نه تنها در خط مقدم بلکه در محلات نزدیک به خط مقدم نیز ساخته شدند. فداییان به گروه‌هایی ۱۰ نفره تقسیم شدند و برای هر ۲۰ تا ۲۵ نفر یک فرمانده تعیین شد. کسانی که جدیداً به صف مجاهدان پیوسته بودند، به وسیله سلاح‌های موجود در قورخانه مسلح شدند. گلوله سلاح‌های کهنه از گلوله سلاح‌های ۵ تیر روسی و آلمانی کیفیت پایین‌تری داشت. استادان تبریزی برای این تفنگها، فشنگ‌های با کیفیت بالا حاضر کردند و ساخت آن‌ها آغاز شد.

جلوی غارت تاجران و بطور کلی مردم در تبریز گرفته شد. اعلام شد که هر غارتگر تیرباران خواهد شد.^۲ در قسمتی از شهر که تحت فرمان ستارخان و باقرخان قرار داشت، نظم و امنیت برقرار شد ولی در قسمت دیگر شهر که زیر حکم رحیم خان و انجمن اسلامی بود، قتل و غارت جریان داشت.

مراکز فرهنگی همچون چاپخانه، مدارس و انتشار روزنامه که در زمان حکمرانی مرتجعان انجمن اسلامی نابود شده بودند، دوباره بر پا شد. به سفارش انجمن، روزنامه انجمن دوباره منتشر شد و روزنامه جدیدی با نام

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۹۱

«نامه ملت» انتشار یافت. بدین ترتیب قواعد مشروطه که در تمام ایران و آذربایجان از میان رفته بود، به بهای خون مجاهدان دلاور در تبریز بر پا گردید. قهرمانی‌های بی‌نظیر مجاهدان تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان و اعلان خبر انقلاب ترکان جوان در ترکیه و برپایی مشروطه در آنجا، جان تازه‌ای به حرکات آزادای خواهانه بخشید.

در نتیجه تبلیغات و اقدامات مؤثر مرکز غیبی، آن دسته از طرفداران مشروطه که در زمان استبداد صغیر پنهان شده بودند، دوباره مسلح شده و به مبارزه پیوستند. اهالی محلات اهراب، قره‌ملیک و باغمیشه و... با سلاح‌های خود به مجاهدان ملحق شدند. در این روز ۶ تا ۷ هزار روستایی به نزد ستارخان آمده، سلاح گرفته و در صف مجاهدان وارد شدند.^۱

صفوف نیروهای ضد انقلاب نیز انبوه‌تر می‌شد. شاه مطمئن شده بود به وسیله نیروهای خان‌ها و فئودال‌ها نمی‌تواند تبریز را ساکت کند و قشونی مشتمل بر ۶ تا ۷ هزار نفر از سواران و پیادگان ایلات کلهر، بختیاری، کیکاوند و پشتکوه را با ۴ عدد توپ و فرماندهی سپهدار به تبریز اعزام کرد. در همین زمان ۴ واحد سواره نظام با ۸ توپ در اواسط اوت به فرماندهی عین‌الدوله به تبریز رسیدند. سپهدار و عین‌الدوله نیز در باغ صاحب دیوان اردو زدند.^۲

عین‌الدوله زمانی که در اردبیل بود، هیأتی ویژه فرستاده و از ستارخان خواست تا سلاح بر زمین بگذارد ولی این درخواست رد شد. از آنجا که همه نیروهای ضد انقلاب هنوز به تبریز نرسیده بود، عین‌الدوله برای سرگرم کردن مجاهدان، دوباره هیأتی نزد علی‌مسئو، ستارخان و باقرخان فرستاد و

۱. شماره ۱۱۰. ص ۲۰۸. ص ۱۴۵. ص ۱۵۷

۲. شماره ۱۴۵. ص ۱۲۳. ش ۱۰۶. صص ۱۴۹-۱۴۳

از آنان خواست تسلیم شوند. رهبران مشروطه خواهان پاسخ دادند به شرطی سلاح بر زمین خواهند گذاشت که اصول مشروطه اجرا شود. نیروهای ضد انقلابی تبریز را ترک کنند، سواران رحیم خان، شجاع نظام و دیگران از تبریز خارج شوند، قتل و غارت متوقف شود، مسئولان این غارت‌ها مجازات شوند و انجمن اسلامیہ منحل گردد.^۱

در روزهایی که مذاکرات با عین الدوله انجام شد، در اثر تبلیغات و اقداماتی که مرکز غیبی انجام می‌داد، بسیاری از اهالی فقیر محلات سرخاب، نویر، ششگلان و قره ملیک و... نزد ستارخان آمده و به صفوف مجاهدان پیوستند. حتی از محله دوه‌چی که پناهگاه ارتجاع بود، تعدادی به ستارخان ملحق شدند. از طرف دیگر از قفقاز نیز کمک‌های جدید رسید و مجاهدان به سلاح‌های جدید مسلح شدند. بنا به نوشته محمدباقر ویجویه‌ای در اواخر اوت ۱۹۰۸ تعداد مجاهدان تبریز به ۲۰ هزار نفر رسید. به طور کلی تعداد نیروهای ضد انقلاب ۴۰ هزار نفر بود.^۲

اگر چه نیروهای ضد انقلاب دو برابر مجاهدان بودند ولی به دلیل عواملی چون اختلاف میان رهبران آنها، بی‌انضباطی در میان سپاه، تعیین غارت به عنوان هدف نهایی برای این سربازان و سواران و تنفر مردم از این افراد، اعتماد به پیروزی آنان کاهش می‌یافت.

در ۲۴ اوت عملیات نظامی دوباره آغاز شد و تا ۱۱ سپتامبر ادامه یافت. نیروهای تحت فرمان سپهدار و عین الدوله و سواران خان‌ها دوباره به امیره قیز و خیوان حمله کردند ولی دوباره شکست خورده و مجبور به

۱. شماره ۱۴۵. صص ۱۲۸، ۱۳۸-۱۳۶

۲. شماره ۱۴۵. ص ۱۴۵

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۹۳

عقب نشینی شدند.^۱ طوایف کرد شکاک، جلالی و سپاه ماکو که به گفته ویجویه‌ای ۶ تا ۷ هزار نفر و به گفته کسروی ۳۰۰ نفر بودند با ۵ توپ از ماکو حرکت کرده، دهات سر راه را غارت کرده و در اوایل اوت به تبریز نزدیک شدند. اهالی روستاهای نزدیک تبریز به شهر آمده، از ستارخان سلاح گرفته و در روستاهای خود سنگر گرفتند. این سپاه غارتگر در اوایل سپتامبر مقاومت اهالی روستاهای ساولان، حوجادیزه و آلوار را در هم شکسته، روستاها را غارت کرده، آتش زده و اهالی را کشتار کردند.

در روز ۲۱ سپتامبر عین الدوله دوباره به رهبران مشروطه اتمام حجت داد و از آنان خواست از روز ۲۲ سپتامبر در عرض ۴۸ ساعت، سلاح‌ها و لوازم خود به قورخانه دولت تحویل داده و تسلیم شوند در غیر این صورت هر کس که به مقابله سپاه دولتی بیاید تیرباران خواهد شد، حمله به شهر آغاز خواهد گردید و تبریز با گلوله‌های توپ با خاک یکسان خواهد شد. ستارخان به نام اهالی تبریز، این اتمام حجت را رد کرد.^۲

روز ۲۴ سپتامبر ضد انقلابیون با آتش سنگین توپ حمله را آغاز کردند. سواران شاهسون و مرند به رهبری شجاع نظام، سواران قزاق از طرف مغازه‌های معجدالملک و عالی قاپو به خیابان هجوم آوردند. دوه‌چیان نیز از اول خیابان حمله را آغاز کردند. حمله اساسی باز هم بسوی امیره قیز انجام شده بود. ماکوییان از پل رود آجی چای، سواران رحیم خان از دروازه دوه‌چی و سالار ارفع از حوکماوار و آهونی به امیره قیز حمله کردند. ضد انقلابیون از چهار سوی به امیره قیز و خیابان حمله کردند.

۱. شماره ۱۴۵. ص ۱۴۴

۲. شماره ۳۴. قسمت ۱. ص ۲۶۸

به دستور باقرخان و ستارخان توپ‌های مجاهدین از خیابان و امیره قیز به آتش توپخانه ضد انقلاب پاسخ دادند. مجاهدان قفقازی به فرماندهی مشهدی محمد صادق مانند دیگر نبردها، در این نبرد نیز قهرمانانه به نبرد پرداختند. در این نبرد ۱۵ هزار مجاهد در مقابل ۳۵ هزار تا ۴۰ هزار ضد انقلاب قرار داشت اما دشمن شکست خورده و عقب نشینی کرد.^۱

به گفته ایوانف نبردهای روز ۲۴ و ۲۵ سپتامبر تأثیر مهمی در روند آینده مبارزه داشت. این نبردها باعث شد که مجاهدان از حالت دفاع به حمله درآیند. این نبردها به نیروهای ضد انقلاب فهماند که نمی‌توانند تبریز را که در راه حق مبارزه می‌کند، شکست دهند. این نیز باعث احساس ناامیدی ارتجاع در تمام ایران و از بین رفتن امید پیروزی و افزایش فرار سربازان گردید. پس از این نبردها میان رهبران ارتجاع به ویژه عین الدوله و سپهدار اختلاف افتاد. سپهدار جنگیدن با انقلابیون را دشوار یافته به اطراف تبریز رفته و توسط نمایندگانش به ستارخان و باقرخان پیشنهاد کرد که با همدیگر در راه انقلاب بجنگند ولی رهبران انقلاب این پیشنهاد را رد کردند.

از ۲۵ سپتامبر تا ۱۷ اکتبر جنگ بزرگی در نگرفت. در این زمان آذوقه‌ای که برای شهر آورده می‌شد، در پل رود آجی چای مانده بود و ماکویان اجازه ورود آن را به تبریز نمی‌دادند. در همین زمان ماکویان اجازه رسیدن کمک از قفقاز را نیز نمی‌دادند. ستارخان و باقرخان چون دیدند که راه جلفا-تبریز در دست ماکویان بوده و این برای تبریز دشواری‌هایی به بار آورده تصمیم گرفتند به سپاه ماکو حمله کنند.

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۹۵

روز ۱۷ اکتبر انقلابیون در شرق تبریز موضع محکمی گرفتند و رابطه عین الدوله را با دوه‌چی قطع کردند. روز ۹ اکتبر مجاهدان به رهبری حسین خان باغبان به ماکویمان حمله بردند.^۱ نبردی سخت درگرفت. ماکویمان شکست خورده و مجبور به فرار شدند. فداییان پل آجی چای و اطراف آن را آزاد نمودند. بدین ترتیب راه جلفا- تبریز باز شد. آذوقه‌ای که در پل آجی چای جمع شده بود، وارد شهر شد.^۲ در این پیروزی، مهارت فرماندهی حسین خان باغبان نقش بزرگی داشت.

در روز ۱۲ اکتبر نیروهای انقلابی از سمت ششگلان، امیره قیز و بازار به دوه‌چی حمله کردند. مجاهدان ضربه‌های پی‌درپی بر ضد انقلابیون وارد کردند. رحیم خان، شجاع نظام و رهبران انجمن اسلامی از قبیل میرهاشم، امام جمعه، حاجی میرمناف، میرزا باقر و... با مشاهده این وضع گریختند. اهالی دوه‌چی و سرخاب ستارخان پیوستند و بر در خانه‌هایشان بیرق سرخ زدند. ساختمان انجمن اسلامی آتش زده شد. خانه‌های ۹ نفر از بزرگان انجمن از جمله میرهاشم، حاجی میرمناف، حاجی محمدتقی و... غارت شد. مدت سه روز خانه‌های دوه‌چیان چپاول گردید. بدین ترتیب نیروهای انقلابی پس از چهار ماه مبارزه، به رهبری مرکز غیبی و ستارخان پیروز شدند. ضد انقلاب از شهر رانده شد، راه‌ها گشوده گردید و از هر سوی بیرق‌های سرخ به اهتزاز درآمد.^۳

این پیروزی نام ستارخان و باقرخان و اعضای مرکز غیبی را که از میان توده فقیر مردم برخاسته بودند، در تاریخ مشروطه ایران ابدی کرد. نه

۱. شماره ۱۱۰. ص ۲۶۹

۲. شماره ۱۴۵. صص ۲۴۲-۲۴۰

۳. شماره ۱۱. ۱۹۰۸. سند ۸۶. ورقه ۴۵

تنها در ایران بلکه در کشورهای آسیایی و اروپایی نیز مردم به آن‌ها علاقمند شدند. روزنامه‌های آمریکا، آسیا و اروپا منظمأ مقالاتی دربارهٔ حوادث تبریز چاپ می‌کردند. شجاعت ستارخان در تمام جهان طنین انداز شد. او ایران را به تمام دنیا شناساند.^۱

برخی روزنامه‌های ارتجاعی در روسیه مانند «نووی ورمیا» که از پیشرفت حرکات انقلابی آذربایجان به رهبری ستارخان به هراس افتاده بودند، با هدف مداخلهٔ نظامی امپریالیست‌ها در ایران می‌نوشت:

«خودسری در تبریز به درجه‌ای بی‌نظیر رسیده است. شهر توسط انقلابیون نیمه وحشی، بحال نیمه ویران درآمده و چپاول گردیده است.»

لنین نوشت:

«پیروزی انقلابیون در تبریز، موجب وحشت مطبوعات نیمه رسمی در روسیه گردید.»^۲

مطبوعات منتسب به طبقات بورژوا-زمین‌دار برای کاهش نفوذ ستارخان وی را «گاریالدی ایران» و یا «پوگاچف ایران» می‌نامیدند. حتی روزنامهٔ «وستنیک باکو» با هدف لکه‌دار کردن ستارخان نوشت که ستارخان در اوایل انقلاب در سلماس عضو حزب داشناک بوده و در این حزب خدمت می‌نمود.^۳ در همان زمان روزنامه «روسسکی ودموستی» در شمارهٔ مورخ ۱۶ نوامبر ۱۹۰۸ در مقاله‌ای به قلم آ. تر. آ. و دربارهٔ زندگی ستارخان ادعاهایی غرض ورزانه دربارهٔ وی آورد.^۴ در روزهایی که این

۱. شمارهٔ ۱۴۲. صص ۵۹-۶۱

۲. شمارهٔ ۳. صص ۲۴۵ و ۲۴۶

۳. شمارهٔ ۴۲. ۲۰ دسامبر ۱۹۰۸

۴. شمارهٔ ۵۵. ۱۶ نوامبر ۱۹۰۸

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۹۷

مطبوعات ستارخان را «قلدر» و «آواره» می‌نامیدند، لنین ستارخان را «رهبر ارتش ایران انقلابی» نامید.^۱

جسارت و قهرمانی از صفات مهم ستارخان بود. او در هر جا و هر حمله پیشگام بود و دیگران را برای جنگ به شوق می‌آورد.^۲ اسماعیل امیرخیزی منشی و یاور شخصی ستارخان و نویسنده کتاب «انقلاب آذربایجان و ستارخان» او را چنین توصیف کرده است:

«با اراده‌ای استوار، پشتکار و مهارت در جنگ دشمن را شکست می‌داد. او احتیاط لازم را هرگز رعایت نمی‌کرد، تا پایان با خود صادق بوده، همواره به قولش عمل می‌کرد، همواره طرفدار حقیقت بود. نیکی را هرگز فراموش نمی‌کرد. هرگز حتی به هنگام سرداری نیز دوستان خود را از طبقه سوم از یاد نمی‌برد. بسیار متعصب بود و اهالی فقیر را به حدی بی‌نظیر دوست می‌داشت. وطن پرستی بزرگ بود. ایران را دوست می‌داشت و در راه استقلال آن می‌جنگید.»^۳

س. آنژینیور افسر فرانسوی که از طرف کمیته آسیا-فرانسه به ایران فرستاده شده و از ۱۴ سپتامبر ۱۹۰۸ تا ۱۶ اکتبر در تبریز بوده، می‌نویسد که:

«ستارخان بر من چونان مردی تأثیر نهاد که مرگ را برای خود برگزیده بود. همواره نمی‌توان به چنین حرکتی با چنین نیرویی بزرگ برخورد کرد. او قلب دفاع تبریز بود. همه کارها را ستارخان انجام می‌داد.»^۴

به راستی نیز ستارخان قلب دفاع تبریز بود. تبریز نیز مغز متفکر و مرکز انقلاب ایران بود.

۱. شماره ۳. ص ۲۴۶

۲. شماره ۱۱۲. ص ۹۸

۳. شماره ۱۰۶. ص ۱۱

۴. شماره ۸۷. ص ۳۸

دلایلی که موجب پیروزی انقلابیون بر نیروهای ضد انقلاب اعم از سواران خانها، انجمن اسلامی و قشون اعزامی شاه شد، بدین ترتیب هستند:

۱. حرکات آزادی بخش در شهرهای خوی، سلماس، اردبیل، اورمیه، مراغه

و... به رهبری شعبات محلی تشکیلات اجتماعیون- عامیون و نمایندگان انجمن تبریز و «کمیته ستار» کار را بر مدافعان تبریز آسان کرد. متانت، عزم راسخ، نظم و ایمان مردم تبریز به پیروزی این کار را ممکن ساخت.

۲. رهبری تشکیلات اجتماعیون با افرادی چون علی مسیو، حاجی علی دوا

فروش و رسول صدقیانی و مرکز غیبی بر اهالی تبریز، اعلام اعتصاب در روزهای دفاع از طرف مرکز غیبی و انتشار بیانییه‌ها و انجام میتینگ‌ها، موجب افزایش عزم و اراده میان مردم شد.

تبلیغات مرکز غیبی موجب شد که فرار سربازان در میان نیروهای ارتجاع افزایش یافت و برادری میان نیروهای ارتجاعی و انقلابیون آغاز شد. به همین ترتیب جنگ پارتیزانی که توسط مرکز غیبی طراحی شد، پیروزی مجاهدان را آسانتر کرد.

۳. در روند مبارزات تبریز، رهبرانی چون ستارخان و باقرخان به میدان

آمدند. آنان توانستند سپاهی با انضباط به وجود آورند. افسر فرانسوی که در آن روزها در تبریز بوده، می‌نویسد: «خدمت بزرگ ستارخان در این است که توانسته در میان سربازانش انضباطی به وجود آورد.»^۱ هر فدایی که به صفوف مجاهدان می‌پیوست متوجه می‌شد که در راه حق و عدالت مبارزه می‌کند و بدین ترتیب در نبردها با متانت و قهرمانی می‌جنگید. بدین جهت نیز آنان از طرف مردم حمایت می‌شدند. این در حالی بود که سربازان سپاه ارتجاع تنها با هدف غارت آمده بودند و در میان آنها انضباط وجود نداشت. مردم از آنان متنفر بودند.

۴. در جریان نبردهای تبریز رهبرانی از میان طبقه پایین جامعه ظهور کرده و

وارد مبارزه شدند کسانی مانند ستارخان، باقرخان، حسین خان باغبان،

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۹۹

یارمحمد خان، مشهدی محمدعلی خان، اسدآقا، حاجی خان قفقازی، ایلدیریم خان روستایی، نایب محمدآقا و میرزا ابوالحسن فشنگچی و... اینان جان را بر سر کار مردم نهاده و نبردها را با کاردانی رهبری می کردند. حال آنکه رهبران قشون ارتجاع دشمن مردم بوده، برای اهداف جاه طلبانه خود از رهبری واحد تبعیت نمی کردند.

۵. جنبش های دهقانی و به ویژه کمک همه جانبه روستاییان اطراف تبریز به این پیروزی کمک کرد.

۶. کمک همه جانبه تشکیلات سوسیال دموکرات قفقاز به رهبری بلشویک ها و به ویژه فعالیت انترناسیونال ها در دفاع تبریز و شرکت دوش به دوش آنان در جنگ ها نقش پیشرو در پیروزی جنبش داشت.

کمک تشکیلات اجتماعیون عامیون و

سوسیال دموکرات روسیه به انقلاب تبریز

و شرکت انترناسیونال ها در جنگ تبریز

تأثیر آرمان های انقلابی - دموکراتیک روسیه بر ایران، از نیمه دوم سده ۱۹ آغاز شده بود. ولی انقلاب سال های ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایران پیشرفت مهمی در زندگی اجتماعی ایران بوده و شرایط را برای گسترش آرمان های سوسیالیسم فراهم کرد. گارتویگ رئیس هیأت دیپلماتیک روسیه در تهران روز ۱۸ ژانویه ۱۹۰۷ تلگرافی به سن پترزبورگ فرستاده و اطلاع داد که حرکات انقلابی در ایران افزایش یافته و جوانان ایرانی که با سلاح آرمان های سوسیالیسم مسلح شده اند، به کشور بازگشته و جنبش به رهبری آن ها در حال پیشرفت است.^۱ مأموران تزاری بارها تذکر دادند که «امواج انقلاب از روسیه به اینجا رسیده است».

بسیاری از رهبران انقلابی ایران با انقلابیون روسیه و شخص لنین ارتباط برقرار کرده و از آن‌ها توصیه‌ها و راهنمایی‌ها می‌گرفتند. رهبران انقلابی ایران که در اروپای غربی در تبعید بودند، همچون حیدر تاری وردیف عموآوغلو، یحیی دولت‌آبادی و حسین ثقفی و عبدالحسین خان پیرنیا و... با لنین دیدار کرده و از او راهنمایی گرفته بودند.^۱ مهدی ملک‌زاده از مورخان ایران می‌نویسد:

«لنین که در آن زمان در سوئیس زندگی می‌کرد، با مهاجران سیاسی ایران ارتباط برقرار کرده و رغبت فراوانی به ملت ایران نشان داده و برای کمک به انقلاب ایران، سفارشات به همفکرانش در قفقاز کرده بود. او با چاپ مقالاتی دربارهٔ فاجعهٔ ایران، انسان‌های آزادی‌خواه دنیا را به یاری مشروطه‌خواهان فرا خوانده بود.»^۲

مطبوعات بلشویک در روند تأثیر آرمان‌های انقلابی روس در ایران و عمل به اهداف لنین در کمک به مبارزهٔ مردم ایران، نقش بزرگی داشتند. مطبوعات بلشویک با چاپ مقالاتی در افشای سیاست‌های دولت‌های امپریالیست، میان کارگران پیشرو روسیه با دیگر مردم استثمار به ویژه اهالی ایران روحیه دوستی را می‌پروراند. روزنامهٔ طرفدار لنین همچون «رابوچیا گازتا»، «پرولتاری»، «سوسیال-دموکرات» و روزنامه‌های منتشره در قفقاز هم چون «باکینسکی رابوچی لیستوک»، «باکینسکی رابوچی»، «باکینسکی پرولتاری»، «گوڈک» و... و مطبوعات ارگان‌های دموکراتیک به ویژه مجلهٔ ملانصرالدین، مقالات و کاریکاتورهایی دربارهٔ اوضاع ایران به چاپ می‌رساندند. این روزنامه‌ها و مجلات دشمنان داخلی و خارجی جنبش را

۱. شمارهٔ ۸۲ ص ۳۰. ش ۵۹. صص ۷۸-۸۰

۲. شمارهٔ ۱۳۴. صص ۱۶۶ و ۱۶۷

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۰۱

رسوا نموده و از همفکری زحمتکشان ایران و روسیه استقبال می کردند. درست به همین جهت نیز محمدعلی میرزا هنوز در سال ۱۹۰۶ پخش مجلهٔ ملانصرالدین را در آذربایجان قدغن کرده بود.^۱

تشکیلات سوسیال دموکرات روسیه و به ویژه قفقاز که اندیشه‌های لنین را مد نظر قرار داده بودند، به رهبری بلشویک‌ها از نخستین روزهای آغاز جنبش انقلابی در ایران، کمک به آن را آغاز کردند. با این هدف و با تلاش کمیتهٔ تفلیس و باکوی حزب سوسیال دموکرات روسیه، و تشکیلات همت تحت نظارت نریمان نریمانوف از همزمان لنین، کمیته‌های «کمک به انقلاب ایران» به رهبری مشهدی عزیز بیگوف و چاپاریدزه در تفلیس تشکیل شد.^۲

در نتیجهٔ تلاش و فعالیت تشکیلات اجتماعیون عامیون و کمیته‌های کمک به انقلاب ایران در شهرهای باکو و تفلیس، از طرق مختلف همچون سلاح، تفنگ، فشنگ، مواد منفجره، مقالات انقلابی و دسته‌های انقلابی یاری رسانده بود.

می‌توان گفت که کمیتهٔ جلفای تشکیلات همت، با هدف حفظ ارتباط با ایران ایجاد شده بود. به راستی نیز این کمیته نقش مرکز ارتباطی را میان انقلابیون ایرانی و روسیه بازی می کرد. این کمیته شب و روز در شرایط دشوار از راه‌های مخفی سلاحها، لوازم جنگی و دسته‌های داوطلب اعزام کرده و آن‌ها را به کمیته‌های انقلابی در تبریز، تهران و دیگر شهرهای بزرگ تحویل می داد و کار بزرگی انجام می داد. درست به همین علت نیز رهبران شعبهٔ جلفای تشکیلات همت از جمله نصرالله شیخوف، بخشعلی آقا

۱. شمارهٔ ۱۰۸. ص ۲۶۷

۲. شمارهٔ ۲۸. ص ۳. سند ۱۷۵. ورقهٔ ۱-۳. ش ۵۸. صص ۲۰۶-۲۰۴

شاه تختینسکی، محمدحسین حاجیف، ر. نجفوف، یوسفوف و.. در ۱۷ مه ۱۹۰۹ در جلفای روسیه توسط پلیس تزاری دستگیر و در نخجوان محاکمه شدند.^۱

کسروی از نقش بخشعلی آقا شاه تختینسکی در کمک به انقلاب ایران به طور ویژه یاد می‌کند. او می‌نویسد که مواد انقلابی که به ایران فرستاده می‌شد به وسیله بخشعلی آقا کارمند اداره گمرک جلفای روسیه به تبریز می‌رسید. او در عین حال به عبور دسته‌های داوطلب از مرز نیز یاری می‌رساند.^۲

اسناد بایگانی و منابع تاریخی ثابت می‌کند که ایرانیان ساکن تفلیس، باکو، باتوم، آسیای مرکزی، تشکیلات سوسیال دموکرات آن‌ها و تشکیلات سوسیال دموکرات قفقاز، کار فرستادن دسته‌های داوطلب را به ایران از همان روزهای نخست آغاز کردند.

سازمان‌های تزاری برای جلوگیری از ارسال دسته‌های داوطلب و سلاح به ایران تدابیر مختلفی اندیشیدند با این حال کار کمک رسانی روز به روز از راه‌های مخفی افزایش می‌یافت. یکی از عواملی که موجب تسهیل در این عملیات می‌شد این بود که مأموران دیپلماتیک شاه در کشورهای خارجی به ویژه روسیه از طبقه بورژوا- زمین‌دار بوده و به انقلاب رغبت نشان داده و عضو انجمن‌های انقلابی بودند. آنان امر کمک رسانی را تسهیل می‌کردند و حتی بعضی خود در این کار می‌کوشیدند. از میان آن‌ها می‌توان به کریم خان کنسول ایران در باکو گنجه، دبیر الممالک کنسول

۱. شماره ۲۸. ص ۱. سند ۱۷۵. ورقه ۴۲۳

۲. شماره ۱۰۸. ص ۲۰۸

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۰۳

ایران در عشق آباد سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۰۹ و همکار او سعیدرضاخان، فتح السلطان سرکنسول ایران در تفلیس سال ۱۹۰۹ اشاره کرد.^۱

اینان با تشکیلات اجتماعیون عامیون در ارتباط بوده و مانند یک یاور برای انقلاب ایران عمل می‌کردند و در این راه تشکیلات انقلابی قفقاز کم می‌رساندند. ناهید می‌نویسد که تشکیلات اجتماعیون به عنوان یار و مدد رسان انقلاب ایران بود.^۲

نایب السلطنه قفقاز در ۱۹ اوت ۱۹۰۹ در گزارش دیپلماتیک محرمانه که به وزارت روسیه فرستاده، اطلاع می‌دهد که کریم خان کنسول ایران در باکو، یک انقلابی واقعی و رئیس بسیاری از کمیته‌های انقلابی است. او در ترور فرماندار گنجه از نزدیک شرکت داشته است. او در زمانی که معاون کنسول ایران در گنجه بود، کار خرید سلاح، بمب و فشنگ و ارسال آن به ایران را ترتیب داده بود. سلاح‌های خریداری شده به دستور کریم خان در زیر زمین ساختمان کنسولگری مخفی شده و به ایران ارسال گردید. پس از آنکه او به سمت کنسول ایران در باکو تعیین شد، با کوشش بیشتر به صف انقلابیون پیوست با کشتی آفاغنی باکو مقدار زیادی سلاح به ایران فرستاد. اجازه نامه این کار را کریم خان خود صادر کرده است. بسیاری اوقات بر سر جعبه‌های سلاح نوشته می‌شد: «جنازه‌ای از مسلمانان که در باکو وفات یافته و برای دفن در کربلا ارسال می‌شود».^۳

ایرانیان و سوسیال دموکرات‌های آسیای مرکزی نیز به انقلابیون ایران از جمله تبریز کمک می‌کردند. این کمک رسانی از سوی ایرانیان آنسوی

۱. شماره ۲۷. ص ۱. سند ۱۷۹. ورقه ۲-۳. ش ۱۶. ۱۹۰۹. سند ۲۰۴. ورقه ۳۱

۲. شماره ۱۱۳. صص ۴۰ و ۴۰

۳. شماره ۲۷. ص ۱. سند ۱۷۹. ورقه ۲-۳

خزر در عشق آباد و در اواخر ژوئیه ۱۹۰۷ نزد مدرسه ایران- روس مظفریه تشکیل یافته بود. این فعالیت پنهانی توسط انجمن ایرانیان عشق آباد انجام می شد. این انجمن تنها با هدف کمک به انقلاب اران شکل گرفته بود و این وظیفه را با کاردانی انجام می داد. در یکی از اسناد بایگانی، به ارسال ۶۰۰۰ منات پول برای ستارخان توسط انجمن عشق آباد اشاره شده است.^۱

انجمن عشق آباد مرکز تمام انجمن های آسیای مرکزی بود. انجمن عشق آباد با تشکیلات انقلابی ایران و به ویژه تبریز روابط تنگاتنگی برقرار کرده و مرکز کمک رسانی به انقلاب در تمام آسیای مرکزی بود. انجمن عشق آباد در طول مدت فعالیتش مارس ۱۹۰۹-۱۹۰۷ هزاران منات پول گردآورده و به انقلابیون ایران و به ویژه تبریز فرستاد. درست به همین جهت نیز اداره پلیس تزاری در مارس ۱۹۰۹ از فعالیت انجمن عشق آباد آگاه شده، آن را شدیداً زیر نظر گرفته و از حکومت ایران خواست تا کنسول و معاون کنسول ایران در عشق آباد را با «اشخاصی معتبر» تعویض نماید.^۲

کمیته «مشروطه طلبان» در استانبول، لندن، پاریس و دیگر شهرهای اروپایی، انقلاب تبریز را با پول و سلاح یاری می کردند. در استانبول تاجران ایرانی انجمن «سعادت» سعادت ایرانیان را تشکیل داده و با انقلابیون تبریز ارتباط برقرار کرده و پول و سلاح به آنان می رساندند. این انجمن نوعی مرکز ارتباط میان انقلاب تبریز و ایرانیان مقیم خارج بود. انجمن سعادت

۱. شماره ۱۶. ص ۲۷۳. سند ۱۵۰. ورقه ۸۳

۲. شماره ۷۷. ص ۱۴۵. ش ۱۳. صص ۹۱۲-۲۶۲. سند ۱۶. ورقه ۱۶۲

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۰۵

ایرانیان مقیم خارج و طرفداران آزادی را مرتباً از اوضاع تبریز آگاه کرده و از آنان برای انقلاب تبریز کمک خواسته و به تبریز می‌فرستاد.^۱

کمک انجمن سعادت برای انقلاب تبریز هر چقدر هم مهم و لازم بود ولی یاری همه جانبه به انقلاب تبریز توسط تشکیلات سوسیال دموکرات قفقاز به رهبری بلشویک‌ها انجام می‌شد. در سال ۱۹۰۸ چون استبداد صغیر در ایران بر پا شد، تشکیلات اجتماعیون عامیون و کمیته مرکزی آن با ارسال نماینده‌ای از قفقاز کمک خواستند و بدین ترتیب عمل کمک رسانی از روسیه و قفقاز به انقلاب ایران شدت گرفت. تعداد نیروهای داوطلب که به ایران اعزام می‌شدند، افزایش یافت. لازم است که به اهمیت ویژه اقدامات بین الملل تشکیلات دموکرات قفقاز در این زمینه اشاره کنیم.^۲

بنا به نوشته و. تریا عضو کمیته مرکزی تشکیلات اجتماعیون تبریز و کمیته قفقاز و شرکت کننده فعال نبردهای تبریز، نمایندگان تبریز به کمیته ولایتی سوسیال دموکرات قفقاز مراجعه کرده و کمک خواستند. سوسیال دموکرات‌ها منتظر قطعنامه کمیته ولایتی نمانده و به کمک رسانی به انقلاب تبریز اعلام رضایت نمودند. کمیته ولایتی با در نظر گرفتن خواست اعضای تشکیلات قطعنامه ویژه‌ای تصویب کرد.^۳

ایرانیان خارج از کشور در اوایل انقلاب همراه با روس‌ها، آذربایجانیان، ارمنیان و گرجیان دسته‌های خود را آفریده، به ایران رفته و همراه با هموطنانشان در جنبش آزادی خواهانه شرکت کردند.^۴ خدمات

۱. شماره ۴۰. ۱۸ اکتبر ۱۹۰۸

۲. شماره ۱۱. ۱۹۰۸. سند ۸۶ ورقه ۲۳

۳. شماره ۷۹. ص ۱۱۰

۴. شماره ۸. ص ۳۷۹

حیدر عمو اوغلو در شکل دهی کمک به انقلاب ایران، ایجاد دسته‌های فدایی در ایران، مسلح کردن فداییان، شرکت در جنگ‌های تهران و تبریز، در آزاد کردن خوی و مرند و رهبری در برپایی حکومت انقلابی فراموش نشدنی است. می‌توان گفت همه نویسندگانی تاریخ مشروطه ایران اطلاعاتی در این خصوص داده‌اند.

کاری که بلشویک‌ها در تربیت روح بین الملل در مردم زحمتکش روسیه انجام داده بودند، در کمک انقلابی به ایران نیز خود را نشان داد. گارتویگ در تلگراف محرمانه‌اش به وزارت خارجه روسیه به تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۰۸ اعلام می‌کند که «معلوماتی بی‌نهایت هیجان‌آور از حکومت شاه درباره شرکت قفقازیان در حوادث تبریز» دریافت کرده است. او همچنین با نگرانی از ارتباط دائمی قفقازیان با تبریز و کمک آنان به ستارخان برای ادامه مبارزه با حکومت، خبر داده است. در همین تلگراف اشاره شده است که علاوه بر کمیته‌های باکو، تفلیس و باتوم حزب سوسیال دموکرات روسیه، برخی میلیونرهای باکو هم چون زین العابدین تقی اوف و عبدالرحیم طالبوف که از طرف تبریزیان به نمایندگی مجلس انتخاب شده و در تیمور خانسورا زندگی می‌کند، نیز به انقلابیون کمک می‌کنند.^۱

تعدادی از شرکت کنندگان بین الملل در انقلاب ایران عضو کمیته قفقاز حزب سوسیال دموکرات روسیه بودند. از این‌ها نام س. ارژنیکیدزه و. تریا مشخص است. مهدی ملک‌زاده از فداکاری و قابلیت اعضای حزب سوسیال دموکرات روسیه همچون میشا چاپاییدزه، الکساندر واپچک، برادیاگین، فنودور، آلیوشا و... در نبردهای انقلاب ایران نام برده و از

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۰۷

مردانگی آن‌ها خبر داده و نشان می‌دهد که بسیاری از اینان اعضای کمیتهٔ باتوم حزب سوسیال دموکرات روسیه بودند.^۱

بلشویک‌های قفقاز که پرولتریای بین‌الملل را به عنوان الگو داشتند، نمایندگان مهم خود را به ایران فرستادند. «به سفارش تشکیلات بلشویک قفقاز مشهدی عزیز بیگوف به آذربایجان و رشت رفت و در تشکیل کارگاه‌های سلاح‌سازی کوشش کرد و به طور کلی اقدامات مهم انقلابی انجام داد.»^۲

و. مگادزه تریا یکی از سوسیال دموکرات‌هایی است که در روزهای دفاع جانانهٔ تبریز، به آنجا رفت. اسناد بایگانی نشان می‌دهند که مگادزه در سال ۱۹۰۸ از طرف کمیتهٔ ولایتی قفقاز به تبریز فرستاده شده و به عضویت کمیتهٔ مرکزی شعبهٔ تبریز حزب سوسیال دموکرات ایران برگزیده شد.^۳

در قیام تبریز نزدیک ۸۰۰ نفر مجاهد قفقازی شرکت داشتند. بسیاری از اینان کارگران، خرده‌بورژواها و روشنفکران بودند. در میان آنها مهندسان، تکنیسین و پزشکان وجود داشتند. بسیاری از آن‌ها مدرسه تجربهٔ مبارزه بر علیه رژیم تزاری و یا تحصیلات نظامی در ارتش تزاری را گذرانده بودند. حضور مجاهدان قفقازی که در درگیری‌های خیابانی و جنگ‌های پارتیزانی در روسیه تجربه اندوخته بودند، موجب شد تا انقلابیون به نسبت نیروهای ارتجاع از برتری تکنیکی و نظامی برخوردار باشند.

انترناسیونالیست‌ها و به طور کلی داوطلبان در تبریز کار تبلیغاتی گسترده‌ای انجام می‌دادند. آنان در چاپخانه مطالب فرستاده شده از طرف

۱. شمارهٔ ۱۳۴. ص ۱۴۲

۲. شمارهٔ ۸۹ صص ۴۳ و ۴۴

۳. شمارهٔ ۲۸. ص ۳. سند ۱۷۶. ورقهٔ ۴۱

برادران روسشان را چاپ و منتشر می کردند. مجاهدان بین الملل در عین حال دسته‌های فدایی تشکیل داده، آن‌ها را تعلیم داده و با شرکت در شوراها و نظامی، مشورت‌های لازم را به رهبران مجاهدین می دادند.

بسیاری از دسته‌های فداییان توسط مجاهدان بین الملل فرماندهی می شدند. مثلاً بنا به اطلاعات هیأت دیپلماتیک روسیه تزاری در ایران تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۰۸، «پولوف دریانورد روسی، زره پوش پوتیومکین را که از رومانی به واسطه ترابوزان به توپخانه ستارخان رسیده، هدایت می کند.»^۱ ستارخان همواره با عزت و احترام با تفکر انقلابی و دانش توپخانه‌ی وی برخورد می کرد.^۲ در نبردهای تبریز همراه با نمایندگان مردم زحمتکش روس، قهرمانانی از ملیت‌های آذربایجانی، گرجی، ارمنی، چک، لهستانی، بلغار، آبخاز، ترک و گُرد نیز شرکت داشتند.

در جریان جنگ‌های تبریز ۲۲ هزار نفر از اعضای سوسیال دموکرات جان خود را از دست دادند. دادن اطلاعاتی درباره این مبارزان خارجی انقلاب مشروطه دشوار است ولی بنا به اسناد بایگانی شده و منابع تاریخی می توان به طور قطع گفت که تعداد آن‌ها بیشتر از ۵۰ نفر بوده است.

از آنجا که این مجاهدان خارجی با مردم بومی شانه به شانه در نبردها شرکت داشتند و رشادت‌ها نشان دادند، مردم آن‌ها را دوست داشته و کمک آنان را بسیار ارج می نهادند. این مبارزان نه تنها در نبردهای تبریز بلکه در مناطق دیگر آذربایجان نیز فعالیت داشته و این حرکات را رهبری

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۰۹

می کردند. بنا به گزارش مأموران تزاری از اردبیل، همه جریانات این ولایت توسط فداییان قفقازی به وجود می آید.^۱

محمدباقر آخوندوف از بلشویک‌های باکو در قهرمانی‌ها و مبارزه برای آزادی ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. او با چند مبارز روس و گرجی در ژوئن ۱۹۰۶ انزلی و اردبیل فرستاده شد. آخوندوف در آنجا در مبارزه با حرکات ضد انقلابی شاهسون‌ها شرکت فعال داشت. در نتیجه کوشش آخوندوف و دیگر بلشویکها، حملات شاهسون‌ها به تبریز متوقف شده با براندازی حاکمیت ضد انقلابی در اردبیل، انجمن انقلابی به وجود آمد. آخوندوف عضو این انجمن بود.^۲

شرکت فعال مبارزان خارجی به رهبری بلشویک‌های قفقاز و کمک همه جانبه آنان به غلبه انقلابیون بر نیروهای شاه در اکتبر ۱۹۰۸ و قلع و قمع ضد انقلابیون در شهرهای اردبیل، خوی و... کمک کرد. آمدن داوطلبان به تبریز، موجب افزایش روحیه مدافعان قهرمان تبریز شده و ایمان آن‌ها به پیروزی را زیاد کرد.

گارتویگ در اول اکتبر ۱۹۰۸ به وزارت خارجه روسیه اطلاع داد که: «اگر قفقازیان ما کمک نمی کردند، جبهه ستارخان خیلی وقت بود که سلاح بر زمین نهاده بود.»^۳ پس از آنکه با فعالیت مجاهدان قفقاز حاکمیت ارتجاعی در بسیاری از شهرهای آذربایجان از جمله تبریز، خوی، سلماس، اردبیل، اورمیه و... برانداخته شد، مجاهدان قفقازی همراه با مجاهدان بومی

۱. شماره ۳۴. قسمت ۱. ص ۲۳۴

۲. شماره ۸۹. ص ۴۲

۳. شماره ۲۵. ص ۱. سند ۳۹۰۸. ورقه ۱۹

در ارگان‌های انقلابی شرکت جستند و به برپایی قواعد دموکراتیک در آن شهرها کمک کردند.

بنا به نوشته ویکتور برار نویسنده فرانسوی، مجاهدان قفقازی «رهبری شهرها را از گماشتگان شاه سلب کرده و در دست خود گرفتند. در نتیجه کوشش قفقازیان در نبردهای سنگین که دارای تجربه بیشتری در کارهای بمب داشتند، می‌توان گفت که در عرض یک سال از ژوئن ۱۹۰۸ تا ژوئن ۱۹۰۹ محاصره تبریز توسط قوای شاه به شکست انجامید. مطمئناً اگر آنان نبودند، میان شاه و اتباع او نوعی حيله ایرانی به کار می‌رفت. ولی آنان به چیزی جز برپایی اصول اداره پارلمانی در پایتخت قاجار و برپایی شوراهای ایالات رضایت ندادند. در نتیجه آنان پیروز شدند»^۱

سوسیال دموکرات‌های روسیه به رهبری بلشویک‌ها و همچنین یاری معنوی انقلابیون روسیه در براندازی محمدعلی شاه منفور و پیروزی تبریز بر قوای ۴۰ هزار نفری ارتجاع نقش اساسی دارد. نامه‌ایی که دانشجویان مسکو و پترزبورگ مبنی بر همراهی به ستارخان فرستادند، از این نظر قابل ارزیابی است. این نامه که با امضای ۷۵۶ نفر از دانشجویان دانشگاه مسکو به ستارخان فرستاده شده در شماره مورخ ۱۴ محرم ۱۹۰۸ روزنامه‌ی مساوات چاپ شد. در نامه آمده است:

«... ما امضاء کنندگان ذیل دانشجویان دانشگاه مسکو احساس صمیمی و مسرت خود را به ستارخان که در راه آزادی ایران فداکارانه می‌جنگد، ابلاغ می‌کنیم و آرزو می‌نماییم پرچم آزادی که تاکنون برافراشته دائماً در اهتزاز نگهدارد، آن را محافظت نماید، به پیروزی رساند و به هدف خود دست یابد»^۲

۱. شماره ۸۶ صص ۱۴۶ و ۱۴۷

۲. شماره ۱۰۶. صص ۲۹۶ و ۲۹۷

دانشجویان سوسیال دموکرات دانشگاه سن پترزبورگ در تلگرافی

جسورانه به ستارخان، مطالبی را بر علیه حکومت تزار نیز بیان کردند:

«از پترزبورگ دور دست به ستارخان پیروز! دانشجویان روس به ستارخان که ابرهای اسارت را از کشور شیر و خورشید دور کرده سلام می‌رسانند. دشمن ما دشمن شماس، ستارخان! و دشمن در شخص امپراتور، دشمن تو لیاخوف نوکر حاکم. ما شرمنده‌ایم که لیاخوف هموطن ماست. ما نیز بر علیه اسارت و استبدادی می‌جنگیم که تو با آن مبارزه می‌کنی. ما اکنون ضربه خورده‌ایم ولی شکست نخورده‌ایم. ما دوباره به پا خواهیم خاست! دشمن ما مشترک، مقصدمان مشترک است ستارخان!

سلام و احترام سرشار از مسرت ما را بپذیر! بگذار، پیروزی آزادی در ایران همواره در نزد تو باشد! زنده باد مبارزین آزادی! بگذار دشمنان آن نابود گردند.»^۱

تلگراف و نامه‌ی دانشجویان دانشگاه‌های مسکو و پترزبورگ حمایت روشنفکران روس را از انقلاب مردم ایران بر علیه استبداد و امپریالیسم نشان می‌دهد و همچنین همایی، انترناسیونال بودن، عزم و همبستگی یکسانی را برای مبارزه با دشمن مشترک نیز بیان می‌کند.

ق. ارژنیکیده از همزمان لنین در سال‌ها ۱۹۰۹ و ۱۹۱۰ در ایران بوده است. او با لنین و بلشویک‌های قفقاز ارتباط تنگاتنگ داشته و درباره وضعیت ایران و روند حوادث مرتباً به آن‌ها گزارش می‌فرستادند. ارژنیکیده در رشت و انزلی کلوب‌های بین الملل تشکیل داده بود. این کلوب‌ها انقلابیون ایران، آذربایجان و قفقاز را به هم پیوند می‌داد. او به همراه کمونیست‌هایی چون باقی جعفری، بهادر قاسموف و... در میان مردم ایران تبلیغات می‌کرد و بر پخش افکار انقلابی و ترجمه و انتشار آثار مارکسیستی

همت می گماشت. ارژنیکیده در رأس دسته‌های فدایی در سرکوب حرکات ضد انقلابی در رشت و اردبیل مستقیماً شرکت داشت. او به هنگام حضور در ایران با شخص یفرم داویدیان و داشناک‌ها مقابله کرده و آنان را به عنوان دست نشاندۀ‌های دولت‌های امپریالیست رسوا می نمود.^۱

مجاهدان بین الملل همراه با شرکت در جنگ‌های تبریز و همچنین در حرکات انقلابی در گیلان، خراسان و حمله به تهران شرکت فعال داشتند. از آنان که به هنگام حمله به تهران قهرمانانه جنگیده و جان خود را فدای آمل انقلابی مردم ایران نمودند نام کسانی چون رحیم زاده، میرزا اسماعیل، مشهدعلی باکویی، علی بالا، علی حسین نوخایی، جعفر گنجه‌ای و از گرجیان ساندرون تفلیسی، داوید و از ارمنیان آشوت باکویی معلوم است.^۲

با فراخوان تشکیلات بلشویک قفقاز کسانی چون عزیز بیگوف، چاپاریدزه، واجک، ارژنیکیده، آخوندوف، ابیلوف، محمد سعید اردوبادی، افندیف و دیگر اعضای برجسته حزب کمونیست به همراه مجاهدان روس، آذربایجانی، گرجی، ارمنی، لهستانی، چک، کرد و... راهی ایران شده و در آنجا فعالیت گسترده انقلابی انجام دادند.

مجاهدان بین الملل در جریان دفاع قهرمانانه تبریز، قیام‌های موفقیت آمیز خوی، اردبیل، رشت و... حمله به تهران، مبارزه بر علیه ضد انقلاب و نبرد برای برپایی مشروطه شانه به شانه مجاهدان بومی جنگیده و بسیاری از آنان در راه آزادی ایران جان باختند. بدین جهت نیز ستارخان برای فعالیت مجاهدان بین الملل بسیار اهمیت قائل بوده و با آنان به مهر و صفا برخورد می کرد.

۱. شماره ۷۸. صص ۸۴ و ۸۵

۲. شماره ۲۸. ص ۳. سند ۱۷۶. ورقه ۶۰-۵۵

آزادی ولایت آذربایجان

پس از آنکه به کمک مجاهدان قفقاز و کمک‌های انترناسیونال قشون شاه و دسته‌های فئودال‌ها از تبریز رانده شدند، مرکز غیبی، ستارخان، باقرخان و انجمن ولایتی، تدابیری را جهت برقراری نظم و امنیت و صلح در آذربایجان اندیشیدند. در اوایل اکتبر بازارها گشوده شد و تجارت به آرامی سامان یافت. در ۱۶ اکتبر به دستور ستارخان اعلام شد که هر کس از جمله مجاهدان که به مردم زور بگیرد و قانون را در شهر زیر پا بگذارد، به شدت مجازات خواهد شد. تدابیری ویژه‌ای برای برقراری امنیت در محلات دوه‌چی، ششگلان، سرخاب و قره‌ملیک اندیشیده شد. پوختنوف در ۵ اکتبر ۱۹۰۸ طی تلگرافی اطلاع داد که: «ستارخان جلوی چپاول را گرفته است، حرکت، تاکتیک و فعالیت او، موجب افزایش رغبت و اعتماد مردم شده است.»^۱

روز ۱۶ اکتبر بزرگ انجمن ایالتی آذربایجان با شرکت ستارخان و باقرخان برگزار شد. ستارخان به عنوان سرفرمانده قشون انقلابی و باقرخان معاون او برگزیده شد. به علت قهرمانی‌های فوق‌العاده آن‌ها در نبرد با

قشون شاه و نیروهای ارتجاع، به ستارخان لقب «سردار ملی» و باقرخان «سالار ملی» داده شد.^۱

«شورای نظامی» اتاق نظام به ریاست ستارخان و باقرخان به وجود آمد و آمادگی جنگی و دفاع از شهر به این شورا سپرده شد. علاوه بر این کمیته رهبری برای اداره ایالت به وجود آمد که انجمن نیز باید تابع آن می بود.^۲ متأسفانه سندی در دست نیست که بدانیم چه کسانی عضو کمیته رهبری بودند. احتمالاً این کمیته به ریاست ستارخان تشکیل شده و اعضای مرکزی غیبی به ویژه باقرخان، اجلال الملک و علی مسیو نیز عضو آن بوده اند. گزارش های مأموران تزاری و برخی مطالب موجود در منابع تاریخی این احتمال را ثابت می کند. در یکی از این گزارش ها گفته می شود که در روزهای اخیر کمیته ای با نام «مجلس غیبی» در تبریز تشکیل یافته است.^۳ ادوارد براون نیز از تشکیل حاکمیت به ریاستی ستارخان سخن می گوید.^۴ اسناد این حاکمیت با مهر «ایالت جلالیه آذربایجان» مهر می شد.

بنا به نوشته روزنامه «بیرزوی ودوموستی»^۵، حکومت ملی آذربایجان در برنامه خود، اهدافش را چنین اعلام کرد:

«برپایی مشروطه، اداره کشور توسط مجلس،
برابری و آزادی دموکراتیک، احترام به امنیت و قانون.»

۱. شماره ۱۰۶. ص ۲۴۹ و ۲۵۰

۲. شماره ۸۴ ص ۳۲۵

۳. شماره ۱۸. ص ۲۸. سند ۳۵۴. ورقه ۱۰

۴. شماره ۱۵۴. ص ۲۵۴

۵. شماره ۴۱. ۵ مارس ۱۹۰۹

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۱۵

در این زمان برخی نهادهای اداری و حکومتی نیز به وجود آمد: عدلیه برای رسیدگی به شکایات و عرایض مردم، نظمیه به ریاست سالار محی الدین برای برقراری نظم و نظارت بر قانون، مالیه به ریاست رفیع الدوله برای جمع آوری مالیات، بلدیّه به ریاست قاسم خان امیرتومان برای اداره امور شهر، معارف به ریاست میرزا حسین عدالت برای رشد فرهنگ مردم. اجلال الملک نیز به عنوان والی موقت شهر تعیین شد. همزمان ریش سفیدان محله و کدخدایان نیز و معاونان آنها انتخاب شدند.^۱

انجمن ایالتی به عنوان سازمان حکومتی عمل کرده و همه تصمیمات و دستورات از طرف آن صادر می شد. اداره بلدیّه در دوره آرامش، کار تعمیر و مرمت خانه ها، بازارها و کاروانسراهایی را آغاز کرد که در دوره ۴ ماهه جنگ آسیب دیده بودند. پست و تلگراف دوباره به کار افتاد. راه ها گشوده شد و امنیت در آنها برقرار گردید. در شهرها قواعدی نمونه وار به وجود آمد.^۲

برای برپایی ارزانی و افزونی نان و همچنین ذخیره گندم برای نبردهای احتمالی در آینده، کمیسیون ویژه ای به ریاست آقامیرزا جعفر به وجود آمد. کمیسیون انبارهای گندم موجود در شهر را مهر و موم کرد و نمایندگان را به همراه دسته های فدایی، برای خرید گندم به روستاها فرستاد. گندم های خریداری شده در انبارهای دژ ذخیره شد و از طرف انجمن به اندازه پخت روزانه، با قیمت معین در اختیار نانوایان قرار می گرفت. در نتیجه ای این اقدامات در عرض مدت کوتاهی، دوباره در تبریز نان ارزان و فراوان شد.

۱. شماره ۱۰۶. صص ۲۴۹ و ۲۵۰

۲. شماره ۱۳۴. صص ۲۰۶ و ۲۰۷. ش ۴۵. ۲۱ اکتبر ۱۹۰۸

ویجویه‌ای به درستی می‌نویسد که در ۲۰ سال اخیر چنین فراوانی در تبریز سابقه نداشت.^۱

برای برپایی دوبارهٔ ویرانیهای شهر و دفاع از شهر دیگر مخارج کمیسیون امداد ویژه‌ای تشکیل شد. ثروتمندان مکلف به پرداخت هزینه‌های بیشتری از جنگ شدند و... کار گردآوری مالیات‌ها و رسوم آغاز شد. نه تنها در آذربایجان بلکه در ولایات دیگر نیز نمایندگان مالیات‌ها را گردآوری و به تبریز آورده و به انجمن ایالتی تحویل دادند.

به گزارش کنسول روسیه در خوی، در این زمان مالیات تذکره‌ی خوی به حساب انجمن تبریز واریز شده است. حکومت آذربایجان با هدف نظارت بر درستی کار گردآوری مالیات‌ها، کمیسیون‌هایی به ولایات فرستاد. در یکی از اسناد بایگانی مربوط به ۱۴ ژانویه ۱۹۰۹ گفته می‌شود که مشهد محمد از طرف ستارخان برای بازرسی به دیلمان رفته است.^۲

نمایندگانی که از ایالات و ولایات انقلابی فرستاده شده بودند، همه به انجمن آمده و خواهش کردند که مالیات مناطق آن‌ها توسط انجمن دریافت شود. آنان اطلاع دادند که آرزو دارند انجمن به عنوان مجلس ایران و ستارخان به عنوان حاکمی خوب برای ایران باشند.^۳ همهٔ این‌ها نشان می‌دهد که حکومت آذربایجان به رهبری ستارخان نه تنها در آذربایجان بلکه در تمام ایالات انقلابی ایران، مانند یک ارگان حکومتی قانونی عمل می‌کرد. خبرنگار ویژهٔ روزنامهٔ «باکو» در اول نوامبر ۱۹۰۸ می‌نویسد که:

۱. شمارهٔ ۱۴۵. صص ۲۵۸-۱۵۷

۲. شمارهٔ ۱۱. ۱۹۰۹. سند ۵۷. ورقهٔ ۱۰ و ۱۸

۳. شمارهٔ ۴۰. ۱۸ اکتبر ۱۹۰۸

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۱۷

«در روزهای اخیر نمایندگان دیگر ایالات انقلابی به انجمن تبریز آمدند. آنان از انجمن خواهش کردند که به تدریج فعالیت و صلاحیت پارلمانی خود را بر تمام ایران گسترش دهد.»^۱

انجمن شعبه ارتباطات و اداره پاسپورت را زیر نظر خود گرفته کارگزاران آنها را با اشخاصی قابل اعتماد عوض کرده است. در این زمان عواید گمرک به حساب قرضی ریخته می شد که ایران از بانک گیروف-برج روسیه گرفته بود. انجمن درخواست کرد تا این عواید به انجمن پرداخت شود.^۲ رئیس اداره گمرک پس از چندی مقاومت بالاخره پذیرفت. این تصمیم به مبارزه با شاه تبدیل شده بود.

یکی از تدابیر انجمن که بوی مقابله با منافع دولت های اروپایی را می داد، این بود: مبلغی که «کمپانی تلگراف هند و اروپا» از بابت تلگراف های بومی به شاه می پرداخت، باید به انجمن پرداخت. انجمن این را از کمپانی خواست و اطلاع داد که در غیر این صورت، شعبه تبریز این کمپانی را خواهد بست. انجمن به رئیس اداره «کمپانی تلگراف هند و اروپا» اعلام کرد هم شاه و هم حکومت تهران را به رسمیت می شناسد و تنها نقش حاکمیت را برای آذربایجان ایفا می کند.^۳ مبلغی که انجمن طلب می کرد، ماهانه ۳۰۰ منات بود و اگر شعبه تلگراف بسته می شد، کمپانی ماهانه ۵۰۰۰ منات زیان می کرد از این رو رئیس اداره مجبور شد خواسته انجمن را بپذیرد.^۴

۱. شماره ۴۰. ۱ نوامبر ۱۹۰۸

۲. شماره ۱۸. ص ۲۸. سند ۳۷۶. ورقه ۸۳

۳. شماره ۹۵. ص ۱۰۲۹

۴. شماره ۱۸. ص ۲۸. سند ۳۷۶. ورقه ۸۱

با این حال انجمن برای این که بهانه دخالت نظامی را از دولت‌های امپریالیست بگیرد، با اتباع آن کشورها با احتیاط برخورد می‌کرد و تدابیری برای محافظت از جان و مال خارجی‌ان می‌اندیشید. در ۲۰ اکتبر ۱۹۰۸ از طرف انجمن ایالتی طی تلگرافی به اطلاع سفرای انگلیس، فرانسه، آلمان و... رسانده شده که مبارزه مردم تبریز تنها برای استیفای حقوق از دست رفته خود بوده و هرگز به مبارزه ضد خارجی تبدیل نخواهد شد. تبریزیان با اتباع خارجی تا حد امکان با نزاکت برخورد کرده و در فکر محافظت از منافع آن‌ها بوده و هستند.^۱

یکی دیگر از تدابیر انجمن برای جلوگیری از مداخله نظامی دولت‌های خارجی، تعیین مقدار زیانی بود که به اتباع این کشورها در عرض جنگ‌های تبریز وارد شده بود. انجمن کمیسیون ویژه‌ای برای جبران این ضرر ایجاد کرده و در این باره تلگراف‌های ویژه‌ای به دولت‌های لندن، پترزبورگ، پاریس و... ارسال کرد.^۲

تبریز منتظر هجوم دوباره‌ی ارتجاع بود و از این رو نیز چون محلات سرخاب، دوه‌چی، قره‌ملیک و... آزاد شد. بلافاصله استحکامات دفاعی در آن‌ها بر پا گردید. در مکان‌های مساعد از نظر نظامی و همچنین محلات استحکام یافته و مهمی چون امیرخیز، خیابان، مارالان و... توپ‌های صحرایی گذاشته شد. در این زمان مجاهدان تبریز ۱۵ عدد توپ داشتند. بنا به گزارش مأموران حکومت تزاری تدابیر دفاعی مجاهدان به رهبری ستارخان تبریز برای مقابله با حملات غیر منتظره قشون شاه و فئودال‌ها انجام می‌شد. کارشناسان نظامی که در این روزها در تبریز بوده‌اند، اقدامات

۱. شماره ۱۱. ۱۹۰۸. سند ۸۶ ورقه ۸۴

۲. شماره ۱۰۶. صص ۲۱۸ و ۲۱۹

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۱۹

دفاعی مجاهدان و تدابیر ستارخان را در درجهٔ اعلا ارزیابی کرده و می‌نویسند که شهر به کمک متخصصان خارجی سوسیال دموکرات‌های روسیه استحکام یافته و تصرف آن توسط قشون نیمه وحشی، بدون نظم و تاکتیک شاه ممکن نیست.^۱

خبرنگار ویژهٔ روزنامهٔ «باکو» در سپتامبر ۱۹۰۸ می‌نویسد که ستارخان نمایندگانش را به روستاها فرستاد تا روستاییان را به مبارزه در راه عدالت، حقیقت و مشروطه فراخوانند. همزمان اوراقی با همین مضمون‌ها چاپ و در روستاها پخش گردید. در نتیجه روستاییان به فراخوان ستارخان پاسخ داده و با سلاحهایشان نزد او رفته و به صفوف قشون انقلابی پیوستند.

خبرنگار خبر می‌دهد که تا اول سپتامبر ۴۰۰ تا ۵۰۰ سوار روستایی با اسب و سلاحشان به تبریز آمده و این جریان همچنان ادامه دارد و در اول سپتامبر نیز ۳۰ نفر آمدند.^۲ اطلاعات ارزشمند کسروی در این باره، مطالب مطبوعات آن زمان را تأیید می‌کند.^۳ بدین ترتیب پیروزی تاریخی مدافعان تبریز نه تنها در میان شهریان بلکه موجب ورود روستاییان به صفوف مبارزان مشروطه شد. کسروی به درستی می‌نویسد که در اواخر سال ۱۹۰۸ در تبریز بیشتر از ۲۰ هزار و در تمام آذربایجان نزدیک به ۴۰ هزار مجاهد وجود داشت.^۴

حکومت انقلابی آذربایجان نه تنها در تبریز بلکه در تمام آذربایجان به وسیله انجمن‌ها و کمیته‌های «ستار» تدابیری دموکراتیک به میان آورد. یکی از مهمترین این تدابیر آن بود که ارگان‌های حکومتی در ولایات

۱. شمارهٔ ۹. ۱۹۰۸. سند ۵۳۵. ورقهٔ ۵۷ و ۵۸

۲. شمارهٔ ۴۰. ۱ سپتامبر ۱۹۰۸

۳. شمارهٔ ۱۱۰. ص ۱۶۹

۴. شمارهٔ ۱۱۰. ص ۳۰۸

آذربایجان از نیروهای ارتجاعی پاکسازی شده و در آن‌ها ارگان‌های انقلابی ایجاد گردید. در برخی محال‌ها و ولایات، املاک دشمنان انقلابی به ویژه شاه و امیربهادر جنگ مصادره شد و به قرارگاه جنگ انجمن‌های محلی تبدیل گردید.^۱

به سفارش ستارخان در اجلاس مشترک مجاهدان محلی و سوسیال دموکرات‌های قفقاز که در علمدار برگزار شد، قوجاعلی سلطان یکانی به سمت والی جلفا تعیین شد.^۲ حاجی خان والی مرتجع آستارا برکنار شد و حسینعلی خان مشروطه‌چی جانشین او گردید. مرتجعان گریختند. املاک آن‌ها توسط انقلابیون مصادره شد و غیره.^۳

حکومت انقلابی آذربایجان و رهبر آن ستارخان توجه ویژه‌ای به مسأله رشد فرهنگ داشتند. به همین جهت نیز نه تنها در تبریز بلکه در سایر ولایات نیز مدارس نوین به وجود آمد. در این مدارس برای نخستین بار تدریس به زبان مادری آغاز شد. برای اولین بار در ایران نخستین بیمارستان در تبریز با ۲۵ تخت گشایش یافت.^۴

یکی از اقدامات انجمن که در اوایل دسامبر ۱۹۰۸ به وقوع پیوست، این بود که حکومت روسیه تحت عنوان تقویت کنسولخانه خود، نیروهای قزاق به تبریز می‌فرستاد. انجمن با این اقدام مقابله کرد و همچنین انقلابیون ۲۰۰۰ تومان پول و نامه‌ای را که لیاخوف برای عین الدوله در واسمینج فرستاده بود، ضبط کردند.^۵

۱. شماره ۵۰، ۳۰ اکتبر ۱۹۰۸

۲. شماره ۹۵، ص ۸۸۴

۳. شماره ۵۰، ۲۷ نوامبر ۱۹۰۸

۴. شماره ۷۶، ص ۶۰

۵. شماره ۴۲، ۱۷ دسامبر ۱۹۰۸

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۲۱

دولت تزاری و امپریالیسم انگلیس که از موفقیت‌های انقلاب در تبریز نگران بودند، در ۲۶ اوت یادداشتی به شاه داده و در آن مصلحت دیدند که شاه برای ساکت کردن آذربایجان، دستور گشایش مجلس جدید را بدهد و این فرمان به تبریز نیز ابلاغ شود.^۱ شاه تحت فشار دولت‌های خارجی ناچار شد در ۱۲ سپتامبر، فرمانی مبهم مبنی بر تشکیل مجلس در اول نوامبر صادر کند ولی در این فرمان آمده بود از آنجا که تبریز مقاومت نشان داده این فرمان شامل آذربایجان نمی‌شود و تا زمانی که آرامش در آذربایجان برقرار نشود، انتخابات در آنجا برگزار نخواهد شد.^۲

پس از آنکه مرتجعان از آذربایجان رانده شدند و تبریز آرام گشت، ستارخان در اوایل اکتبر، تلگرافی به شکل اتمام حجت برای شاه فرستاد و از وی خواستار برپایی مشروطه بر اساس مجلس اول، تعیین مخبر السلطنه به عنوان والی آذربایجان و اعلام عفو عمومی برای شرکت‌کنندگان در فعالیت‌های انقلابی مشروطه شد.^۳

شاه با عناد نه تنها خواهش انقلابیون آذربایجان به رهبری ستارخان را نپذیرفت بلکه حتی وعده خود را درباره برپایی مشروطه نیز جامه عمل نپوشاند تا نشان دهد که: «چنین تصویری ایجاد نشود که انقلاب تبریز او را به چنین اقدامی وادار کرده به تصور شاه این مسأله مقاومت تبریز را افزایش داده و موجب گسترش انقلاب در سایر ایالات می‌شد.»^۴ این مطلب بار دیگر نقش پیشرو تبریز و آذربایجان را در انقلاب ایران به اثبات می‌رساند.

۱. شماره ۳۴. قسمت ۱. ص ۲۶۷

۲. شماره ۱۱. ۱۹۰۸. سند ۸۶ ورقه ۱۸، ۱۳ و ۱۹

۳. شماره ۱۱۰. صص ۲۹۱ و ۲۹۲

۴. شماره ۳۴. قسمت ۱. ص ۲۸۲

بدین ترتیب مبارزان آذربایجانی که تا این زمان در راه برقراری مشروطه تلاش کرده و خواهان براندازی شاه و یا اعلام حکومت جمهوری نبودند، از این زمان پیشنهاد عزل محمدعلی شاه را مطرح کردند. برنامه انقلابیون آذربایجان در ۲۱ اوت ۱۹۰۸ هنگام مذاکره با عین الدوله مطرح شده و شامل موارد زیر می‌شد:

۱. انجمن خود را طرفدار سلطنت می‌داند. کسانی که اینان را جمهوری خواه معرفی می‌کنند، بهتان می‌زنند. طرفداران انجمن اتباع صادق شاه هستند و نه با شاه بلکه با ارتجاع می‌جنگند.
 ۲. اگر شاه خواهان حفظ صداقت اهالی تبریز است، باید در راه مشروطیت محکم گام بردارد.
 ۳. انجمن اعلام می‌کند که ترک سلاح تنها به شرط برپایی مجلس امکان پذیر می‌باشد.
 ۴. انجمن درخواست می‌کند مرتجعانی که شاه را تحریک می‌کنند، زندانی شده و تمامی جانشینان محافظه کار بر کنار گردند.^۱
 ۵. کابینه جدید حکومتی متشکل از رهبران مشروطه تشکیل گردد.
- ناسازگاری و لجاجت شاه و ارتجاع، موجب گسترش خواسته‌های مختاریت در آذربایجان شد. به نوشته اسماعیل امیرخیزی، ستارخان وطن پرستی بزرگ بوده و ایران را دوست می‌داشت. هدف او مختاریت آذربایجان و استفاده از آن برای رهایی مردم از ظلم شاه و اسارت ارتجاع بود.

ستارخان در نامه مورخ اوایل ژانویه ۱۹۰۹ به شاه و سخنانش برای خبرنگاران خارجی اعلام کرد که برای تأمین استقلال ایران و برپایی مشروطه مبارزه می‌کند و هیچ ادعای حاکمیت شخصی ندارد.^۲ دسته‌های

۱. شماره ۴۰. ۲۱ اوت ۱۹۰۷. ش ۴۴. ۲۳ اوت ۱۹۰۸

۲. شماره ۶، ۴۰ ژانویه ۱۹۰۹. ش ۵۳. ۳۰ آوریل ۱۹۰۹

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۲۳

فدایی که در اواسط ۱۹۰۸ به سلماس فرستاده شده بودند، در سر راه، روستاهای تسوج و گولمانسرای را از دست ماکویشان آزاد کردند. در اول نوامبر دیلمان مرکز سلماس و روستاهای اطراف آن و در ۳ نوامبر مراغه آزاد گردید. فداییان از انبارهای اسلحه مراغه تعداد ۲ توپ، ۶۰۰ عدد تفنگ و ۴۰۰ هزار فشنگ به دست آوردند.^۱

در ۹ نوامبر مرند آزاد شده و راه جلفا گشوده گردید. در ۲۶ نوامبر دسته‌های کُرد که توسط اقبال السلطنه ماکویی اعزام شده بودند، از دسته‌های مجاهدین به فرماندهی حیدر عمواوغلو شکست خوردند و خوی آزاد شد. همزمان مجاهدان، بناب را گرفته و روستاهای واقع در ساحل شرق دریاچه اورمیه را آزاد کردند. دیری نگذشت که سویوق بولاق نیز آزاد شد.^۲

اهالی روستاها و شهرهای آذربایجان مجاهدان را به گرمی استقبال کرده، وقتی می‌شنیدند که مجاهدان به نزدیکی محل زندگی آنان رسیده‌اند، منتظر نمانده، مرتجعان را رانده و حاکمیت را در دست می‌گرفتند. می‌توان گفت که تا اواخر نوامبر و اوایل دسامبر ۱۹۰۸، انقلابیون آذربایجان به کمک مجاهدان تبریز و قفقاز بر نیروهای ارتجاع پیروز شده، ارگانهای انقلابی خود را ایجاد کرده و حاکمیت را در دست گرفتند.

تدابیر انقلابی و موفقیت آمیز ستارخان و باقرخان، تأثیر مهمی در انقلابی شدن دوباره تمام ایران گذاشت. برخی ایالات و ولایات دوباره علم انقلاب برافراشته و اعلام کردند که راه آذربایجان را در پیش خواهند گرفت. به تأثیر از حوادث آذربایجان در اواخر سال ۱۹۰۸ اصفهان،

۱. شماره ۱۸. ص ۲۸. سند ۳۵۶. ورقه ۲۸

۲. شماره ۹. ص ۴۸۹. ۱۹۰۹. سند ۶۵۶. ورقه ۱۱۴

مازندران، لرستان و ایل بختیاری نیز همچون آذربایجان، حکومت تهران را به رسمیت نشناختند و بدین ترتیب و اعیان منصوب شاه نتوانستند به وظایف خود عمل کنند.^۱

جنبش انقلابی آذربایجان تأثیر خود را در اصفهان نیز نشان داد. اصفهانیان با تأیید اقدامات برادران آذربایجانشان در دسامبر ۱۹۰۸ پیا خاستند و اعلام کردند:

«مبارزه ما نیز مانند مبارزه راهنمایانمان آذربایجانی‌ها دشوار خواهد بود. ... ما اصفهانیان تصمیم قاطع گرفته‌ایم که برای پاسداشت افتخار تبریزیان و قهرمان بزرگمان ستارخان، دست در دست آنان پیش رویم.»^۲

اصفهانیان به قولی که داده بودند، عمل کردند. مقابله شاه و ارتجاع با آنان بسیار دشوار بود. بنا به نوشته خبرنگار روزنامه «روسسکوی سلوو» تبریزیان مانند انقلابیون دیگر در ایالات و ولایات مختلف به اصفهانیان نیز کمک کردند.^۳ قیام اصفهان به تأثیر از جنبش تبریز در ژانویه ۱۹۰۹ با پیروزی به پایان رسید و اصفهان از ستم شاه آزاد شد.

اصفهانیان طی تلگراف و نامه به ستارخان پیروزی‌شان را با افتخار به اطلاع آذربایجان رساندند. ستارخان و انجمن ایالتی تبریز نیز به مناسبت این پیروزی به اصفهانیان تبریک گفتند.^۴ با این حال در اصفهان نه حاکمیت مردم بلکه ایل بختیاری به وجود آمد. آنان زیر لوای مشروطیت حاکمیت

۱. شماره ۷۲. ص ۳۳۴

۲. شماره ۵۰. ۸ ژانویه ۱۹۰۹

۳. شماره ۵۴. ۲۵ ژوئن ۱۹۰۸

۴. شماره ۱۳۴. ص ۱۹۴

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۲۵

خود را بر اصفهان برقرار کردند. قیام بر علیه شاه و ارتجاع تمام ایالت فارس را در بر گرفت.

بنا به نوشته کسروی، تهران، رشت و... که از پیروزی تبریزیان به شور آمده بودند، دوباره بپا خاستند. در رشت و اصفهان شورش برپا شد. از هر کجای ایران ندای دشمنی با سلاله قاجار به گوش می‌رسید.^۱

بدین ترتیب بنا به نوشته ایوانف به تأثیر از مبارزه قهرمانانه تبریز انقلابی، تمام ایالات ایران چه در شمال، مرکز و جنوب بپا خاستند. طبقات دموکراتیک مردم دوباره به حرکت درآمدند. در بسیاری از شهرها و ولایات جنگ مسلحانه بر علیه شاه و ارتجاع دوباره شکل گرفت.^۲

مبارزه ایالات و ولایات ایران به تأثیر از مبارزات و پیروزی‌های آذربایجان، شرایط را برای عزل محمدعلی شاه از سلطنت فراهم کرد. ستارخان برای هجوم مشترک به تهران، مذاکراتی را با اصفهانیان و رشتیان انجام داد.^۳ تلگراف رهبران انقلاب پس از پیروزی قیام در اصفهان و رشت و آزادی تهران و قزوین به ستارخان و پاسخ ستارخان به آنها، مطالب بالا را ثابت می‌کند.^۴ ولی حمله دوباره قشون شاه و نیروی خان‌ها به تبریز، این امکان را به ستارخان نداد که برنامه حمله به تهران را اجرا نماید. با این حال انقلابیون اصفهان و رشت به رهبری «کمیته‌های ستار» این برنامه را اجرا کردند.

۱. شماره ۱۱۰. ص ۳۱۶

۲. شماره ۷۲. ص ۳۴۲

۳. شماره ۴۴. ۱۹۰۹ نوامبر

۴. شماره ۱۰۶. ص ۳۷۹-۳۸۶

محاصره دویاره تبریز- پایان جنگ داخلی

پس از آنکه نیروهای شاه و دسته‌های خان‌ها در اطراف تبریز شکست خوردند، محمدعلی شاه در اوایل اکتبر ۱۹۰۸ عین الدوله را از والیگری آذربایجان خلع و فرمانفرما را جانشین وی کرد. فرمانفرما که متوجه شده بود در شرایط پیروزی انقلابیون تبریز نخواهد توانست حاکمیتی داشته باشد، قاطعانه این تکلیف را رد کرد. این مطلب بار دیگر هراس مقامات حکومتی را از حوادث تبریز به خوبی نشان می‌دهد.

چون شخص باکفایتی برای بر عهده گرفتن حکومت آذربایجان وجود نداشت و دولتهای امپریالیست نیز بر ابقای عین الدوله پافشاری می‌کردند، شاه ناچار با ابقای عین الدوله موافقت کرد به این شرط که او نیروهای ارتجاع را گردآورده و دوباره با انرژی بیشتری به تبریز حمله کند. شاه به مقدار کافی سلاح و پول در اختیار عین الدوله قرار داد. از جمله ۱۰۰۰ نفر از سواران بختیاری گارد شاهی و همچنین دو هنگ از تهران با او همراه شدند.^۱ همزمان شاه به صمدخان حاکم قبلی مراغه را که به غداري، جنایتکاری و نوکری انگلیس و روس مشهور بود، لقب شجاع نظام داده و او را با فوجی روانه مراغه کرد. همه این‌ها به معنای تحکیم اتحاد میان ارتجاع ایرانی و امپریالیسم خارجی بود.

صمدخان برای حمله به تبریز نیروهای سوار و پیاده زیادی از عشایر ترتیب داده و با بدترین وضعیت مشروطه‌چیان مراغه را مجازات کرد. مشروطه‌چیان مراغه که بیشترشان تبریزی بودند، توسط فرّاشان صمدخان به زندان انداخته شدند. محمدحسن مقدس، میرزا عبدالحسین و دیگران زیر

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۲۷

شکنجه جان باختند. کسانی نیز بودند که پول داده و آزاد شدند. صمدخان همه آنان را به همراه تمام تبریزیان از مراغه بیرون راند. او کاروان‌ها را چپاول کرده و از آزادیخواهانی که به دست می‌آورد، پول آزادی می‌خواست. صمدخان انسان‌ها را از گوشه‌هایشان به دیوار می‌آویخت.^۱

صمدخان در اوایل دسامبر ۱۹۰۸ با ۴۰۰۰ سوار و پیاده و ۴ توپ به تبریز حمله کرده و به خانقاه رسید. تبریزیان با خبر شده و دسته‌ای از مجاهدان را به رهبری محمد قلیخان آغ‌بولاغ و حاجی خان قفقازی به مقابله با او فرستادند. روز ۲۲ دسامبر در اطراف خانقاه جنگ در گرفت. بی‌کفایتی محمدقلیخان و همچنین نبود برآورد درست از نیروی صمدخان، موجب شکست مجاهدان شد.^۲

پیروزی صمدخان مرتجعان تبریز را به شور آورد. آنان تمام امیدشان را به صمدخان بسته بودند. در همین روزها نیز رحیم خان با سوارانش از اهر به واسمینج آمده و به عین‌الدوله پیوست. نیروها و لوازمی که از تهران فرستاده شده بود، در واسمینج متمرکز گردید.

صمدخان با نیروهای خود و دسته‌های فئودالی، خسروشاه را در نزدیکی تبریز تصرف کرد. حاجی احتشام لیقوانی نیز که با دسته‌های خود مأمور مقابله با مجاهدان شده بود، در خسروشاه به صمدخان پیوست. مجاهدانی که به عزم جلوگیری از پیشروی صمدخان فرستاده شده بودند، در سردری در ۱۳ کیلومتری خسروشاه موضع گرفتند.

روز ۶ ژانویه ۱۹۰۹ صمدخان و حاجی احتشام غفلتاً به مجاهدان حمله کردند. علیرغم قهرمانی‌های مجاهدان، دشمن با استفاده از برتری خود آنان

۱. شماره ۱۱۰. ص ۲۱۵

۲. شماره ۱۰۶. ص ۲۶۶-۲۵۶

را تحت فشار قرار داد. صمدخان سردری را تصرف کرده و آن را به اردوگاه نظامی تبدیل کرد. اهالی قره ملیک دوباره به دشمنی با ستارخان و انقلابیون برخاسته و به صمدخان پیوستند. همزمان عناصر ارتجاعی محلات سرخاب، دوه چی و حوگماوار نیز به گرد صمدخان جمع شدند. صمدخان برای بستن مهمترین راه انتقال ارزاق به تبریز یعنی راه ارونق انزاب، گروهی را فرستاده و آن راه را بست.^۱

نیروهای انقلابی در غرب شهر در خطیب موضع گرفتند و سنگرها برپا کردند. مشهدی هاشم حراجی و مشهدی شفیع قنادی با دسته‌های خود آنجا را استحکام دادند. تعدادی از اهالی خطیب خانه‌هایشان را خالی کرده و به شهر رفتند. برخی از اهالی خطیب نیز شجاعانه و بیباکانه به سرکردگی نایب اکبر ریش سفید محله خطیب، برای مقابله با صمدخان آماده شدند. نیروهای انقلابی برای استحکام مواضعشان، توپ‌هایی بر روی کوه داشکیر گذاشتند.^۲

محمدعلی شاه دستور داد تا علی خان ارشد الدوله به جای سپهدار فرماندهی قوای دولتی را برای حمله به تبریز بر عهده گیرد. تبریز دوباره توسط نیروهای ضد انقلاب به رهبری ارشد الدوله، عین الدوله، رحیم خان، صمد خان و... محاصره شد. این کار از اواخر دسامبر ۱۹۰۸ و اوایل ژانویه ۱۹۰۹ انجام گرفت.

شاه نیروهای ضد انقلاب را با پول و سلاح تقویت کرد مثلاً آنان را به پنج تیر فرانسوی مسلح ساخت که بهترین سلاح آن زمان بودند و همچنین دسته‌های قزاق را نیز با پولیموت‌های فرانسوی تجهیز کرد. از

۱. شماره ۱۰۶. صص ۲۶۹-۲۶۷. ش ۱۵. ص ۱۰. سند ۳۱۶. ورقه ۵۶

۲. شماره ۱۱۰. ص ۳۲۸

آنسوی نیز قشون مجاهدین، صفوف خود را فشرده‌تر و محکم‌تر ساخته بودند. تعداد زیادی از روستاییان به مجاهدان پیوسته بودند. دسته‌های داوطلب مرتباً از قفقاز می‌رسیدند. قشون مجاهدان با پنج تیرهایی که از قفقاز آورده شد و یا با کیفیت بالایی در تبریز ساخته می‌شد، تجهیز گردید. بمب و بمب دستی نیز ساخته می‌شد. برتری قشون انقلابی در آن بود که آن‌ها تجربه ارزشمندی داشتند، از طرف مردم حمایت می‌شد و از هر طرف برای آنان کمک می‌رسید.

صمدخان پس از پیروزی در سردرود، روز ۱۶ ژانویه از سمت آخماقیه به تبریز حمله کرد ولی فداییان به کمک مجاهدان قفقازی او را شکست داده و به سردری فراری دادند. چون ماه محرم فرا رسید، جنگی در نگرقت و هر دو طرف آماده جنگ شدند.^۱ روز ۴ فوریه صمدخان با توپ‌ها و نیروهایی که از عین الدوله گرفته بود، از طرف خطیب به تبریز یورش آورد. این حمله نیز با کمک مجاهدان قفقازی دفع شد.

نیروهای ضد انقلاب و صمدخان که در اطراف خطیب شکست خوردند، دریافتند که حمله به تبریزی که با انواع استحکامات دفاعی از آن محافظت می‌شود، کاری دشوار و نشدنی است. بدین دلیل آنان دوباره تصمیم گرفتند با اقداماتی همچون بستن راه‌های تبریز، به وجود آوردن گرسنگی در شهر، جلوگیری از رسیدن سلاح و کمک به مجاهدان، ضعیف کردن آن‌ها و حملات دوباره، به موفقیت دست یابند. عین الدوله با این هدف رحیم خان را از واسمینج به الوار فرستاد تا راه جلفا- تبریز را ببندد.

رحیم خان روستاهای سر راه را تا ۱۸ کیلومتر گرفت و راه تبریز - جلفا را بست.^۱

چون راه‌ها بسته شد، قحطی و گرانی در تبریز رخ داد. قیمت نان و گندم دوباره افزایش یافت. در زمستان سرد تبریز، قحطی ذغال و هیزم و سوختنی‌ها به وجود آمد. حکومت انقلابی برای مقابله با محتکران اقداماتی جدی انجام داد و یک نفر نانوائی گرانفروش به دستور ستارخان تیر باران شد.^۲

روز ۲۵ فوریه سپاهیان عین الدوله از واسمینج و دسته‌های صمدخان از سردری حمله را آغاز کرده و به شهر نزدیک شدند. سواران قره داغ تحت فرمان رحیم خان، صوفیان و مرند را که نقاطی بسیار مهم بر راه جلفا - تبریز بودند، گرفته و چپاول کردند. در این نبرد بار دیگر احترام ستارخان به دلیل انسان دوستی و قهرمانیهایش افزوده شد.^۳

روز ۲۶ فوریه نیروهای ارتجاع دوباره حمله کردند. این حمله از واسمینج و سردری انجام شد. صمدخان به خطیب رسید. ارشدالدوله نیز با نیروهای و تجهیزات جدید که از تهران آورده بود، از طرف خیابان حمله را آغاز کرد. رحیم خان نیز در راه تبریز - جلفا عملیاتی را اجرا کرد. صمدخان مجاهدان را در خطیب تحت فشار قرار داده و در قرارگاه ستارخان واهمه آفرید. ستارخان که خانه خود را مرکز عملیات کرده بود، عملیات را از بام خانه دنبال کرده و رهبری می نمود. چون ستارخان کار مجاهدان خطیب را دشوار یافت، خود با دسته‌های مجاهدین راهی آنجا شد.

۱. شماره ۱۰۶. ص ۲۷۴

۲. شماره ۱۱۰. صص ۳۵۹ و ۳۶۰. ش ۱۱. ۱۹۰۹-۱۹۰۸. سند ۲۸. ورقه ۷۹

۳. شماره ۹. ۱۹۰۹. سند ۳۵۹. ورقه ۲۷

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۳۱

فداییان و مجاهدان قفقازی به وسیله نارنجک‌های دستی، جلوی حملات صمدخان را گرفتند.^۱

در این نبرد یار محمدخان، کُرد حسن و مجاهدان گرجی آذربایجانی و ارمنی با قهرمانیشان از دیگران متماز بودند. حمله دشمن در تمام مواضع متوقف شد و آنان با ضد حمله مجاهدان مجبور به عقب نشینی شدند. مجاهدان در تعقیب دشمن به سنگرهای آنان نزدیک شدند.

در ۲۷ فوریه به دستور ارشد الدوله، توپ‌ها گشودن آتش بر شهر را ادامه دادند. مجاهدان نیز از خیابان، امیره قیز و... با آتش توپ پاسخ گفتند. ستارخان با کاردانی، از چپاول اهالی توسط قشون حکومت استفاده کرده و به کمک اهالی ضربه‌ای سنگین بر آنان وارد کرد. نیروهای ارتجاع در جنگ روز ۲۸ فوریه شکست خورده و عقب نشستند. در اینجا رهبران ضد انقلاب از جمله عین الدوله برنامه‌هایی برای حمله دوباره ترتیب دادند. طبق این برنامه صمدخان باید به مواضع قره ملیک حمله برده و شام غازان را به کمک قره‌ملیکیان تصرف نماید. در اول ماه مارس صمدخان با اجرای این برنامه، قره ملیک را به چنگ آورد.^۲

روز ۵ مارس حمله دوباره‌ی به شهر آغاز شد: صمدخان از قره ملیک به شام غازان، عین الدوله و ارشد الدوله از واسمینج و بارینج و رحیم خان از طرف پل آجی چای. رهبران مجاهدان برای جلوگیری از حمله صمدخان در آهونی و حوکماوار استحکامات دفاعی برپا کردند. در همان زمان در اهراب نیز سنگرهایی بر پا شد.^۳

۱. شماره ۹۵. صص ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲

۲. شماره ۱۱۳. صص ۹۳ و ۹۴. ش ۱۱. ۱۹۰۸-۱۹۰۹. سند ۲۸. ورقه ۲۷ - ۲۳

۳. شماره ۹۵. صص ۱۰۷۵

صمدخان از قره ملیک در سه ستون به تبریز حمله کرده و وحشتی دوباره برپا کرد. از هر دو سو آتش توپ‌ها مرتباً ادامه داشت. نیروهای صمدخان، خطیب، آهونی و حوگماوار را تصرف کردند. آنان اهالی این محلات را چپاول کردند و آنچه را که نمی‌توانستند ببرند، نابود کردند. اگر صمدخان در خطیب و آهونی و حوگماوار استحکام می‌یافت، کار دفاع از شهر دشوار می‌شد از این رو ستارخان و دیگر رهبران انقلاب، برای جلوگیری از این کار می‌کوشیدند.^۱

از آنجا که مجاهدان به فرماندهی باقرخان در محله خیابان سنگرهای محکمی برپا کرده بودند، قشون ارتجاع نتوانست مردم را چپاول نماید ولی تاکتیک ستارخان این بود که دشمن را به نزدیک کشانده، غفلتاً تیراندازی آغاز نموده و آنان را می‌کشت. این تاکتیک موجب تلفات سنگین دشمن می‌شد ولی شرایط را برای غارت اهالی توسط دشمن فراهم می‌کرد. باز هم او صمدخان را به نزدیک کشاند و در برخی مواضع برای مجاهدان وضعیت خطرناک شد. ستارخان بعدها برای رفع این نقص، به برپایی استحکامات دفاعی پرداخت. نیروهای صمدخان آن قدر به امیره قیز نزدیک شده بودند که گلوله‌های آنان از بام خانه ستارخان می‌گذشت. مجاهدان در این نبرد قهرمانانه جنگیدند. قهرمانی‌های ستارخان و هم‌چنین حاجی علی عمی پیرمرد سالخورده، مجاهدان را به شور آورد.^۲

ضربه‌ای جدی بر دشمن وارد شد. مجاهدان به سرکردگی مشهدی محمدعلی خان، اسدآقا، حاجی مهدی آقا کوزه‌کنانی و... از راه آهونی به حوگماوار گذشته و مواضع دشمن را زیر حمله قرار دادند. برخی مجاهدان

۱. شماره ۱۰۶. صص ۲۹۱-۲۸۹

۲. شماره ۱۱۰. صص ۳۷۹ و ۳۸۰

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۳۳

دیوارهای خانه‌ها را سوراخ کرده و به قرارگاه صمدخان رسیدند و غفلتاً تیراندازی را آغاز نمودند. بعد از ظهر که صمدخان به حوگماوار رسیده بود، یک ساعت بیشتر جنگ نشد. مجاهدان از فرصت استفاده کرده غفلتاً آتش توپ و تفنگ را بر نیروهای صمدخان گشودند. مجاهدان که از طرف دیزج به قرارگاه صمدخان نزدیک شده بودند، او و دیگر فرماندهان را وادار به فرار کردند.

حمله دشمن به خیابان نیز توسط مجاهدان زیر فرمان سالار دفع شد و دشمن عقب نشست. صمدخان که برای تصرف تبریز بسیار جانفشانی کرده بود و دیگر فرماندهان متوجه شدند که این کار با حمله امکان ندارد از این رو محاصره ادامه یافت. آنان تصمیم گرفتند تا از راه نرساندن آذوقه و سلاح به مجاهدان آنان را شکست دهند. راه‌هایی که به شهر ختم می‌شد، دوباره بسته شد.

این نبرد برای روند دفاع از شهر بسیار اهمیت داشت. اهالی مشاهده کردند که قشون ارتجاع به محض ورود به شهر خانه‌های را چپاول و مردم می‌کشتند. بدین جهت تاجران، کاسبان و دیگر طبقات اهالی بر آن شدند تا دسته دسته به مجاهدان پیوسته و در جنگ با ارتجاع شرکت کنند. دوباره تمرین‌های نظامی برای آموزش نظامی به این افراد در سربازخانه‌ها آغاز شد. صمدخان که در حوگماوار ضربه‌ای سنگین خورده بود، دیگر حمله نمی‌کرد ولی در طرف خیابان نبردهای منظم ادامه داشت.^۱

در نتیجه بسته شدن راه‌ها، گرسنگی در شهر آغاز شد. نمایندگان دیپلماتیک دولت‌های امپریالیست و مطبوعات آن‌ها داد و بیداد کردند که گویا مردم از فشار گرسنگی به کنسولگری‌ها هجوم آورده‌اند. بدین ترتیب

آنها تبلیغ این نکته را آغاز کردند که ضرورت دارد دولت‌های امپریالیست به مداخله نظامی دست بزنند.

مجاهدان با هدف شکستن محاصره تبریز، روز ۲۲ مارس از طرف جنوب شرق تبریز حمله کرده و اراضی واقع در آن سمت را تصرف کردند. سلاح بسیاری به دست آمد و اسیر زیادی گرفته شد. این موفقیت روحیه مجاهدان را بالا برد. دو روز بعد، مجاهدان به مواضع استحکام یافته دشمن در ساری داغ حمله کردند. موضع دشمن به دست مجاهدان افتاد ولی شکستن محاصره تبریز ممکن نشد.^۱ اهالی گرسنه یونجه می‌خوردند و حتی به نوشته امیرخیزی بسیاری یونجه پیدا نمی‌کردند.

چون گرسنگی در شهر رخ داد، نیروهای ضد انقلاب تصمیم به حمله دوباره گرفتند. شهر دوباره زیر آتش سنگین توپ‌ها قرار گرفت و نبردها آغاز شد. یکی از شدیدترین نبردها در اواسط آوریل انجام شد. صمدخان که با نیروهایی از کردستان و مراغه تقویت شده بود، در ۱۹ آوریل از طرف آنا خاتون به شهر حمله کرد ولی از طرف مجاهدان قهرمان عقب رانده شد. صمدخان با تلفات بسیار به قره ملیک گریخت.^۲

دفاع قهرمانانه تبریز موجب شد تا رغبت مردم تمام ایران به مدافعان شهر و به ویژه ستارخان افزایش یابد. به تأثیر از این دفاع دوباره شورش در تمام کشور رخ داد. اصفهان و رشت بپا خاستند و جنبش در استرآباد، شیراز و... آغاز شد.^۳ بدین ترتیب شاه و حامیان امپریالیست او متوجه شدند که بدون مداخله نظامی خارجی، سرکوب قیام تبریز ممکن نیست. از این رو

۱. شماره ۱۰۶. صص ۳۱۵ و ۳۱۶

۲. شماره ۱۱۰. ص ۴۰۴

۳. شماره ۱۱۳. صص ۹۸-۹۶

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۳۵

امپریالیست‌ها تصمیم به مداخله نظامی گرفتند. کنسول روس و انگلیس که امید داشتند مردم گرسنه شهر سلاح بر زمین بگذارند، به مجاهدان پیشنهاد کردند تسلیم شوند. ولی اوضاع آنچنان نبود که آنان می‌اندیشیدند. پوختونوف روز ۱۰ مارس ۱۹۰۹ به وسیله تلگراف اطلاع داد که:

«ستارخان و دیگر رهبران شورش علیرغم وجود گرسنگی در شهر خواستار شنیدن سخن صلح نیستند و به پیروزی خود ایمان دارند.»^۱

رهبران انقلاب در پاسخ به پیشنهاد صلح، این شرایط را برای پذیرفتن آن اعلام کردند:

۱. شاه مشروطه را بر پا نماید.
۲. برای فعالان و شرکت کنندگان جنبش عفو عمومی صادر شود.
۳. نیروهای دولتی و فتودال که شهر را محاصره کردند، عقب بروند.
۴. سلاح مشروطه چنان که خود با پول آن را خریده‌اند، از آن‌ها گرفته نشود.
۵. والی آذربایجان بدون رضایت اهالی تبریز تعیین نشود.
۶. دولت‌های خارجی تأمین این شرایط را تضمین نمایند.^۲

شاه که عبدالحمید دوم نیز از وی حمایت می‌کرد، می‌پنداشت مجاهدان گرسنه قادر به دفاع نیستند از این رو شرایط را نپذیرفت. ستارخان و دیگر رهبران که به بی‌نتیجه بودن مذاکره با شاه مطمئن بودند، تصمیم گرفتند به شام غازان حمله کرده و رابطه نیروهای صمدخان را با قره‌ملیک قطع نمایند و محاصره را بشکنند.

روز ۲۰ آوریل حمله به شام غازان آغاز شد و درگیری تمام روز ادامه یافت. در این نبرد ضربه‌ای سنگین بر نیروهای صمدخان وارد آمد. شاه و رهبران ارتجاع که پیروزی مجاهدان را نزدیک می‌دیدند، به گفتگوهای

۱. شماره ۱۱. ۱۹۰۹-۱۹۰۸. سند ۲۸. ورقه ۹۳

۲. شماره ۳۴. قسمت ۲. صص ۲۱۵ و ۲۱۶

صلح رضایت دادند. اواخر روز کنسول‌های انگلیس و روس به انجمن آمده و اطلاع دادند که شاه رضایت داده مدت ۶ روز برای انجام مذاکرات راه ارزاق باز شود و همچنین تلگراف‌هایی از سفیران انگلیس و روس به فرماندهی ارتش ارسال شده مبنی بر این که نبردها را متوقف کنند.^۱

درگیری در خیابان ادامه داشت. با صلاح‌دید انجمن و سفارش ستارخان، نبردها در هر دو جبهه متوقف شد. بدین ترتیب عملیات شام غازان نه بر اثر عدم موفقیت بلکه برای جلوگیری از افتادن بهانه به دست دولت‌های خارجی برای دخالت نظامی متوقف شد. به دستور سردار، مجاهدان سنگرهای تصرف شده را رها کرده و عقب نشستند.

اگر چه حملات مدافعان تبریز متوقف شد ولی عین الدوله اطلاع داد که دستوری از شاه مبنی بر باز کردن راه‌ها و برقراری ۶ روز فاصله، دریافت نکرده است. او اجازه باز کردن راه‌ها را نداد.^۲ این مسأله نشان داد که این حیل‌ای است از طرف شاه برای جلوگیری از نابودی گروه صمدخان و شکسته نشدن محاصره تبریز.

سفیران، کنسول‌ها و نمایندگان دیپلماتیک انگلیس و روس برای فریب افکار عمومی و آماده کردن بهانه برای دخالت نظامی تلگراف‌هایی به حکومت‌های خود مخابره کردند با این عناوین که «کار ارائه نان و آذوقه به اتباع خارجی در تبریز متوقف شده است»، «گرسنگان تبریز آماده می‌شدند تا به خانه‌های اتباع خارجی حمله برند» و... مطبوعات نیز به دروغ جار و جنجال آفریدند.

۱. شماره ۱۰۶. صص ۳۲۴-۳۲۲

۲. شماره ۱۸. ص ۲۸. سند ۳۷۷. ورقه ۳۵ و ۸۱

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۳۷

هیأت دیپلماتیک انگلیس در ایران و به ویژه وراتیسلاو سرکنسول انگلیس در تبریز، در این مورد بسیار جانفشانی نمودند. او در تلگراف‌هایی به ادوارد گری وزیر خارجه انگلیس اطلاع داد که املاک و زندگی اتباع خارجی و کنسولگری در تبریز در خطر است. او بسیار می‌کوشید تا قشون روس وارد تبریز نشوند.^۱ در تلگراف‌هایی که ادوارد براون در کتابش آورده، این نکته به چشم می‌خورد که در روزهای دفاع تبریز حتی یک نفر در تبریز معترض خارجیان نشد. حتی در روزهای آخر شدت یافتن گرسنگی هیچ عمل زشتی نسبت به خارجیان انجام نشد و اهالی در این فکر نیز نبودند.^۲

بدین ترتیب امپریالیستهای انگلیس که زیر لوای «طرفدار مشروطه» پنهان شده و در اصل در سال ۱۹۰۷ جنوب ایران همچون بندر عباس، بندر بوشهر و... را برای خود برداشته بودند، دولت تزاری را نیز به چنین کاری در شمال تحریک کردند. درست به همین جهت لنین با افشای سیاست ریاکارانه و استعماری انگلیس می‌نویسد:

«انگلیس ریاکارانه خود را کنار کشیده بود ولی شاه و ارتجاع را آشکارا مورد حمایت قرار می‌داد و این خود حکایتی است. انگلیس که از افزایش حرکات کارگری و مبارزات آزادیخواهانه در هندوستان در واهمه بوده، رفته رفته به صورت آشکار نشان می‌دهد که تمدن اروپایی وقتی کار مبارزه مردم علیه سرمایه‌داری و علیه سیستم استعماری سرمایه‌داری یعنی بر علیه اسارت، چپاول و زور آغاز می‌شود، چقدر وحشی می‌شوند.»^۳

۱. شماره ۹۴، جلد ۱، صص ۵۳۷ و ۵۴۲، ش ۹۵، ص ۱۰۷۶

۲. شماره ۱۱۰، صص ۴۱۹ و ۴۲۰

۳. شماره ۲، صص ۱۸۸ و ۱۸۹

حکومت تزاری با بهانه‌هایی چون «تأمین رساندن آذوقه به تبریز» تأمین امنیت خارجیان در تبریز» و «حفظ امنیت در راه جلفا- تبریز» نیروهای خود را به فرماندهی ژنرال سنارسکی به تبریز فرستاد. پیش قراولان این سپاه در ۱۶ آوریل ۱۹۰۹ به تبریز رسیده و در نزدیک پل آجی چای اردو زدند. با نزدیک شدن قشون تزاری به تبریز، نیروهای ارتجاعی پراکنده شدند. محاصره پایان یافت و راه‌ها باز شد.^۱

ورود نیروهای تزاری به ایران، مداخله مشترک انگلیس و روسیه در ایران بود. امپریالیست‌ها دریافته بودند که انقلاب نه تنها بر علیه سلسله قاجار بلکه بر علیه استعمار نیز انجام می‌پذیرد. از این رو آنان با ترتیب دادن مداخله نظامی، سعی در حفظ منافع استعماری خود داشتند. لنین با افشای سیاست غارت‌گرانه امپریالیست‌ها می‌نویسد:

«نیروهای تزاری که با بی‌آبرویی مغلوب ژاپنی‌ها شده بودند، می‌خواستند با سرکوب انقلاب، خودی نشان دهند. آنان به دنبال قتل و غارت‌هایشان در روسیه، با هدف خفه کردن انقلاب ایران رشادت‌ها کردند. نیکلای رومانوف در رأس ملاکانی قرار داشت که از اعتصاب‌ها و جنگ داخلی می‌ترسیدند و بر علیه انقلاب ایران وحشیگری می‌کند. این روشن است که اولین بار نیست سربازان روسیه که در مسیحیت صادق‌اند، دوباره نقش جلادان بین‌المللی را اجرا کردند.»^۲

سیاست استعماری انگلیس و روس^۳ در مداخله نظامی‌شان در همان روزهای اول خود را نشان داد. ژنرال سنارسکی از انجمن و رهبران جنبش

۱. شماره ۳۴، قسمت ۲، ص ۱۴۰. ش ۱۱۳، صص ۱۰۶-۱۰۳

۲. شماره ۲، ص ۱۸۸

۳. تأکید نویسنده بر استعماری بودن سیاست روسیه تزاری در ایران مطلبی قابل توجه است ولی آنچه که قابل تأمل است اینکه آیا تفاوتی ماهوی میان سیاست تزاری و سیاست شوروی در برخورد با مبارزات حقیقی آزادیخواهان در ایران وجود دارد؟ نگاهی به طرز

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۳۹

دموکراتیک خواست که قشون انقلابی خلع سلاح شده، مجاهدان قفقازی دستگیر و تحویل روس‌ها شوند. بدین جهت مجاهدان قفقازی مجبور به ترک تبریز و بازگشت به قفقاز شدند. ستارخان برای مشایعت آن‌ها مراسم ویژه‌ای ترتیب داد.^۱

جنگ در تبریز پایان یافت. راه جلفا- تبریز گشوده گردید و اصول مشروطه در شهر ادامه پیدا کرد. انجمن ایالتی نقش اداره تبریز و ایالت را حفظ می‌کرد. شاه قصد داشت عین الدوله والی آذربایجان باقی بماند ولی تبریزیان این را رد کرده و اجازه ورود او را به شهر ندادند. اجلال الملک که در روزهای دفاع تبریز از طرف انجمن به عنوان معاون والی انتخاب شده بود، به کار خود ادامه داد. دیری نگذشت که مخبرالسلطنه دوباره به درخواست انقلابیون به عنوان والی آذربایجان تعیین شده و به تبریز بازگشت. نیروهای پلیس که در روزهای دفاع تشکیل شده بود، باقی ماند. رهبران جنبش آزادی خواهانه چون ستارخان، باقرخان و... در تبریز به زندگی ادامه داده و بسیاری از آن سلاحهایشان را نگه داشتند. مبارزه در راه مشروطه به رهبری انجمن ادامه یافت.^۲ شورش‌های اصفهان، تهران، رشت و... به تأثیر از حوادث تبریز، شاه را مجبور کرد که قانون اساسی را برپا نموده و شرکت کنندگان در حرکات انقلابی را عفو نماید.

بدین ترتیب پیروزی مجاهدان تبریز در نبرد ۱۱ ماهه با نیروهای شاه و فئودال‌ها نشان داد آذربایجان را که برای آزادی همه ایران مبارزه می‌کند،

رفتار مقامات شوروی با این مبارزات، خود نمایانگر این نکته است که تقبیح بیش از حد سیاست تزاری بیشتر در جهت تحیب و تمجید سیاست شوروی است و نمی‌تواند حقایق تاریخی را بخوبی بازگو کند. مترجم.

۱. شماره ۳۴. قسمت ۲. ص ۱۷۱. ش ۱۳۵. صص ۱۷۱ و ۱۷۲

۲. شماره ۱۱۰. صص ۴۳۹ و ۴۴۰

نمی‌توان به زور اسلحه تابع نمود و ممکن نیست که حرکات انقلابی را در ایران پایان داد. بدین ترتیب ارتجاع به رهبری شاه، دوباره مجبور به عقب نشینی شده و وادار به برپایی قانون اساسی و گشایش مجلس گردید. این پیروزی بزرگی برای انقلابیون بود.^۱

مبارزات مردم خوی، سلماس، مراغه، ارومیه، اردبیل و... همراه با مبارزان تبریز در به دست آوردن این پیروزی نقش مهمی داشتند. در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۱۱ حرکات انقلابی در این شهرها به رهبری تشکیلات اجتماعیون عامیون، کمیته‌های ستار و مجاهدان، ضربات سنگینی بر پیکر ارتجاع وارد کرده و به پایان پیروزمندانه شورش‌های تبریز، اصفهان، رشت و... و عزل شاه کمک کرد.

فصل پنجم

پیروزی حرکات آزادی بخش در ولایات آذربایجان به کمک انقلابیون تبریز، اهمیت این پیروزی در انقلاب مشروطه

شمورش تبریز و

پیروزی جنبش در خوی و سلماس

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۴۱

شهرهای آذربایجان از جمله خوی، سلماس، اورمیه، اردبیل و... با الگو گرفتن از تبریز، به مبارزه بر علیه شاه و ارتجاع پیوستند.^۱ از نظر گسترش نهضت مشروطه و دربرگرفتن توده مردم، خوی پس از تبریز دومین شهر آذربایجان بود.^۲ شش نفر مجاهد که از طرف حزب اجتماعیون عامیون و به ریاست میرزا جعفر زنجانی در اوایل سال ۱۹۰۷ از باکو آمده بودند، نقش مهمی در رهبری و پیروزی نهضت دموکراتیک در خوی و سلماس داشتند.

در اوایل سال ۱۹۰۷ انجمن انقلابی در خوی به ریاست میرزا جعفر زنجانی و در سلماس به رهبری حاجی پیش‌نماز از هم‌زمان ستارخان ایجاد شد. مردم این ولایات شانه به شانه مردم شهرهای بزرگ ایران چون تهران و تبریز، در راه برپایی مشروطه و امضای متمم قانون اساسی به مبارزه مسلحانه پرداختند.

در نیمه نخست ۱۹۰۷ به ویژه ماه‌های آوریل، مه و ژوئن بازارها در خوی برای اعلام همراهی با تبریزیان بسته شد، اعتصاب عمومی برقرار گردید، و میتینگ و تظاهرات برگزار شد. شرکت کنندگان در این جنبش همچون تبریزیان در تلگرافخانه بست نشستند و به شهرهای بزرگ تلگراف زدند تا از مبارزه آنان برای امضای متمم قانون اساسی حمایت شود. در خوی و سلماس کشمکش میان مشروطه چیان و مرتجعان شدت یافته و در ماه‌های مه و ژوئن به درگیری نظامی انجامید، از هر طرف کشته و زخمی وجود داشت.^۳

۱. شماره ۱۰۸. ص ۳۶۳

۲. شماره ۱۰۹. ص ۴۳۲

۳. شماره ۱۵۰. ۲۱. مه. ۱۸ ژوئن ۱۹۰۷

مجاهدان قفقازی و رهبران بومی مجاهدان تبریز مبارزه مردم برای برقراری مشروطه را تقویت کردند. در خوی و سلماس به فرماندهی میرزا جعفر زنجانی و مجاهدان قفقازی دسته‌های مسلح مجاهدین پدید آمد. در اوت ۱۹۰۷ قشون ماکو به خوی حمله کرده و نبردهای خونین آغاز شد. این نبردها کشته و زخمی‌های بسیاری از هر دو طرف در برداشت. میرزا جعفر زنجانی و مجاهدان بسیاری به اسارت گرفته شدند.^۱

تشکیلات اجتماعیون و انجمن ایالتی با در نظر گرفتن اهمیت استراتژیک خوی و سلماس فوراً نمایندگانی به آنجا فرستادند. آن‌ها با اقبال السلطنه و رهبران مرتجع گُرد، مذاکره کرده و توافق نمودند که اسرا آزاد شده و جلوی غارت گرفته شود. حملات قشون ماکو متوقف شد، اسرا آزاد گردیدند ولی میرزا جعفر زنجانی توسط نیروهای ضد انقلاب به طرز ناجوانمردانه‌ای به قتل رسید.^۲

رهبران مجاهدان با استفاده از دور شدن سپاه ماکو از خوی و برقراری امنیت موقتی، فوراً اقداماتی را برای آمادگی نبردهای آینده انجام دادند. دسته‌های مجاهدین به کمک انجمن‌های دموکراتیک در خوی و سلماس، تکمیل و مسلح شدند. تعلیمات نظامی نیز آغاز گردید. مجاهدان قفقازی، تبریزی و یا بومی با انجام تبلیغات در میان مردم، آنان را برای مبارزه در برقراری اصول مشروطه تشویق می‌کردند. در نتیجه آرمان‌های انقلابی در خوی و سلماس به صورت گسترده رواج یافت.

پس از آنکه متمم قانون اساسی و اساسنامه انجمن‌های ایالتی از طرف شاه به امضاء رسید، مردم خوی و سلماس نمایندگانی را برگزیده و به

۱. شماره ۱۲۵. صص ۲۲۳ و ۲۲۴

۲. شماره ۱۳۹. صص ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰ و ۳۱۱

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۴۳

انجمن ایالتی تبریز فرستادند. در ژوئن ۱۹۰۸ یعنی در آغاز برقراری استبداد صغیر و پس از آن، نیروهای ارتجاع در خوی و سلماس نیز ضد حمله را آغاز کردند. اقبال السلطنه سردار ماکو فوراً از طرف شاه به عنوان والی خوی و سلماس تعیین و سرکوب حرکات انقلابی این ولایات به عهده او گذاشته شد.^۱

قشون ماکو به دستور اقبال السلطنه دوباره حمله را آغاز کردند. شهر اشغال شد، قسمتی از مجاهدان از میان رفتند، باقی مانده‌ها از جمله میرزا حسین طبیب، میرزا آقابالا، آقا میرزا عیسی و... به زندان افتادند. بسیاری از مشروطه‌چیان نیز مجبور شدند یا از خوی بگریزند و یا پنهان شوند.^۲

بدین ترتیب قشون ماکو به همراه دسته‌های گُرد، خوی و سلماس و روستاهای اطراف را تصرف کرد. انجمن‌های انقلابی قلع و قمع شدند، قواعد مشروطه از میان رفت. شرکت کنندگان جنبش دموکراتیک مجازات شدند. اقبال السلطنه حکومت خوی را به امیر امجد مرتجع سپرد. در خوی و سلماس نیروهای مرتجع دوباره به چپاول مردم پرداختند. در یک کلام ارتجاع دوباره به جولان پرداخت.^۳

در ژوئیه ۱۹۰۸ دسته‌های مجاهدین از قفقاز و تبریز برای کمک به انقلاب در خوی و سلماس فرستاده شد. اقبال السلطنه باخبر شده و قشون ماکو، دسته‌های گُرد به فرماندهی سمیتقو و ۳۰۰۰ سوار را به سرکردگی نعمت الله خان به خوی و سلماس فرستاد. نبردهای خونین دوباره آغاز شد. تعداد مجاهدان نسبت به قشون ماکو کمتر بود. مجاهدان شکست خوردند،

۱. شماره ۹. ۱۹۰۸. ص ۴۸۰. سند ۶۵۶. ورقه ۲۳

۲. شماره ۱۳۹. ص ۲۴۱

۳. شماره ۱۳۹. ص ۳۱۷ و ۳۱۸

قسمتی از آنان از میان رفتند و قسمتی دیگر دیگر مجبور به عقب نشینی شدند. قشون ماکو و دسته‌های گردان، روستاهای خوی و سلماس را چپاول کردند.

چون مرتجعان پیروز شدند، فعالیت نعمت الله که در آغاز انقلاب ایران به حکومت سلماس تعیین شده و با ستمکاری‌اش نفرت مردم را برانگیخته بود، افزایش یافت. دفاع قهرمانانه تبریز و ضربه‌هایی که مجاهدان تبریز بر قشون شاه وارد کردند، انقلابیون خوی و سلماس را به وجود آورد. چون راه تبریز - جلفا توسط نیروهای ارتجاع بسته شده بود، راه کمک رسانی از قفقاز مسدود بود. مرکز غیبی که بر اهمیت این راه برای انقلاب واقف بود، تصمیم گرفت که کارآمدترین و با تجربه‌ترین مجاهدان را به خوی و سلماس بفرستد تا مردم این مناطق را به صفوف انقلاب متصل نمایند. با این هدف حیدر عمواغلو در اوایل اکتبر به خوی و سلماس اعزام شد. مبلغان سیاسی که به رهبری عمواغلو آمده بودند، فوراً تبلیغات و اقدامات سیاسی را در خوی و سلماس آغاز کردند. دوباره دسته‌های فدایی تشکیل گردید. مردم برای مقابله با حمله ارتجاع آماده می‌شدند.^۱

ستارخان که بر اهمیت آزادی مردم، خوی و سلماس واقف بود، در اواسط اکتبر ۱۹۰۸ دسته‌های مجاهد را به آنجا اعزام کرد. حاجی پیش‌نماز رهبر مجاهدان سلماس که در این زمان در اورمیه بود، با شنیدن خبر اعزام مجاهدان، در شب ۲۳ اکتبر بدون اطلاع محتشم السلطنه والی از اورمیه خارج و به سمت سلماس حرکت کرد. ۱۰. ۱۹۰۸. سند ۶۵۶. ورقه ۸۶ و ۸۷ در این زمان دسته‌های مرتجع مجاهدین اعزامی از تبریز روستاهای تسوج و گولمانسرای را بر سر راه تبریز - سلماس و ۲۴ کیلومتر مانده به

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۴۵

دیلمان مرکز سلماس آزاد کردند. مجاهدان تبریز به آزاد کردن روستاهای اطراف پرداختند. حاجی پیش‌نماز با ۳۰۰ سوار از اورمیه به روستای قره باغ سلماس وارد شده و در آنجا اردو زدند. او ۱۲ نفر از مجاهدانش را به دیلمان فرستاد. این مجاهدان در ظاهر سوداگران در دسته‌های جداگانه وارد شهر شدند و بدون این که توجه کسی جلب شود، در نقاط مختلف مستقر شدند.^۱

اقبال السلطنه نیروهایی را برای جلوگیری از آزادی سلماس فرستاد و این نیروها در دیلمان مستقر شدند. مجاهدان حاجی پیش‌نماز با مجاهدان دیگر به فرماندهی حیدر عمواغلو یکی شده و در ۳۰ اکتبر ۱۹۰۸ شورش کردند. مردم که به رهبری کمیته سلماس تشکیلات اجتماعیون عامیون به شورش پیوسته بودند، دروازه شهر را بر روی حاجی پیش‌نماز و مجاهدان تبریز گشودند. این نیروها دو ساعت مانده به صبح وارد شهر شدند.

درگیری آغاز شد و قشون ماکو و نیروهای ارتجاعی شکست خوردند. حسام‌الدیوان حاکم مرتجع سلماس و حیدرخان امیرتومان فرمانده قشون ضد انقلاب فرار کرده و پنهان شدند. بدین ترتیب جنبش آزادی بخش در دیلمان و روستاهای اطراف به پیروزی رسید، دوباره انجمن‌ها بر پا شد و قواعد مشروطه اجرا گردید. با این حال خطر حمله غیر منتظره ارتجاع همچنان وجود داشت و همه ولایت سلماس از دست ضد انقلاب آزاد نشده بود.^۲

حیدر عمواغلو و حاجی پیش‌نماز با اداره ولایت سلماس، تدابیری را برای جلوگیری از حملات آینده ارتجاع اندیشیدند. «انجمن اتحاد» با

۱. شماره ۱۸. ص ۲۸. سند ۳۵۶. ورقه ۱۸

۲. شماره ۱۰. ص ۱۹۰۸. سند ۶۵۶. ورقه ۸۶ و ۸۷

شرکت چهل نفر، «انجمن نظمیه» با شرکت ۱۲ نفر، و «مجلس نظام» تشکیل از ۱۰ نفر و همچنین ادارات مالیّه، عدلیّه و... نیز به وجود آمد.

انقلابیون سلماس بر آن شدند تا قسمتی از ولایات را که در دست ضد انقلاب باقی مانده بود، آزاد کنند ولی کارگزاران عثمانی در اورمیه و سلماس که ریاکارانه خود را طرفدار انقلاب نشان داده بودند، مانع انجام این کار شدند. کمیته انقلابی سلماس و انجمن اقداماتی را برای برقراری نظم و امنیت در شهر انجام دادند. دسته‌های پلیس متشکل از ۵۰ پیاده و ۵۰ سواره تشکیل گردید. برای محافظت از پیروزی‌های انقلاب، دسته‌های فدایی به وجود آمد. در ۱۶ فوریه ۱۹۰۹ حدود ۲۰۰۰ نفر فدایی انقلابی در سلماس وجود داشت. این فداییان با سلاح‌هایی مسلح شدند که از ثروتمندان مصادره و به قورخانه تحویل شده بود. دوباره انتخابات انجمن با خواست انقلابیون برگزار شد، طرفداران ارتجاع از انجمن اخراج شده و دیلمان را ترک کردند.^۱

چون سلماس آزاد شد، کمیته مرکزی تشکیلات اجتماعيون عاميون و حکومت آذربایجان، اقداماتی را برای آزادی خوی انجام دادند. در یکی از اسناد بایگانی گفته می‌شود که حیدر عمواغلو برای برپایی تشکیلات انقلابی در سلماس و آزاد کردن آن ولایت به آنجا اعزام شد.^۲ پس از آزادی سلماس، عمواغلو به خوی رفت و به برپایی مقدمات شورش در آنجا پرداخت. در اینجا نیز مانند سلماس، شورای انقلابی به ریاست حیدر

۱. شماره ۱۰. ۱۹۰۸. سند ۶۵۶. ورقه ۱۳۴ و ۱۳۵

۲. شماره ۲۸. ص ۳. سند ۱۷۶

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۴۷

عمو اوغلو تأسیس شد. شورای انقلابی در شرایطی دشوار به آماده کردن مردم برای شورش پرداخت.^۱

پوختونوف در ۱۰ نوامبر ۱۹۰۸ طی تلگرافی به سابلین رئیس هیأت دیپلماتیک روسیه در تهران اطلاع داد که: «۷۰۰ فدایی به علمدار در نزدیک جلفا گرد آمده‌اند. ۲۰۰ نفر از اینان تبعه روس یعنی گرجی، ارمنی و تاتار هستند.»^۲ پوختونوف از حمله مجاهدان به خوی خبر می‌داد. در گزارش ۱۲ نوامبر نیز از اعزام ۵۰۰ سوار و ۵۰۰ پیاده در ۱۱ نوامبر از تبریز به خوی خبر داده است.^۳

مجاهدان قفقازی و بین الملل به همراه مجاهدان تحت فرمان میرزا نورالله خان و قوجاعلیخان از علمدار حرکت کرده و در ۲۱ نوامبر در روستای ایو اوغلو در شمال خوی گرد آمدند. قشون ماکو در این زمان در روستای بیلوار در آن نزدیکی مستقر شده و قصد داشتند جلوی حرکت مجاهدان را به سمت خوی بگیرند ولی آنان موفق به این کار نشدند.

نیمه دوم نوامبر ۱۹۰۸ نورالله خان و قوجاعلیخان با استفاده از پیروزی مجاهدان سلماس به رهبری حاجی پیش‌نماز بر قشون ماکو، ضربه سنگینی بر نیروهای مستقر در بیلوار وارد کردند. بدین ترتیب راه خوی گشوده شد. تقریباً در همین زمان شورشی به سرکردگی حیدر عمو اوغلو در خوی رخ داد و حمله به شهر آسان گردید. در ۲۶ نوامبر دسته‌های مجاهدین وارد خوی شدند. نیروهای ضد انقلاب مستقر در شهر شکست خورده و با تلفات سنگین از شهر گریختند. پس از آن آزادی روستاهای اطراف آغاز شد.^۴

۱. شماره ۱۲۵. ص ۲۲۵

۲. شماره ۱۸. ص ۲۸. سند ۳۵۶. ورقه ۲۸

۳. شماره ۳۴. قسمت ۲. ص ۱۰

۴. شماره ۱۰. ۱۹۰۸. سند ۶۵۶. ورقه ۱۱۴

در اواخر نوامبر ۱۹۰۸ قشون ماکو در نزدیکی دیلمان از سلماسیان شکست خورده و با تلفات بسیار به طرف خوی حرکت کردند ولی خوی در دست انقلابیون بود. مجاهدان خوی دوباره ضرباتی بر قشون ضد انقلاب وارد کردند و باقی مانده قشون ماکو با پریشانی گریختند. در اثر این حملات غیر منتظره، ضربات سنگینی بر نیروهای ارتجاع وارد شد. ۲ توپ و ۵۰ بسته لوازم جنگی به دست انقلابیون افتاد و ۵۰۰ نفر نیز اسیر شدند. کشته و زخمی بسیار نیز وجود داشت.^۱

آزادی خوی و سلماس نه تنها بر آذربایجان بلکه بر گسترش انقلاب در تمام ایران تأثیر مهمی بر جای گذاشت. با این کار، راه جلفا- تبریز گشوده شد و بدین ترتیب ارتباط میان سوسیال دموکرات‌های روسیه و به ویژه قفقاز با انقلابیون ایران برپا گردید. کار رساندن کمک‌های مادی، نظامی و انسانی از روسیه و قفقاز به آذربایجان آسان شد.

قشون ماکو که در جنگ خوی و سلماس متحمل ضربات و تلفات سنگین شده بود، دیگر نتوانست نقشه حمله به تبریز را اجرا کند. با تصمیم انجمن ولایتی امیر حشمت سعید الممالک از هم‌زمان ستارخان به عنوان والی خوی و سلماس تعیین شد و اداره این ولایات به او محول گردید.^۲ سعید الممالک که فردی بسیار کاردان و توانا بود در ۲۳ دسامبر ۱۹۰۸ وارد خوی شد. او با حیدر عموواغلو رئیس شورای نظامی خود دست در دست هم داده و اقداماتی دموکراتیک انجام دادند.^۳

۱. شماره ۲۸. ص ۳. سند ۱۷۶

۲. شماره ۱۰. ۱۹۰۸. سند ۶۵۶. ورقه ۱۳۵

۳. شماره ۱۰. ۱۹۰۸. سند ۶۵۶. ورقه ۱۳۵

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۴۹

قواعد مشروطه در خوی برپا شد. انجمن دوباره شروع به کار گردید. ادارات دموکراتیک چون عدلیه، مالیه، نظامیه و بلدیه و... ایجاد شد. نخستین مدرسه طرز نوین با نام رشدیه تأسیس گردید. تدابیری جدی بر علیه رشوه خواری، مفت خواری و احتکار اندیشیده شد. روزنامه مکافات به مدیریت میرزا آقاخان مرنندی شروع به انتشار کرد.^۱ بنا به تعیین انجمن، مجاهدان فعال برای اداره محالها و شهرستانها عازم شدند.

قشون ماکو به فرماندهی عزت الله خان دوباره آماده حمله می شد. سپاهیان جدید گرد آمده و مسلح شدند. این سپاهیان در اردوی نظامی واقع در روستاهای اگری بوجاق و قیزقالاسی گرد آمدند. خانهایی که با ترس از انقلاب به کنسولهای ترک پناهنده شده بودند، می کوشیدند تا مساعدت ترکها را به دست آورند.^۲

امیر حشمت و حیدر عمواغلو برای مقابله با قشون غارتگر ماکو و برقراری نظم و امنیت در شهر، دستههای فدایی داوطلب ایجاد کردند و آنها را مسلح نمودند. در نیمه دوم دسامبر ۱۹۰۸ قشون ماکو و دستههای گُرد، دوباره به خوی حمله کردند. بدین ترتیب وضعیت اهالی خوی دوباره رو به وخامت نهاد. دستههای مسلحی برای کمک به انقلاب خوی از سلماس و دیگر شهرهای آذربایجان رسیدند. سلماسیان نیز با این که شهرشان در خطر حمله ضد انقلاب بود، به یاری مردم خوی آمدند.^۳

حیدر عمواغلو و امیر حشمت برای جلوگیری از حمله نیروهای ارتجاع، تدابیر جدیدی اندیشیدند. در خوی آماده باش عمومی اعلام شد.

۱. شماره ۱۱۰. ص ۳۵۶

۲. شماره ۱۰. ۱۹۰۸. سند ۶۵۶. ورقه ۱۱۴

۳. شماره ۹. ۱۹۰۸. سند ۶۵۶. ورقه ۱۳۵

اهالی مسلح شده و به همراه مجاهدان آمادۀ دفاع شدند. در این زمان تعدادی مجاهدان قفقازی و گرجی و بمب چیان نیز به مردم پیوستند و قهرمانانه در نبرد شرکت کردند.

حمله قشون ماکو که به دستور حکومت مرکزی ایران انجام شده بود، دوباره دفع گردید. آنان با تلفات بسیار ناچار فرار شدند. در این پیروزی تشکیلات دفاعی حیدر عمواوغلو و سعید الممالک نقش بسیار داشتند. سعید الممالک در تلگرافی که به مناسبت این پیروزی به تبریز فرستاد، اطلاع داد که «قشون ماکو را شکست داده و راندیم. در این جنگ ۱۰۰ نفر از آن‌ها کشته شد، ۵۵ اسب و بسیاری سلاح به دست آمد.»^۱

طرفداران ارتجاع که با استفاده از هجوم قشون ماکو، در داخل شهر بپا خاسته بودند، ضرباتی سنگین از مجاهدان حیدر عمواوغلو دریافت کردند. چون مرتجعان رانده شدند و دورۀ آرامش برقرار شد، اصلاحات دموکراتیک وسعت یافت و تدابیری جهت جلوگیری از هجوم‌های جدید اندیشیده شد. در خوی نیز همانند دیلمان انجمن مالیات‌ها را گرد آورده و به سامان دادن امور مالی پرداخت.

مجاهدان در خوی و سلماس تبلیغات فراوان می‌کردند و در این باره موفقیت زیادی کسب کردند.^۲ والی انقلابی و مجاهدان، اقداماتی را برای آزاد کردن برخی روستاها و شهرها از اشغال ترک‌ها انجام دادند. همچنین املاک خان‌هایی که در خوی به دشمنی با انقلاب برخاسته بودند، توسط انقلابیون به رهبری سعید الممالک مصادره شد.

۱. شماره ۱۰۶. ص ۲۴۴

۲. شماره ۹. ۱۹۰۸. سند ۵۷. ورقه ۱۰

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۵۱

در ۱ فوریه ۱۹۰۹ قشون ماکو دوباره به خوی هجوم آورده، شهر را در محاصره گرفت. نبرد شدیدی آغاز شد. اگر چه در روز ۲ فوریه مجاهدان حلقه محاصره را شکستند ولی نتوانستند از مغلوب شدن خود جلوگیری کنند. ۳۷ نفر از فداییان در محاصره افتاده و وحشیانه کشته شدند. پس از این ماجرا وضعیت مردم خوی رو به وخامت نهاد.

وضعیت چنان وخیم بود که حتی دسته‌های مجاهدین که از جلفا و سلماس به کمک رسیده بودند، نتوانستند کاری انجام دهند. مردم خوی در محاصره قشون ماکو وضع بسیار بدی پیدا کردند.^۱ خانها، و دیگر طرفداران ارتجاع با استفاده از محاصره شدن خوی، گروه‌های خود را ایجاد کردند و به عملیات بر علیه انقلابیون پرداختند. انقلابیون این گروه‌ها را راندند و ۲ نفر از مرتجعان را کشته و تعداد زیادی رخمی شده و ۸ نفر به اسارت گرفته شدند. سعید الممالک در روز ۱۲ فوریه ۱۵۰ سوار و دو روز بعد ۲۰۰ نفر از کردان ساموی را به یاری خوی فرستاد. به کمک دسته‌های سلماس به رهبری حاجی پیش‌نماز، حمله قشون ماکو با موفقیت رفع شد.^۲ در اواخر مارس ۱۹۰۹ سعید الممالک از طرف حکومت آذربایجان به سمت والی اورمیه منصوب شد و در ۳۱ مارس به اورمیه رفت. حیدر عمواغلو والی خوی شد و حکومت جدید انقلابی به ریاست او برپا گردید. پس از آنکه شاه در اثر پیروزی مقاومت تبریز و گسترش انقلاب در تمام ایران، قانون اساسی را تصدیق کرد، سپاه ماکو از خوی و سلماس عقب کشید و اصول مشروطه آغاز به برپایی کرد.

۱. شماره ۱۱. ۱۹۰۹. سند ۵۷. ورقه ۱۳، ۱۴ و ۲۰

۲. شماره ۱۱. ۱۹۰۹. سند ۶۶۱. ورقه ۲۰. ش ۵۴. ۲۸ فوریه ۱۹۰۹

بدین ترتیب پیروزی جنبش انقلابی خوی و سلماس به پیروزی تبریزیان بر ارتجاع کمک کرد. پیروزی خوی و سلماس تأثیر مثبتی بر گسترش حرکات انقلابی در تمام ایران داشت. این تأثیر در مرحله اول خود را در اورمیه نشان داد.

قیام تبریز، پیروزی جنبش مردمی اورمیه

اورمیه مقام سوم را از نظر گسترش حرکات انقلابی پس از تبریز و خوی در آذربایجان داشت. نمایندگان از طرف انجمن تبریز به اورمیه اعزام شدند و در درگیری رخ داده، طرفداران مشروطه در اورمیه پیروز شدند. از مجاهدان میرزا محمود سلماسی و از قفقازیان باقرخان با هم دسته‌های فدایی تشکیل دادند و ضرباتی بر ارتجاع وارد کردند. در اکتبر ۱۹۰۶ انجمن دموکراتیک ایجاد شد.

انجمن از روزهای نخستین تشکیل، حکومت را در اورمیه در دست گرفت. اکثر اعضای انجمن بورژوا-زمیندار بودند ولی آن‌ها زیر فشار مردم مجبور شدند جلوگیری از خودسری و ستم کارگزاران دولتی بر اهالی و برپایی قواعد مشروطه را هدف خود قرار دهند. در اثر گسترش حرکات انقلابی در اورمیه امامقلی میرزا والی اورمیه از آمدن به آنجا امتناع کرد و بدین ترتیب انجمن، امور حکومتی و اداری ولایت را در دست گرفت.^۱

انجمن برخی تصمیمات ملی همچون تحریم کالاهای اروپایی و تولید کالاهای ایرانی، افزونی و ارزانی نان و حفظ منافع ایرانیان در برابر خارجی‌ان اتخاذ نمود. در ژانویه ۱۹۰۷ میرزا محمود سلماسی از رهبران مجاهدان به عنوان نماینده اورمیه در انجمن تبریز برگزیده شد.

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۵۳

چون انجمن حکومت را در دست گرفت و شروع به برپایی اصول مشروطه نمود، برخی اقشار جامعه از جمله روحانیون، خان‌ها و تاجران عمده که به خاطر منافع خود به جنبش پیوسته بودند، از آن دور شدند. در مارس ۱۹۰۷ جنبش انقلابی در اورمیه گسترش یافت و همه ولایت را در بر گرفت. اهالی اورمیه با الگو گرفتن از تبریزیان در تلگرافخانه بست نشستند. میتینگ‌ها و تظاهراتی به هدایت رهبران مشروطه خواهان اورمیه آغاز شد. در تلگراف‌هایی به شاه و صدر اعظم، تصدیق متمم قانون اساسی درخواست گردید.

اهالی اورمیه رابطه دائمی با مجاهدان تبریز و ستارخان برقرار کرده و به اطلاع رساندند که با آن‌ها همراه بوده و مبارزه را تا پایان ادامه خواهند داد و این را به وسیله تلگراف، به شهرهای بزرگ ایران نیز اعلام کردند.^۱ در مارس ۱۹۰۷ نماینده‌ای از انجمن تبریز به اورمیه فرستاده شد. او توسط مردم و نمایندگان انجمن اورمیه به صورت با شکوهی استقبال شد. این نماینده رهبری امور حکومتی منطقه را در دست گرفت.

در مه ۱۹۰۷ وضعیت سیاسی اورمیه بسیار حساس بود. مشروطه چیان بیش از ۲۰ نفر از مرتجعان را از شهر رانده و به یک پیروزی دست یافتند. مشهدی میرزا آقا صراف نیز در میان رانده شدگان بود. املاک او به نفع انقلاب مصادره شد. والی منصوب شاه نیز از اداره امور کنار گذاشته شد. ولی اعضای لیبرال- سازشکار انجمن نتوانستند جلوی اعضای بورژوا- زمیندار را بگیرند. مقاومت اعضای بورژوا- زمیندار انجمن با گسترش و تعمیق انقلاب بیشتر شد.^۲

۱. شماره ۱۵۰، ۱۲ مه و ۲۱ مه ۱۹۰۷

۲. شماره ۱۴۷، ۴ مارس ۱۹۰۷

مبارزه میان انقلابیون و مرتجعان در پاییز ۱۹۰۷ شدیدتر شد. این کشمکش در داخل انجمن نیز قوت یافت. اعضای بورژوا-زمیندار مدافع جدی تصمیمات انقلابی انجمن ایجاد می کردند. بدین ترتیب در داخل انجمن کشمکش معتدلان و بورژوا-زمینداران بیشتر شد.

در روز ۱۱ اکتبر خبری رسید مبنی بر این که دو نفر از رهبران مجاهدان یعنی مشهدی اسماعیل سالار مظفر و فضل الله خان باید تبعید شوند. مجاهدان برای دفاع از رهبرانشان مسلح شدند. بازارها به عنوان اعتراض بسته شدند اعضای بورژوا-زمیندار انجمن با ترس از جنبش مردم، از والی روی برگرداندند. اهالی بپا خاسته و اعضای انجمن همگی از والی خواستند تا شهر را ترک کند.^۱ والی در بعد از ظهر همان روز از اورمیه خارج شد.^۲

از عواملی که موجب گسترش حرکات انقلابی در اورمیه شد، این بود که اشغالگران ترک اهالی را در مناطق اشغالی چپاول نموده و طوایف گُرد را به آزار و غارت اهالی تحریک می کردند. بنا به نوشته مهدی ملک زاده اهالی اعتراض خود را نسبت به غارتگری قشون ترک، به صورت راهپیمایی و تظاهرات نشان دادند و درخواست نمودند تا تدابیری فوری برای مقابله با قشون ترک اندیشیده شود.^۳ با این حال ارتجاع ایرانی به رهبری شاه هیچ اقدامی برای مقابله با ستم اشغالگران ترک انجام ندادند، اهالی را بر علیه ترک ها مسلح نکرده و آن ها را رهبری ننمودند.

۱. شماره ۱۵۰، ۲۸ ژوئن ۱۹۰۷

۲. شماره ۹، ۱۹۰۷. سند ۱۰۴. ورقه ۳۶

۳. شماره ۱۳۲. صص ۱۲۸ و ۱۲۹

چون در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ به یاری امپریالیست‌ها استبداد صغیر در تهران حاکم شد، حمله به مشروطه خواهان در ولایات نیز آغاز شد. این حملات موجب گسترش جنبش انقلابی در تبریز و تمام آذربایجان شد. موفقیت مجاهدان تبریز و تلاش تبریزیان برای آزاد کردن خوی، سلماس، مرند و... تأثیر مهمی در وضعیت سیاسی اورمیه بر جای گذارد. محتشم السلطنه والی جدید اورمیه با مشاهده ریشه‌دار شدن حرکات انقلابی در اورمیه و تحت فشار مردم در روز ۲۰ اکتبر ۱۹۰۸ نمایندگان همه طبقات را به مشاوره نزد خود خواند و اطلاع داد که در روزهای آینده انتخابات انجمن انجام خواهد شد. روز اول نوامبر ۱۹۰۸ انتخابات برای انتخاب اعضای انجمن برگزار گردید.^۱

انجمن ضمن برپایی قواعد مشروطه در شهر در اندیشه آزاد کردن دهات اطراف از دست ارتجاع و پیروزی مشروطه طلبان بود. انجمن با همین هدف، اقداماتی را برای تشکیل و مسلح کردن دسته‌های فدایی انجام داد. انجمن تصمیم به تشکیل دسته‌های فدایی گرفت با این شرط که این دسته‌ها کمتر از ۸۰۰ نفر نباشند.

اهالی شهر اورمیه و روستاهای اطراف که از پیروزی‌هایی فداییان تبریز به وجد آمده بودند، به مبارزه پیوستند. جنبش دهقانی دوباره در اطراف اورمیه آغاز شد. در معلوماتی که کنسول در ۲۸ ژانویه ۱۹۰۹ از اورمیه فرستاده، اعلام می‌گردد که اهالی روستای کولینجی از ستم مالکان به جان آمده و علیه آن‌ها شورش کرده‌اند. شورشیان ۲۷ نفر نماینده را برای گزارش وضع خود به باشقالا فرستادند. شکری بیگ یوزباشی روستای

کولینجی در وضعیت سختی قرار گرفته و نتوانسته اقدامی بر علیه شورشیان انجام دهد.

نیرو گرفتن حرکات انقلابی در اورمیه، تضاد طبقاتی را نیز شدت بخشید. سران بورژوا- زمیندار اورمیه اقداماتی را برای جلوگیری از گسترش جنبش به عمل آوردند. آنان گروه‌ها و دسته‌های خود را به وجود آورده و مسلحشان کردند. به دعوت مشهدی باقر رئیس دسته‌های فداییان، اهالی روستاهای اطراف به صورت داوطلب به فداییان پیوستند و تعداد فداییان افزایش یافت. وحشت در شهر افزایش یافت. بازارها بسته شدند. مشهدی باقر با افرادش عصر روز ۱۷ فوریه به انبار مسلح حمله کرده، آنجا را تصرف و به نام انجمن مهر و موم نمود.^۱

با گسترش حرکات انقلابی در اورمیه، کارگزار جدید انقلابی اداره شهر را در دست گرفت. این شخص همان سعید الممالک والی انقلابی خوی و سلماس بود. جنبش انقلابی از این پس تحت مستقیم وی به حرکت ادامه می‌داد. روز ۱۷ فوریه فرامرزخان از رهبران مجاهدان به همراه حاجی آقا نماینده انجمن تبریز از طرف سعید الممالک به اورمیه فرستاده شدند. بدین ترتیب نظم و آرامش در شهر برقرار شد.

فرامرزخان توانست صلح را میان گروه‌های متخاصم برقرار نماید. ب. میلر سرکنسول روسیه در تبریز روز اول مارس ۱۹۰۹ به سابلین رئیس هیأت دیپلماتیک روسیه در تهران چنین گزارش داد که حکومت انقلابی جدیدی به ریاست فرامرزخان تشکیل شده و طبق نمونه‌ی خوی و سلماس در روز ۲۲ فوریه تحت ریاست فرامرزخان در اورمیه ادارات نظامی، پلیس، بلدیّه، مالیه و عدلیه تشکیل شده است.

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۵۷

ادارهٔ پلیس به صورت جدی بر اجرای قانون نظارت می‌کرد. علیرغم مقاومت مرتجعان، دسته‌های فدایی تشکیل شد و در روز ۳ مارس این دسته‌ها به فرماندهی مشهدی اسماعیل و میرزا محمود سلماسی به جنگ رحیم خان فرستاده شدند. محتشم السلطنه به مخالفت با اعزام دسته‌های فدایی برای جنگ با قشون شاه برخاست. محتشم السلطنه که نتوانست کاری از پیش ببرد، در ۱۰ مارس ۱۹۰۹ عریضه‌ای به انجمن نوشته و اعلام استعفا نمود. همان روز فرامرزخان با افرادش وارد عمارت حکومتی شد و با حاجی صمد و مجاهدان به نزد محتشم السلطنه رفته و او را با دستور سعیدالمالک به زندان افکند.

۳۰ نفر فدایی در ۱۳ مارس ۱۹۰۹ از سلماس به اورمیه وارد شدند. تمامی سلاح‌های در اختیار محتشم السلطنه مصادره گردید. در شب ۱۴ مارس محتشم السلطنه و معاونش نظام الملک، با دسته‌های محافظ به سلماس فرستاده شدند.^۱

در ۱۹ مارس کمیتهٔ ویژه‌ای توسط حکومت انقلابی برای جمع‌آوری پول جهت اهداف انقلاب تشکیل شد. ۳۰۰ نفر فدایی جهت کمک به حاجی پیش‌نماز فرمانده انقلابیون سلماس فرستاده شد تا وی را در جنگ با رحیم خان و قشون شاه یاری کنند. تمامی ادارات دولتی به استثنای گمرک توسط انقلابیون تصرف شد. نظم و مقررات در شهر برقرار گردید. در ۲۱ مارس ۱۵۰ فدایی مسلح به فرماندهی مشهدی باقر با مقدار زیادی فشنگ و لوازم جنگ به یاری حاجی پیش‌نماز فرستاده شدند. تدابیر خاصی برای محافظت از دستاوردهای انقلاب اندیشیده شد.^۲

۱. شمارهٔ ۹. ۱۹۰۹. سند ۶۶۱. ورقهٔ ۸۱ و ۸۲

۲. شمارهٔ ۹. ۱۹۱۰. سند ۶۶۶. ورقهٔ ۱۰ و ۱۰۱

در ۳۱ مارس ۱۹۰۹ سعید الممالک به همراه مجاهدان قفقازی و تبریزی وارد اورمیه شد. او از طرف فداییان و مردم فقیر با حرارت استقبال شد. حکومت جدید انقلابی به ریاست سعید الممالک ایجاد شد. پس از دو روز سعید الممالک اقداماتی را برای تحکیم اورمیه انجام داد. او در شهر و اطراف آن دسته‌های فدایی گمارده و آن‌ها را مسلح نمود.

حکومت همچنین برنامه‌هایی را برای اداره امور ملکی به اجرا گذارد. برای برقراری امنیت رفت و آمد کاروان‌ها در راه سلماس، دسته‌های محافظ برای مقابله با تهدید گردها ایجاد شد. فراخوان شد تا هر کس به صورت داوطلب به دسته‌های فدایی پیوندد. خرید و فروش گندم موجب ایجاد شرایط مناسب برای احتکار و آزار مردم شده بود، انجمن خرید و فروش گندم را قدغن ساخته و با شرایط مشخصی، کار خرید گندم از ثروتمندان آغاز شد. برای افزایش روحیه انقلابی مردم، میتینگ‌ها و سخنرانی‌ها برگزار شد و سخنرانان از حقوق یکسان مسیحیان با مسلمانان، آزادی زنان مسلمان از اسارت در آینده و... سخن می‌گفتند.^۱

دسته‌های داوطلبی که از اورمیه آمده بودند، همراه با تشکیلات اجتماعیون عامیون در حوادث اورمیه نقش بزرگی داشتند. آنان فداییان بومی تشکیل و تعلیم داده و میتینگ و سخنرانی برگزار می‌کردند. به تحریک ترک‌ها طبقات مهم ارتجاعی همچون کارگزاران، روحانیون، زمینداران، خان‌ها و بورژواها تصمیم گرفتند آشکارا به مقابله با سعید الممالک و حکومت انقلابی پردازند. ولی این اقدامات ارتجاعی سرکوب شد.

نیروهای ارتجاعی از تمام وسایل برای مقابله با سعید الممالک استفاده می کردند. آنان توانستند مشهدی باقر فدایی مشهور را به سمت خود بکشانند. مشهدی باقر و دسته های فدایی اش در روز اول مه اعلام کرد که قصد دارند سعید الممالک را از شهر بیرون کنند. انتظار می رفت که میان فداییان مشهدی باقر و طرفداران سعید الممالک نبرد خونی در گیرد. درست در همان روز سعید الممالک نامه ای از تبریز دریافت کرد که از وی خواسته شده بود به هر صورت ممکن جلوی درگیری را در اورمیه بگیرد تا بهانه ای به دست روس ها برای دخالت نظامی نیفتند.

صبح روز ۲ مه بازارها به تحریک مرتجعان بسته شد. مشهدی باقر با هزاران فدایی به همراه مرتجعانی چون والی اورمیه شهاب نظام، عزیزخان، امیر تومان و بسیاری از روحانیون در مسجد اعظم گرد آمدند. مرتجعان با عنوان کردن این مطلب که اقدامات سعید الممالک برای منافع انقلاب ناقص می باشد درخواست خروج وی را کرده و در این باره گزارشی به کنسول روسیه ارائه کردند. کنسول تزاری در اورمیه از اقدامات مرتجعان بر علیه سعید الممالک حمایت نمود.

سعید الممالک برای اینکه از درگیری در شهر جلوگیری کرده و بهانه ای به روس ها برای لشکر کشی ندهد، اعلام کرد که از شهر خارج می شود. او در ۳ مه اورمیه را به قصد سلماس ترک نمود.^۱

خروج والی کارآمدی چون سعید الممالک از اورمیه و عدم تدابیری جدی از طرف حکومت برای جلوگیری از تهاجم ترک ها، موجب شد که ترک ها دوباره قسمتی از اراضی اورمیه را اشغال کرده و خودسری ها بنمایند. برقراری حکومت دموکراتیک در اورمیه شرایط مناسبی را به وجود

آورد تا خوی و سلماس بتوانند در برابر قشون ماکو ایستادگی نمایند. همچنین کمک همه جانبه انقلابیون اورمیه، کار پیروزی خوی و سلماس را آسانتر کرد. جلوگیری از حمله قشون ماکو، به پیروزی مردم تبریز در مبارزه ۱۱ ماهه کمک کرد. بدین ترتیب پیروزی حرکات دموکراتیک در اورمیه، خوی و سلماس به گسترش حرکات انقلابی در تمام ایران و حتی اردبیل کمک کرد.

جنبش مردمی در اردبیل و نقش انقلابیون تبریز

در پیروزی جنبش اردبیل در سال ۱۹۰۹

رشیدالملک در آغاز حرکات مشروطه، والی اردبیل بود. او از نزدیکان محمدعلی میرزا ولیعهد و شخصی ستمکار بود. حتی اهالی چندین بار از ستم او به انجمن تبریز شکایت برده بودند. در اواخر ۱۹۰۶ انجمن بر برکناری او اصرار ورزید و نهایتاً موفق به این کار شد. انجمن ولایتی اردبیل به ریاست میرزا علی اکبر آقا تشکیل شد. چون وی از نعمتیان بود، حیدریان از انتصاب وی راضی نبوده و انجمن دیگری را به ریاست میرزا حاجی ابراهیم پدید آوردند. مبارزه میان دو گروه توسط این دو انجمن ادامه یافت. انجمن ایالتی حاجی اسماعیل امیرخیزی را با دو نفر به اردبیل فرستاد. آنان با اعضای هر دو انجمن گفتگو کرده و در ژوئن ۱۹۰۷ هر دو انجمن را ادغام و انجمن واحدی ایجاد کردند. ترکیب این انجمن عبارت از روحانیون و ملاکان بزرگ بود. بدین جهت نمی توانست با نگرش انقلابی به حل مسائل اساسی بپردازد. با این وجود تشکیل این انجمن به گسترش فعالیت های انقلابی مردمی بر علیه ارتجاع کمک کرد.

ادغام انجمن ها در اردبیل منجر به اتحاد اهالی و رانده شدن عشایر شد. در معلوماتی که در اول ژوئیه ۱۹۰۷ از اردبیل به دست آمده، گفته

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۶۱

می شود که در ماه های نخست سال ۱۹۰۷ حاکم اردبیل رسوم راه آستارا- اردبیل را ۲۰ قران به ۶ قران افزایش داد و در نتیجه چهارپاداران اردبیل، ویکلید و... اعتصاب کردند.^۱

در اوایل سال ۱۹۰۷ چهارپاداران راه اردبیل- آستارا گرد هم آمده و تصمیم گرفتند که رفت و آمد در راه اردبیل- آستارا را متوقف کنند. آنان تقاضا داشتند رسوم راه شوسه به حداقل کاهش یابد یعنی مثل سابق از ۳ تا ۶ قران برسد. بدین ترتیب راه «مظفری» منسوب به شرکتی ایرانی مسدود شد.

در اوایل سال ۱۹۰۷ چهارپاداران راه اردبیل- آستارا گرد هم آمده و تصمیم گرفتند که رفت و آمد در راه اردبیل- آستارا را متوقف کنند. آنان تقاضا داشتند رسوم راه شوسه به حداقل کاهش یافته یعنی مثل سابق از ۳ یا ۶ قران برسد. بدین ترتیب راه «مظفری» منسوب به شرکتی ایرانی مسدود شد. همزمان با اعتصاب چهارپاداران، توده مردم اعم از خرده روحانیون، خرده بورژواها و فقیران و... به اعتراض برخاستند و همچنین حرکات دهقانی نیز افزایش یافت. تقابل میان آزادی خواهان و طرفداران ارتجاع در اوایل ۱۹۰۸ به درگیری خیابانی تبدیل شد.

فداییان رشت و قفقازی به ریاست حسین زاده و انقلابیون رشتی به رهبری سیدآقا میرطاهر از طرف «کمیته ستار» رشت در مه-ژوئن ۱۹۰۹ به اردبیل اعزام شدند. این اتفاق باعث شد که جنبش مردم اردبیل گسترش یافته و به شورش مسلحانه مبدل گردد.^۲

۱. شماره ۹. ۱۹۰۷. سند ۷۹۷. ورقه ۳-۱

۲. شماره ۲۷. ورقه ۵۴. ش ۱۳۵. صص ۱۷۴ و ۱۷۵

فداییان به کمک دسته‌های آقا میرطاهر و دسته‌های سواره محمدقلی خان در اول ماه ژوئن به قلعه شهر نزدیک شده و به رشید الملک والی اردبیل اتمام حجت کردند که قلعه را تسلیم نماید. آنان ۴۸ ساعت مهلت برای این کار در نظر گرفتند. چون والی پاسخ منفی داد، مجاهدان قلعه را زیر آتش سنگین گرفتند. والی نیز با افراد و طرفدارانش بر انقلابیون آتش گشود. نیروهای ارتجاعی با استفاده از برتری موقتی، توانستند مجاهدان را از قلعه رانده و قسمتی از شهر را غارت کنند.

زمانی که شاهسون‌ها به چپاول سرگرم بودند و والی در قرارگاهش سرخوش بود، انقلابیون دوباره حمله کرده و مواضع از دست رفته را بازپس گرفتند. روز ۴ ژوئن آنان دوباره به دیوارهای قلعه نزدیک و با منفجر کردن دیوارها به قلعه وارد شدند. صبح همان روز ۵ ژوئن والی به کنسول روسیه مراجعه کرد و خواهش کرد که یا دسته‌های محافظ کنسولگری به کمک بیایند و یا کنسولگری به داخل قلعه انتقال یابد. چون کنسول قاطعانه این خواهش را رد کرد، والی با خانواده‌اش به کنسولگری پناهنده شد. اموال او نیز با مشایعت مأموران کنسولگری به آنجا انتقال یافت. بدین ترتیب فداییان بر قلعه، قورخانه و توپخانه دست یافتند.^۱

فداییان چون قلعه را گرفتند، بیرق ایران را پایین کشیده و بیرق سرخ انقلاب را برافراشتند. هنگام عصر اطراف قلعه از انقلابیون پر شد و طی مراسم باشکوهی محمدقلی خان آلارسکی «دوست مردم» و آقا میر طاهر که از طرف انجمن به عنوان والی انتخاب شده بود، وارد قلعه شدند. دو هفته مراسم باشکوهی با موسیقی و نوازندگی ادامه یافت. به راستی نیز اردبیل از نظر گسترش انقلاب به تبریز دوم تبدیل شد.

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۶۳

چون جنبش به پیروزی رسید، انتخابات برای انجمن برگزار شد. در پی این انتخابات کسانی چون آقامیر طاهر صدر، ملا آقا میرزا لطفعلی، حاجی میرزا یعقوب، از تجار عبدالله خانیک، میرزا ابراهیم ارباب و میرمحمود رهبر فداییان میهمان انتخاب شدند.

همچنان که پیداست ترکیب این جمعیت از دو گروه بورژوا- زمیندار و نمایندگان حامی منافع توده فقیر مردم تشکیل می‌شود. این انجمن خواه به دلیل ترکیب و خواه به دلیل تعلیماتش از انجمن قبلی دموکراتیک تر بود. انجمن ایالتی برخی تدابیر انضباطی ترتیب داد. یکی از این‌ها تشکیل محکمه «انجمن عدلیه» بود. چهار نفر عضو این انجمن بوده و به کارهای قضایی پرداختند. برای برقراری نظم و امنیت در شهر، نظمیه‌ای متشکل از فداییان بومی ایجاد شد. در اداره نظمیه ۱۵۰ پلیس، ۱۰ نفر افسر پلیس و رئیس آنان آقاخان بود.^۱

همزمان نهادهایی چون بلدیه، شورای نظامی، کمیته لغو بی‌سوادی، دسته‌های فدایی مسلح، عدلیه و... ایجاد شده و برخی تدابیر مهم اجتماعی- مردمی به میان آمد. برای محافظت از دستاوردهای انقلابی ۸ نفر از غدارترین مرتجعان اعدام شدند.^۲ در ۸ اوت سردار فتح السلطان والی جدید اردبیل، سراب، مشکین، تالش و آستارا وارد اردبیل شد.

از اسناد بایگانی و منابع تاریخی پیداست که در اردبیل نیز همانند سایر شهرهای ایران، شعبه اردبیل تشکیلات اجتماعيون عاميون، «کمیته ستار» و سوسیال دموکرات‌های قفقازی رهبری حرکات انقلابی را بر عهده داشتند. «کمیته ستار» و شعبه اردبیل تشکیلات اجتماعيون در تشکیل و راهبری

۱. شماره ۲۷. ص ۱. سند ۱۷۰. ورقه ۱۵۸-۱۵۰

۲. شماره ۱۸. ص ۲۸. سند ۳۸۰. ورقه ۱۶۶. ش ۱۳۵. ص ۱۷۵

جنبش نقش مهمی داشتند. اسناد بایگانی و منابع تاریخی انقلاب مشروطه ایران این مطلب را ثابت می‌کند. اسماعیل امیرخیزی می‌نویسد که «پس از تصرف قزوین توسط انقلابیون گیلان، کمیته ستار رشت برای برپایی جنبش در اردبیل، انقلابی معروف میرزا محمد حسین زاده را به آنجا فرستاد.^۱

به راستی نیز چون تبریز دوباره به محاصره درآمد و قشون روس به تبریز وارد شد، برنامه حمله به تهران اجرا نگردید. ستارخان و کمیته مرکزی تشکیلات اجتماعيون عاميون با مشاهدۀ این وضع تصمیم گرفتند از راه برپایی جنبش در اردبیل و رشت، برای رسیدن به این هدف یعنی حمله به تهران آماده شوند. در رشت و اردبیل دسته‌های فدایی توسط کمیته‌های ستار تشکیل و تسلیح شد. با رسیدن دسته‌های جدید قفقازی، بمب، نارنجک دستی و سایر لوازم جنگی نیز رسید. اسناد بایگانی، نقش ویژه کمیته‌های ستار و مجاهدان قفقازی در تکوین جنبش را بیان می‌کنند.

کنسول به درستی می‌نویسد که تا روز ۸ اوت یعنی روز ورود والی به اردبیل، حکومت این شهر در دست فداییان بوده و تمامی تحولات و تصمیمات توسط آنان و با مشورت آنان انجام می‌شد. طبق عادت اینان را مجاهدان قفقازی می‌نامیدند در حالی که قفقازی در میان آنان کم بود. ۲ نفر سرباز روس و چند قفقازی دیگر بود و بقیه اتباع آذربایجان بودند که در روسیه آموزش دیده بودند.

اگرچه انقلابیون در شهر نظم و امنیت را برقرار کردند ولی در روستاها و تمام ولایت و حتی اطراف شهر شاهسون‌ها حکمرانی داشته و به غارت اهالی پرداختند. حکومت سپهدار که پس از عزل محمدعلی شاه

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۶۵

تشکیل شده بود، مخبرالسلطنه را به عنوان والی آذربایجان تعیین و به تبریز فرستاد.

مخبرالسلطنه که خود را طرفدار مشروطه می‌نمایاند و با درخواست انقلابیون والی آذربایجان شده بود، در اصل با خیانت به مشروطه و مشروطه چیان نقش منفوری ایفا کرد. او ستارخان را به اردبیل فرستاد با این هدف که مجاهدان اردبیل او را ببینند و اوضاع شهر به سامان شود. طبق نوشته امیرخیزی و ناهید، مخبرالسلطنه با این اقدام، با یک تیر دو نشان زد. نخست اینکه او با دور کردن ستارخان از تبریز و پایان دادن به بلوای شاهسون‌ها و از سوی دیگر خلع سلاح مجاهدان اردبیل، توسط ستارخان شرایطی را فراهم کرد تا بتواند جنبش انقلابی را در آذربایجان خاموش کند.^۱

ستارخان پیشنهاد مخبرالسلطنه را برای رفتن به اردبیل پذیرفت. او گمان نمی‌کرد که حکومت ایران و مخبرالسلطنه، هدفشان از فرستادن او به اردبیل محو کردن وی و نابودی انقلاب باشد. ستارخان برای انتقال مرکز انقلاب آذربایجان به اردبیل، به این سفر رضایت داد.

در اواخر اوت ۱۹۰۹ ستارخان با ۷۰ یا ۸۰ مجاهد و کسانی چون یار محمدخان کرمانشاهی، حسین خان، میرزا خلیل خان یاورف و آقای میرزا علی اکبر خان عطایی از تبریز به مقصد اردبیل خارج شد. حاجی اسماعیل امیرخیزی و آقا میرزا اسماعیل یکانی نیز که همواره با ستارخان بودند، در این سفر حضور داشتند. در سراب به طرز باشکوهی از آنان استقبال شد و بسیاری به دسته آن‌ها پیوستند. بدین ترتیب همراهان ستارخان ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر شدند.

در ۶ سپتامبر آنان به اردبیل رسیدند. قهرمان ملی با استقبال اعضای انجمن، خادمان سیاسی و عموم مردم، وارد اردبیل شد.^۱ فداییان و به ویژه فداییان غیربومی برای استقبال از وی تا چند کیلومتری شهر آمده و حتی نمایندگانی از مشروطه خواهان را به سراب فرستاده بودند. سران شاهسون نیز تقریباً همگی به اردبیل آمده و با ستارخان آشنا شدند. آنان پس از چند روز از اردبیل رفتند.

ستارخان به همراه اعضای انجمن به برنامه ریزی برای حفظ دستاوردهای انقلاب و تأمین نیروهای تجهیز جدید پرداخت.^۲ در اجرای برنامه‌های استعماری انگلیس و روسیه، شاهسون‌ها به همراه سواران رحیم خان قره داغی اعلام کردند که به اردبیل حمله خواهند کرد و پس از تصرف آنجا به تهران رفته و دوباره محمدعلی شاه را به قدرت باز خواهند گرداند.

نیروهای متحد ضد مشروطه با ۲۰ هزار نفر مسلح به اردبیل نزدیک شدند. ستارخان و هم‌زمانش تصمیم گرفتند با شجاعت جلوی آنان را بگیرند. ولی مخبرالسلطنه دستور داد که ستارخان مقاومت نکرده، مجاهدان خلع سلاح شده و قرارگاه نظامی تسلیم شود. ستارخان برای اینکه بهانه به دست شاهسون‌ها ندهد، راضی شد که فداییان غیر بومی را خلع سلاح نموده و سلاح‌های آنان را به قورخانه تحویل دهد. ستارخان در این باره اشتباه کرد.

در ۱۲ اکتبر رحیم خان با ۱۰ هزار نفر نیرو به اردبیل حمله کرد. ستارخان با گروه کوچکش قهرمانانه به مقابله با آنان پرداخت. نبرد روز به

۱. شماره ۱۰۶. ص ۴۲۲

۲. شماره ۲۷. ص ۱. سند ۱۷۰. ورقه ۱۴۹

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۶۷

روز سنگین تر شد ولی کمکی برای ستارخان نمی‌رسید. ستارخان مجبور شد با گروهش به قلعه انتقال یافته و موضع دفاعی بگیرد. بدین ترتیب ستارخان نتوانست جلوی رحیم خان و شاهسون‌ها را در تمام جبهه بگیرد. روز ۱۶ اکتبر اعیان اردبیل نزد کنسول رفته و خواهش کردند برای این که مردم توسط شاهسون‌ها غارت نشوند، قشون روس به اردبیل وارد شود.^۱

ستارخان با دسته خود مقاومت کرده و امیدوار بود که برای او کمک برسد ولی به علت کارشکنی والی این کار انجام نشد. فشنگ‌های رزمندگان تمام شده بود. برای هر فدایی تنها ۳ یا ۴ فشنگ مانده بود. با این وضعیت برای ستارخان و دسته کوچک او ماندن در اردبیل خطرناک بود. ستارخان برای مرگ آماده بود ولی از جنگیدن دست برنمی‌داشت. او تنها با اصرار دوستانش مجبور شد در ۱۸ اکتبر ۱۹۰۹ راهی تبریز شود. اگر چه او پیروز نشده بود ولی مردم او را با شادمانی استقبال کردند.^۲ ابراهیم صفایی مورخ ارتجاعی از «رفتار سرد» ستارخان با مردم اردبیل سخن می‌گوید ولی تحلیل دقیق فعالیت ستارخان در اردبیل این غرض ورزی را رد می‌کند.^۳

والی، انجمن محلی و شوارهای نظامی نتوانستند از شهر دفاع کنند. یک روز بعد از رفتن ستارخان، اردبیل به تصرف رحیم خان و شاهسون‌ها درآمد. بازارها، خانه‌های مردم و کاروانسراها چپاول شد. در حدود ۲۰۰۰ نفر از اعیان، اعضای انجمن، کارگزاران و والی برای زنده ماندن به کنسول روسیه پناه بردند.^۴

۱. شماره ۱۰۶. صص ۴۳۹-۴۳۳

۲. شماره ۱۳۵. ص ۱۷۰. ش ۳۴. قسمت ۳. ص ۱۹۹

۳. شماره ۱۰۰. صص ۴۰۴ و ۴۰۵

۴. شماره ۳۴. قسمت ۳. ص ۲۰۲

انعکاس اخبار اردبیل در تمام ایران و حتی کشورهای اروپایی رسید. دسته‌هایی برای اردبیلیان از تهران، قفقاز و تبریز رسیدند. از تبریز باقرخان و افرادش آمدند. ولی آن‌ها در سراب بودند، که جنگ پایان یافت. روسیه تزاری برای تحکیم موقعیت خود در ایران که پس از مشروطه ضعیف شده بود، تصمیم گرفت خواهش اعیان اردبیل را بپذیرد. نیروهای ارتش روسیه با عنوان محافظت از کنسول و اتباع روس وارد اردبیل شدند.

رحیم خان و شاهسون‌ها چون خبر رسیدن قشون روس را شنیدند، پس از مشورت بسیار غفارخان را که والی اردبیل برگزیده بودند، در قلعه گذاشته و در ۲۶ اکتبر به مواضع دفاعی اطراف شهر رفتند. سپس رحیم خان با بازگشت به قره‌داغ و شاهسون‌ها به یورت‌های خود، فعالیت ضد انقلابی خود را ادامه دادند.

اقدامات ستارخان برای انتقال مرکز انقلاب آذربایجان به اردبیل با اهداف تشکیلات اجتماعیون عامیون و مشروطه چیان کمیته ستار کاملاً هماهنگ بود. گسترش حرکات انقلابی در اردبیل موجب کشیده شدن شاهسون‌ها و قره‌داغیان به آنجا گردید و مانع حمله آنان به رشت شد. انقلابیون رشت با استفاده از این فرصت به کمک مجاهدان تبریزی و قفقازی بپا خاستند و حاکمیت شهر را در دست گرفتند.^۱ آنان سپس به همراه بختیاری‌ها به تهران حمله کرده و در ژوئیه ۱۹۰۹ محمدعلی شاه را از حکومت برانداختند. تلگرافهایی که میان رهبران قیام رشت و تبریز در آن روزها رد و بدل شد، رابطه تنگاتنگ آذربایجانی‌ها را با انقلاب رشت نشان می‌دهد. خبرنگار ویژه روزنامه «روسسکوی سلوو» در مارس ۱۹۰۹ می‌نویسد که «در روزها اخیر تلگراف‌های زیادی میان تبریز - ستارخان با

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۶۹

انجمن رشت مبادله می‌شود. گمان می‌رود که برنامه‌ای برای حمله مشترک به تهران آماده می‌کنند.^۱ گسترش حرکات دهقانی در آذربایجان و به ویژه اردبیل به گسترش و پیشرفت انقلاب اردبیل کمک بسیار کرد.

جنبش‌های دهقانی در آذربایجان

قواعد مشروطه چنان ایران هیچ تغییری در زندگی روستاییان به وجود نیاورد. در آذربایجان شیوهٔ ارباب-رعیتی ادامه داشت و روستاییان همواره توسط فئودالها، خانها، مباحران و کدخدایان و... چپاول می‌شدند. بدین جهت نیز از زمان آغاز حرکات انقلابی در شهرهای آذربایجان، روستاها نیز شاهد جنبش‌های دهقانی بودند. قیام روستاییان آذربایجان بر علیه محتکران نان در اوایل ۱۹۰۶ با نام «بلوای نان» گسترش یافت.

به گزارش روزنامهٔ «باکو» در اوایل آوریل ۱۹۰۶ گرسنگی چنان بر روستاییان اردبیل فشار آورد که آنان به املاک حاجی تقی تاجر مشهور هجوم آورده و اموال او را غارت کردند.^۲ گسترش حرکات انقلابی تبریز در اوایل سال ۱۹۰۷ و اواخر ۱۹۰۶ و حتی شورش دهقانی در منطقهٔ عقب ماندهٔ ماکو، به پیشرفت و سرایت جنبش‌های دهقانی در آذربایجان کمک کرد. کسروی به درستی می‌نویسد که جنبش دهقانی در ماکو به دیگر مناطق نیز تأثیر گذارد، بسیاری از اهالی روستاها پرچم سرخ بر مسجدها زده، در آنجا جمع شده، و با هیجان فریاد کشیدند: «ما مشروطه می‌خواهیم».

۳

۱. شمارهٔ ۵۴. ۳ مارس ۱۹۰۹

۲. شمارهٔ ۴۰. ۹ آوریل ۱۹۰۶

۳. شمارهٔ ۱۰۸. ص ۳۴۳

بنا به نوشته ویکتور برار فرانسوی در نتیجه افزایش روحیه انقلابی در ایران و از جمله آذربایجان «گردآوری رسوم راهداری برای شرکت راه روسیه دشوار شده، روستاییان از دادن هر گونه مالیات خودداری کرده و سواران والی را می‌رانند»^۱

در اوایل سال ۱۹۰۷ روستاییان بیشتر جریان انقلاب کشیده شدند. این حالت با امتناع آنان از دادن مالیات و عدم اجرای فعالیت‌های کشاورزی آغاز شد. روستاییان در ایالت‌های آذربایجان، گیلان و سیستان از دادن مالیات خودداری کردند و به والیان اعلام کردند که از گردآوری مالیات عاجزند.^۲

در اوایل ۱۹۰۷ انجمن ایالتی در اعلامیه‌ای ویژه چنین اعلام کرد:

«با توجه به رسیدن زمان برداشت محصول و گردآوری مالیات به اطلاع روستاییان می‌رساند کار گردآوری مالیات امسال طبق قاعده عادی انجام خواهد شد. بدین ترتیب برای بهبود وضعیت روستاییان و برقراری آرامش مالیات نوروزی از قبیل دادن گوسفند، مرغ و تخم مرغ به مباشران لغو می‌گردد. از این پس مالکان حق مطالبه چنین مالیاتی را ندارند. روستاییان نیز دیگر مالیات‌ها را باید بدون اعتراض بپردازند. هر کس که از پرداخت مالیات‌ها خودداری نماید و سبب اغتشاش گردد، مجازات خواهد شد.»^۳

همچنان که از اعلامیه پیداست انجمن برای بهبود وضع روستاییان تدابیری مهم اندیشید. از آنجا که مالیات نوروزی جزء کوچکی از مالیات‌هایی بود که روستاییان می‌پرداختند، نمی‌توانست وضعیت آنان را بهبود بخشد. بیشتر اعضای انجمن از اعضای بورژوا-زمیندار بودند. از آنجا

۱. شماره ۸۶ ص ۱۴۷

۲. شماره ۳۴. قسمت ۱. صص ۴۷، ۱۰۵، ۱۲۷، ۱۲۶. ش ۱۵۴. ص ۳۳۴

۳. شماره ۱۱. ۱۹۱۰-۱۹۰۹. سند ۲۵. ورقه ۸۵

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۷۱

که سرمایه داری ایران با مسئله زمینداری بسیار ارتباط داشت، نمی توانست اجازه دهد که تغییری جدی در وضعیت روستاییان ایجاد گردد. آن ها بیشتر تمایل داشتند که وضعیت اقتصادی - اجتماعی موجود را در روستا حفظ کنند. این مسئله از آنجا پیداست که در ماه دسامبر ۱۹۰۶ قسمتی از اعضای انجمن که عضو سوسیال دموکرات بود، و از قفقاز آمده بودند برنامه ای را پیشنهاد کردند تا زمین های ملاکان تقسیم شود. انجمن که بیشتر اعضای آن از تاجران و فئودال ها بودند این پیشنهاد را رد کردند.^۱ این موضع انجمن نارضایتی روستاییان را در پی داشت.

در اثر تبلیغات گسترده سوسیال دموکرات های قفقازی، مبارزه روستاییان بر علیه استبداد، مالکان، مابشران و دیگر استثمارگران افزایش یافته و در اوایل سال ۱۹۰۷ به شورش منجر شد. در ماه ژانویه ۱۹۰۷ دهات اطراف اردبیل عرصه شورش روستاییان بود. «در روستاهای اطراف اهالی تحت تأثیر تبلیغات سوسیال دموکرات ها از فرمان خان ها سرتافته و آنان را از ملک خود رانده و خود را آقای خود نامیدند.»^۲

بنا به نوشته خبرنگار ویژه روزنامه «تفلیسکی لیستوک» در همه جا بیانه هایی بر ضد حکومت پخش می شود، روستاییان مالکان را از روستاها رانند.^۳ نماینده بانک استقراضی در ۲۵ فوریه ۱۹۰۷ به وسیله تلگراف گزارش داد که بخشی از روستاییان به همراه ملایان و خرده مالکان به هیجان آمده، بخش دیگر تحت تأثیر تبلیغات انقلابیون به جنبش می پیوندند. انتظار می رود که روستاییان به هر شورش شهری ملحق شوند.^۴

۱. شماره ۱۳. ص ۲۶۲. ۱۹۱۳. سند ۲۶. ورقه ۷۱

۲. شماره ۴۹. ۲۱ ژانویه ۱۹۰۷

۳. شماره ۵۳. ۲۵ فوریه ۱۹۰۷

۴. شماره ۱۸. ص ۲۸. سند ۳۵۰. ورقه ۸۱ و ۸۰

طبق گزارش نماینده بانک حرکت فعال روستاییان در ماه‌های مه و ژوئن ۱۹۰۷ به صورت جدی آغاز شد. برخی از روستاییان به تبریز رفته و به مجاهدان پیوستند. گسترش جنبش دهقانی موجب هراس سرمایه‌داران زمیندار شد. این زمینداران در ۳۱ مه ۱۹۰۷ به بانک استقراضی مراجعه کرده و خواهش نمودند که تا حساب تضمینی برای آن‌ها گشوده شود تا آن‌ها درآمد املاکشان را به آن حساب واریز کنند و املاکشان حمایت گردد. نماینده بانک اضافه می‌کند که آنان آماده‌اند تا به خاطر شرایط خطرناک در کنسولگری روسیه بست بنشینند.^۱

روستاییان پس از راندن خان‌ها و مباشران از روستاها، خود انجمن‌هایی ترتیب داده و اداره روستاها را به آن‌ها سپردند. جنبش دهقانی در شورش ماکو در اواخر سال ۱۹۰۶ و اوایل ۱۹۰۷ در نهایت شدت خود رسید. شورشیان در روستاها نیز مانند ماکو، خان‌ها و زمینداران را رانده، املاکشان را مصادره کرده و در میان خود تقسیم نمودند. آنان همچنین انجمن‌هایی تشکیل داده اداره روستا و اجرای قواعد مشروطه را به آن‌ها سپردند.

در آذربایجان نیز همانند تمام ایران بیشتر اعضای انجمن‌ها نه از توده مردم بلکه از روحانیون، خرده مالکان و روستاییان مرفه تشکیل می‌شد. بدین ترتیب انجمن‌های روستایی با ورود نماینده روستایی به اولین سازمان بومی اداری تبدیل شدند و در شرایط گسترش انقلاب نقش یک سازمان انقلابی را ایفا کردند. روستاییان و فقیر و متوسط تنها با رهبری انجمن‌ها توانستند مقابله با ملاکان را گسترش دهند.

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۷۳

در اوایل ۱۹۰۷ اهالی روستای کادیجان انجمن تشکیل داده و به هدایت این انجمن مقابله مردم با صاحبکاران و افراد مسلح آن‌ها در ۲۴ مارس به درگیری مسلحانه انجامید. در حین درگیری یک روستایی کشته و بسیاری زخمی شدند.^۱ والی در گزارشی به انجمن اطلاع داد که تشکیل انجمن علت بروز درگیری در روستاهاست از این رو او خواهش کرد برای جلوگیری از وقوع درگیری‌های مسلحانه اجازه تشکیل چنین انجمن‌هایی داده نشود. اکثریت ملاک انجمن تبریز به والی چنین پاسخ دادند که:

«... البته، انجمن باعث بروز درگیری خواهد شد. بدین جهت انجمن تنها در جایی باید گشوده شود که نمایندهٔ مسؤول حکومت یعنی والی یا معاون او باشد. امور باقی روستاها باید تابع این انجمن باشد. انجمن تبریز هرگز نمی‌تواند به تشکیل انجمن در تمام روستاها رضایت دهد. از شما تقاضا می‌کنم که تدابیر لازم را برای جلوگیری از بی‌قانونی در کادیجان ببندیشید.»^۲

در خان نشین تالش در ماه‌های ژوئن - ژوئیه ۱۹۰۷ حرکات مهم روستایی رخ داد. عمیدالسلطنه طرفداران مشروطه را تحت تعقیب قرار داده بود، مردم به املاک او حمله کرده، تمام اموالش را مصادره کرده و اقامتگاهش را در کرگیار آتش زدند. جنبش تمامی روستاهای میان انزلی و آستارا را فرا گرفت. خطوط تلگرافی که مؤسسات شیلات را به هم پیوند می‌داد، قطع شده بود و اموال آن توسط اهالی یا غارت و یا مصادره شد. امیر بهادر جنگ از رهبران ارتجاع و نزدیکان شاه، املاک بسیاری در آذربایجان داشت. در اواخر سال ۱۹۰۷ رعایای او از دادن بهرهٔ مالکانه خودداری کرده، رئیس روستاها را کشته و اموال او را مصادره کرد.^۳

۱. شماره ۱۱. ۱۹۰۸-۱۹۰۳. سند ۲۴. ورقه ۳۱

۲. شماره ۱۱. ۱۹۰۸-۱۹۰۳. سند ۲۵. ورقه ۱۲

۳. شماره ۵۰. ۱۳ ژانویه ۱۹۰۸

در روستای شجاع نزدیک تبریز نیز اهالی در اوایل ۱۹۰۷ از پرداخت مکلفیات و مالیات امتناع کردند. می‌توان گفت که جنبش دهقانی تمام آذربایجان را فرا گرفته بود. این جنبش تنها بر علیه شاه، خان‌ها و مباحران نبود بلکه دشمنی با امپریالیست‌ها و نمایندگان آن‌ها را نیز در بر می‌گرفت. بسیاری از روستاهای جلفای ایران متعلق به برادران محمدوف گنجه‌ای از اتباع روس بودند. اهالی این روستاها در اوایل ۱۹۰۷ از فرمان برادران محمدوف سرتافته و درخواست برقراری قواعد مشروطه را در روستاهایشان نمودند. روستای شجاع مرکز شورشیان بود. یکی از روستاییان دلاور این روستا به نام حقوردی با قابلیت رهبری شورش را بر عهده گرفت. در نیمه دوم ۱۹۰۷ جنبش باز هم شدت گرفت. برادران محمدوف با کمک کنسولگری روس نیروهای نظامی فرستادند ولی نتوانستند شورش را سرکوب کنند. تنها پس از آن که حقوردی خائنانه به قتل رسید، شورش در اوایل سال ۱۹۰۸ سرکوب شد.^۱ در اجمال حوادث ایالت ایران در ژانویه ۱۹۰۸ گفته می‌شود که: «استیون انگلیسی وزیر املاک مجید السلطنه در اورمیه، هنگام دریافت گندم معین شده از طرف روستاییان تحقیر شد. حتی روستاییان سفارش کنسول انگلیس را برای ادای دین استیون نادیده گرفتند.»^۲

بنا به نوشته خبرنگار ویژه روزنامه «باکو» در سپتامبر ۱۹۰۸ ستارخان در روزهای دفاع تبریز، بیانیه ویژه‌ای برای روستاییان صادر کرد. در این بیانیه روستاییان برای مبارزه بر علیه استثمار، ظلم و ستم فراخوانده شدند. جنبش دهقانی در نیمه دوم سال ۱۹۰۸ تحت تأثیر این بیانیه گسترش بیشتری

۱. شماره ۱۵۳. ۱۵ و ۲۲ دسامبر ۱۹۰۷

۲. شماره ۳۴. قسمت ۱. ص ۱۱۵

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۷۵

یافت. هزاران روستایی به تبریز آمده با گرفتن سلاح به صف مجاهدان وارد شدند و به مبارزه در راه مشروطه پیوستند. در اثر گسترش جنبش‌های دهقانی بخشی از املاک شاه و رهبران ارتجاع در آذربایجان در اواخر سال ۱۹۰۸ و اوایل سال ۱۹۰۹ تصرف شد و میان روستاییان تقسیم گردید.^۱

اگرچه جنبش دهقانی به شورش عمومی منجر شد ولی انجمن تبریز به جای حل انقلابی مسائل روستایی تنها به لغو برخی مالیات‌های کوچک اکتفا نموده و اعلام کرد که «تا زمان تصویب قانون جدیدی از طرف مجلس اخذ مالیات متوقف می‌شود».^۲ در مه ۱۹۰۸ روستاییان گرسنه و نیمه برهنه اورمیه شورش کردند. ولی این شورش وحشیانه سرکوب شد.

جنبش روستایی سران حکومت را به واهمه افکنده و آنان بر علیه شورشیان اقداماتی وحشیانه انجام دادند. روستاهای لاله و شجاع که از اطاعت خان‌ها سرتافته بودند، به دستور عین الدوله در اوایل سال ۱۹۰۹ چپاول و به آتش کشیده شد.^۳

اردبیل یکی از شهرستان‌هایی است که محل شورش‌های دهقانی قرار گرفت. این شورش‌ها در سال‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ شدت یافت. اهالی روستای سلطان آباد در ۳ یا ۴ کیلومتری آستارا پس از آغاز انقلاب ایران از دادن مکلفیات و مالیات سر پیچیدند. محمد باقرخان مصاحب الملک معاون و جانشین والی در سال ۱۹۰۶ افرادش را به سلطان آباد فرستاد تا مالیات‌ها را بستانند. روستاییان مأموران را کتک زده و فراری دادند. مصاحب الملک نتوانست هیچ مالیاتی به دست آورد.

۱. شماره ۶۷، ص ۱۴۰

۲. شماره ۸۴، ص ۴۱۵

۳. شماره ۱۱، ۱۹۰۹-۱۹۰۸. سند ۲۸. ورقه ۹۱ و ۱۰۱

در اواخر نوامبر ۱۹۰۷ مصاحب الملک با ۳۰ تا ۴۰ نفر از افراد مسلحش به طور ناگهانی به سلطان آباد رفت و در خانه یکی از روستاییان اقامت کرد. چون این خبر در روستا پخش شد، اهالی به کوه‌ها رفته و بر مأموران خان آتش گشودند. در نتیجه ۴ نفر از اهالی کشته شدند و بسیاری زخم برداشتند. از افراد خان نیز کشته و زخمی وجود داشت.

در ژانویه ۱۹۰۸ کشمکش میان خان‌های نمین و اهالی سلطان آباد شدت یافت. سلطان آبادی‌ها نمایندگان به اطراف فرستاده و از اهالی آنجا خواستند تا آن‌ها نیز از پرداخت مالیات خودداری کنند. شورشیان روستایی متحد شده و راه آستارا را بستند و جلوی حمله خان‌های نمین را به آستارا گرفتند.

در بیان حوادث ایران از ۱۹ تا ۲۵ ژانویه ۱۹۰۵ گفته می‌شود که وضعیت در محال آستارا بسیار وخیم است. اکنون در آنجا جنبش عمده بر علیه خان‌های نمین جریان دارد. روستاییان راه آستارا-اردبیل را بسته و رفت و آمد هر نوع کاروان و پست را قلع و قمع کرده‌اند.^۱

در اوایل ژانویه ۱۹۰۸ چنان وضعیت هراسناکی برای خان‌های نمین به وجود آمد که علاوه بر نیروهای دولتی، یک گروهان قزاق روس نیز به آنجا اعزام شد. با این وصف کارگزاران حکومتی مجبور شدند برخی امتیازات به روستاییان بدهند تا از بروز شورش‌های جدید جلوگیری کنند.^۲

در بهار ۱۹۰۹ شورش‌های دهقانی در ویکلیچ، نمین، تالش و آستارا دوباره شدت گرفت. حکومت دوباره محمدقلی خان را برای سرکوب شورش فرستاد. او بر سر راه نزد والی اردبیل رفته و برای انجام مأموریتش

۱. شماره ۱۳. ص ۲۶۲. ۱۹۱۳. سند ۲۶. ورقه ۱۲۱

۲. شماره ۱۴۷. ۲۵ ژانویه ۱۹۰۸. ش ۴۰. ۱۹. مارس ۱۹۱۰

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۲۷

سلاح و پول کافی دریافت کرد. در ۲۱ مارس ۱۹۰۹ خان‌های نمین با ۴۰۰ نفر نیروی دولتی ناگهانی به روستاییان حمله کردند و روستای خیران مرکز شورش را تصرف کردند. شورشیان شکست خورده و به روستای آغ‌چای در راه اردبیل - آستارا عقب نشستند. خان‌های نمین پس از مدتی استراحت در خیران، دوباره حمله را شروع کردند ولی نیروهای آن‌ها توسط شورشیان آغ‌چای متلاشی شد و آنان مجبور به فرار شدند. حتی کمک گرفتن از آستارا نیز آنان را از شکست نجات نداد. دشمن با ۲۳ نفر تلفات دوباره به خیران عقب نشستند. شورشیان بلادرننگ آنان را از خیران نیز راندند و اراضی اولیه را آزاد کردند.^۱

نبرد دوباره در ۲۱ آوریل نیز بی نتیجه بود. رشیدالملک والی اردبیل دوباره سلاح و نفراتی به یاری خان‌های نمین فرستاد ولی شورشیان نیروهای دولتی را متلاشی کرده و فراری دادند. حتی روستای ننه کران اقامتگاه والی نیز به محاصره درآمد.^۲ آنان روستا را آزاد و به مرکز خود تبدیل کردند. آنان همچنین به آزاد کردن روستاییان اطراف پرداختند. شورشیان توانستند اراضی تا اردبیل را تابع خود کنند. در هر جا انجمن‌هایی برپا شد و برپایی قواعد مشروطه آغاز گردید. در عرض چند ماه تمام ولایت به جز شهر اردبیل آزاد شد. در اوایل ژوئیه ۱۹۰۹ با قیام مردم اردبیل، این شهر نیز آزاد گردید.^۳ اگرچه جنبش‌های دهقانی در زمان سستی انقلاب ایران در ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ به ضعف گرایید ولی ادامه یافت.

۱. شماره ۵۰. ۲۹ آوریل ۱۹۰۹. ش ۲۷. ص ۱. سند ۱۷۰. ورقه ۲۳ و ۲۹.

۲. شماره ۵۰. ۲۰ مه ۱۹۰۹. ش ۳۴. قسمت ۵. صص ۸۶ و ۱۰۶.

۳. شماره ۵۰. ۲۹ اوت ۱۹۰۹.

کنسول تزاری در گزارش ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۰ به نایب السلطنه قفقاز اطلاع داد که:

«در سه سال اخیر یعنی اغتشاش در ایران، روستاییان مالیاتی به مالکان نپرداخته‌اند. بدین جهت نیز مالکان املاک خود را به اتباع روس اجاره می‌دهند چرا که مطمئن‌اند به کمک کنسولگری روسیه مالیات خود را خواهند گرفت.» کنسول با شکوه اضافه می‌کند: «اعتراضی که در این باره به والی و صاحب منصبان شده بی‌نتیجه بوده چرا که در شهرستان مرزی ایران خان‌ها و اهالی، حکومت جدید را به رسمیت نمی‌شناسند.»^۱

در شرح حوادث اورمیه بین ۲۴ دسامبر ۱۹۱۰ تا اول ژانویه ۱۹۱۱ گفته می‌شود که مدتی است اهالی روستاهای رشه کند، دیزه، سامیرقلی و... بر سر راه سویوق بولاق بهره‌ای به مالکان نپرداخته‌اند. والی قشونی به روستاها فرستاد، ۲۷ سرباز در جنگ کشته شدند و ۱۱ نفر بسیار شدید زخم برداشتند. از روستاییان نیز کشته و زخمی وجود داشت ولی شورشیان غالب آمده و قوای حکومت را وادار به فرار کردند.^۲

در شهرستان‌های مرزی ایران و ترکیه نیز جنبشهای دهقانی بر علیه اشغالگران ترک انجام می‌شد. بدین ترتیب در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ جنبش‌های دهقانی در آذربایجان متفاوت با سایر نقاط ایران بسیار گسترش یافت و در برخی جاها روستاییان املاک و اموال خان‌ها را مصادره کرده و بین خود تقسیم کردند.

جنبش روستاییان آذربایجان به پیروزی مدافعان تبریز کمک کرد. ولی نبود رهبری متشکل در این جنبش و عقب ماندگی عمومی کشور

۱. شماره ۲۶، ص ۱. سند ۲۸۹، ورقه ۱۲

۲. شماره ۹، ص ۴۸۸، ۱۹۱۰. سند ۶۶۶، ورقه ۱۱

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۷۹

امکان سرایت آن را به تمام ایران نداد و در آذربایجان نیز اشغال ترک‌ها مانع از گسترش آن شد.

فصل ششم

آغاز دوباره جنبش در آذربایجان، سرکوب قیام و پایان انقلاب تبریز

سرنگونی محمدعلی شاه از سلطنت دگرگونی بزرگی در ساختار سیاسی- اجتماعی ایران به وجود نیاورد. سرمایه‌دارهای لیبرال و زمیندارانی که به حکومت رسیده بودند، روند دولت‌های پیش از خود را ادامه داده و سیاست غارت کشور توسط خارجی‌ان را پی گرفتند. به همین جهت نیز مبارزه بر علیه سرمایه‌داران لیبرال خائن و امپریالیست‌ها ادامه می‌یافت. مرکز

این مبارزه نیز دوباره آذربایجان و به ویژه تبریز بود. در تبریز انجمن ایالتی حاکمیت را در دست نگه داشته بود. بنا به اطلاع میلر سرکنسول تزاری در تبریز به تاریخ ۱۴ مه ۱۹۰۹ فداییان تبریز با رهبرانشان سلاح را نگه داشته و آماده هر نوع قیام هستند.

به رهبری ستارخان، باقرخان و دیگر رهبران انقلابی، سخنرانی علیه روس و انگلیس انجام می‌شد و اهالی به مسلح شدن علیه امپریالیست‌های خارجی فرا خوانده می‌شدند. اعضای انجمن در اواخر ژوئن قاطعانه به استقرار نیروهای روس در باغشمال و ایجاد استحکامات در آنجا اعتراض کرده و اهالی به قیام دعوت کردند.

در ۲۲ ژوئیه در روستای زال در نزدیکی قراولخانه دره دیز میان شورشیان و نیروهای مسلح درگیری رخ داد. از هر دو طرف کشته و زخمی وجود داشت.^۱ میلر در ۲ اوت اطلاع داد که به دستور ستارخان و با هدف حمله به ماکو قوجاعلی سلطان از روستاهای سر راه تبریز سوار، سلاح و پول جمع می‌کند. کنسول اعلام کرد اصل فرمان ستارخان در کنسولگری است.

جنبش روز افزون بر علیه حکام خودفروخته و امپریالیستها، گروه اخیر را به واهمه انداخت. ایزولسکی وزیر خارجه روسیه در تلگراف مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۱۰ به نمایندگی سیاسی روسیه در تهران خواست تا ضمن توجه به حکومت به اقدامات و تبلیغات ضد خارجی در تبریز، حکومت ایران تدابیری فوری برای جلوگیری از این وضع به عمل آورد.^۲ ستارخان مثل سابق مبارزه بر علیه اشغالگران خارجی را رهبری می‌کرد.

۱. شماره ۱۸. ص ۲۸. سند ۳۸۰. ورقه ۳۸، ۸۲، ۲۱۱ و ۲۲۳

۲. شماره ۹۴. جلد ۴. ص ۱۲۱

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۸۱

با این وصف انگلیس و روسیه از حکومت ایران خواستند تا ستارخان و باقرخان از تبریز خارج شوند. مخبرالسلطنه که ستارخان و باقرخان را مانع اصلی در راه نقشه‌های ارتجاع می‌دید، برای خروج آنان از تبریز کوشیده و منتظر فرصتی مناسب برای این کار بود.

در اوایل مارس ۱۹۱۰ حکومت ایران طی تلگرافی ستارخان و باقرخان را به تهران دعوت کرد. چون اعضای مرکز غیبی اصل موضوع را به ستارخان و باقرخان روشن کردند، آنان تمایلی به رفتن به تهران پیدا نکردند. در چنین شرایطی اعضای انجمن ایالتی و ثقه الاسلام و دیگر رهبران آزادیخواهان به خانه‌ی ستارخان رفته و به او گفتند که در وضعیت فعلی ضروری است که به تهران برود. ستارخان و باقرخان راضی شدند.^۱

بدین ترتیب ستارخان و باقرخان با مشورت رهبران انقلاب و با هدف طراحی برنامه‌هایی برای پایان اشغال آذربایجان، با دسته‌های فدایی خود در ۶ مارس از تبریز راهی تهران شدند. نه آنچنان که طبق نوشته غرض و رزانه مأموران انگلیس و روس،^۲ در اثر فشار دسته‌های مسلح و اسلحه‌هایی بود که یفرم^۳ به منزل ستارخان فرستاده بود.

ستارخان با باقرخان و همراهانشان در سر راه در زنجان، قزوین و حتی تهران به طرز باشکوهی استقبال شدند. در تهران از مرکز شهر تا مسافت ۵ تا ۶ کیلومتر بر سر راه چادرهایی برپا کرده، راه‌ها فرش کرده و مراسم باشکوهی ترتیب داده بودند. آن‌ها در ۳ آوریل به تهران رسیدند. تمامی

۱. شماره ۱۰۶، ص ۴۵۷، ش ۱۰۰، ص ۴۰۵

۲. شماره ۳۴، قسمت ۴، صص ۸۹ و ۸۸، ش ۱۰۶، ص ۹۴، جلد ۶، صص ۱۲۳ و ۲۹۵

۳. یفرم داویدیان از اعضای حزب داشناک بوده و از طرف حکومت سپهدار به عنوان رئیس پلیس تهران تعیین شده بود.

اهالی تهران با شادی آن‌ها را پذیرفتند. در میان مستقبلین اعضای حکومت و مجلس، روحانیون بانفوذ، تجار و... وجود داشت.

روز بعد ستارخان به مجلس برده شد و اعضای مجلس به او معرفی شدند.^۱ حتی صاحب منصبان نیز زیر فشار مردم مجبور به استقبال او شدند. روز دوم آن‌ها از طرف شاه پذیرفته شدند. برای آن‌ها در باغ اتابک اقامتگاهی ترتیب یافته بود. در همان روزها مجلس به خاطر مبارزه در راه آزادی مردم ایران، مدالهایی به افتخار سردار و سالار تقدیم کرد.^۲

ستار و باقر هنگام حضور در تهران نیز مبارزه برای آزادی کشور را ادامه دادند. آن‌ها با اعضای انجمن سابق آذربایجان در تهران در مراسم شرکت کرده، بیانیه‌های انقلابی انتشار داده و مردم را به مسلح شدن و مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی مشروطه دعوت می‌کردند.^۳

هدف اساسی امپریالیست‌ها از کشاندن ستارخان و باقرخان به تهران، خلع سلاح افراد آن‌ها بود. حاکمان برای این کار منتظر فرصت بودند. روز ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۰ با رضایت مجلس حکومت فرمان خلع سلاح اهالی از جمله مجاهدان را صادر کرد. در فرمان تصریح شده بود هر کس که از تحویل سلاح خودداری کند، مانند مخالف دولت کیفر خواهد دید.

فداییانی که در باغ اتابک بودند، نمی‌خواستند سلاحهایشان را تحویل دهند. به نوشته کسروی، ستارخان آنان را آرام نموده و گفت:

«این حکومت را ما خود به وجود آورده‌ایم. خوب نیست که ما به

دستور او عمل نکنیم.»^۴

۱. شماره ۳۴. قسمت ۴. صص ۱۲۸، ۱۳۱ و ۱۴۰

۲. شماره ۳۴. قسمت ۴. صص ۱۴۴ و ۱۵۱

۳. شماره ۵۳. ۶ ژوئن ۱۹۱۰

۴. شماره ۱۰۷. صص ۱۳۴، ۱۳۷ و ۱۳۸

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۸۳

ستارخان و باقرخان سلاحهایشان را تحویل دادند و مجاهدان نیز مصلحت در همراهی آنان دیدند. با این وجود در بعد از ظهر روز ۲۴ ژوئیه نیروهای سردار بهادر بختیاری و یفرم، باغ اتابک را محاصره کردند. چند توپ و ۳ مسلسل به میدان توپخانه آورده شد.^۱ مجاهدان راضی شدند تا در قبال حقوق چند ماهه سلاحهایشان را تحویل دهند و روز ۲۵ ژوئیه چون سلاحها تحویل داده شد، تیراندازی آغاز گردید.

تا ساعت ۳ از هر دو طرف تیراندازی ادامه داشت. یفرم پس از آنکه دستور حکومت را برای خلع سلاح مجاهدان دریافت کرد، حمله را با توپ و سپاه آغاز نمود. باغ اتابک زیر آتش توپخانه قرار گرفت. از هر سوی گلوله توپ، تفنگ و مسلسل فداییان را درو می کرد. بختیاریان حمله کرده و وارد باغ شدند. ستارخان از ناحیه پا به شدت زخمی شد. ۶۰ نفر از هر دو طرف کشته شدند.^۲

روز بعد زندانی کردن فداییان آغاز شد. بدین ترتیب ستارخان و باقرخان و فداییان که سه ماه قبل به طرز باشکوهی استقبال شده بودند، اکنون هدف گلوله قرار گرفتند. سپهدار و سردار اسعد سرمایه داران لیبرالی که بر اثر جانفشانی مردم به حکومت رسیده بودند، ناجی انقلاب مشروطه را آزار داده و نفرت مردم را به جان خریدند.

این خیانت حکام لیبرال فتودال موجب اعتراض وسیع در تمام کشور شد. حکومت برای اینکه مردم را آرام کرده و افکار عمومی را به خود جلب نماید، لایحه ای تقدیم مجلس کرد به این مضمون که به ستارخان ۲۰۰۰ تومان و باقرخان ۱۵۰۰ تومان پول داده شد و همچنین آنان با حقوقی

۱. شماره ۳۴. قسمت ۵. صص ۴۸ و ۴۹

۲. شماره ۳۴. قسمت ۵. صص ۵۲-۴۹. ص ۱۰۷. صص ۱۴۴-۱۳۹

معادل ۴۰۰ تومان برای ستارخان و ۳۰۰ تومان برای باقرخان با نشسته شوند. ماجرای که بر ستارخان و باقرخان و فداییان در تهران رفت، موجب بروز هیجانات زیادی در تبریز شد. اهالی طی تلگراف‌هایی اعتراض خود را اعلام کردند و خواستار آزادی فداییان اسیر شدند.^۱

یکی دیگر از تدابیر مخبرالسلطنه برای سرکوب جنبش‌های آزادیخواهانه در آذربایجان این بود که اجلال الملک را به سمت اورمیه تعیین نمود چرا که اجلال الملک در انجمن نقش مهمی داشت. اجلال الملک در اواسط اوت ۱۹۱۰ به اورمیه فرستاده شد. ولی این هم دولت‌های امپریالیست را راضی نکرد.^۲

کنسول‌های خارجی با خواست دولت‌های متبوعشان از مخبرالسلطنه می‌خواستند تا «نظم و امنیت» را در آذربایجان بر پا کنند ولی مخبرالسلطنه از سرکوب جنبش‌های آزادیخواهانه و ضد امپریالیستی در آذربایجان ناتوان بود. تدابیر مخبرالسلطنه، دولت ایران و امپریالیستها، نتوانست جلوی مردم را بگیرد. از آنجا که هیجانات در تبریز شدت افزایش یافته بود، میلر طی تلگرافی به وزارت خارجه روسیه در ۵ مه ۱۹۱۰ خواستار اعزام سپاهیان روسی به تبریز شد.^۳

در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۰ حکومت انگلستان به دولت ایران اولتیماتوم داد تا امنیت را در آذربایجان برقرار نماید. در غیر این صورت انگلستان خود با اعزام نیروهای نظامی به این کار مبادرت خواهد ورزید. دیر زمانی بود که انگلستان در فکر اشغال سواحل جنوبی ایران بود. این خواست انگلستان

۱. شماره ۱۰۷. ص ۴۶۴

۲. شماره ۳۴. قسمت ۵. ص ۷۸

۳. شماره ۳۴. قسمت ۵. ص ۱۷۷

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۸۵

موجب افزایش احساسات ضد امپریالیستی در تمام ایران شد. تبریز باز هم پیشرو این حرکت بود. با کوشش مرکزی غیبی میتینگ‌هایی در تبریز برگزار شد و اهداف اشغالگرانه‌ی روسیه و انگلیس بیان گردید. اهالی تبریز اعتراض خود را به وسیله تلگراف و نامه به حکومت ایران رساندند.^۱

مردم تبریز در نتیجه فعالیت تشکیلات اجتماعیون عامیون، دوباره با پول خود سلاح و فشنگ خریده و مسلح شدند. میلر در تلگرافی محرمانه که ۱۵ اکتبر ۱۹۱۰ از تبریز فرستاده اطلاع می‌دهد که تعداد زیادی از بیانیه‌های انقلابی که از انزلی فرستاده شده‌اند، به صورت گسترده پخش می‌شوند. مجاهدان قفقازی دوباره به تبریز می‌آیند.

«علیرغم قدغن کردن والی، سلاح و مهمات با قیمت بالا خریداری می‌شود. گردآوری پول از اهالی دوباره آغاز شده و وضعیت حساسی به وجود آمده است.»^۲

جنبش ضد امپریالیستی و ضد سازشکاری مردم در اوایل سال ۱۹۱۱ باز هم شدت یافت. خبرنگار ویژه روزنامه «کاسپی» در ۲۴ ژوئن ۱۹۱۱ می‌نویسد که در تبریز نیز همانند سایر نقاط آذربایجان با اقدامات تشکیلات اجتماعیون عامیون گردهمایی‌ها انجام می‌شود و میتینگ‌ها برگزار می‌گردد. سخنرانان بر علیه انگلیس و روسیه سخن می‌رانند.^۳

در اوایل ژوئیه ۱۹۱۱ محمدعلی شاه با افرادش به گوموش تپه در ساحل خزر آمدند و کوشش نمود تا با حمله به تهران تخت شاهی را دوباره به دست آورد. این مسئله موجب بروز هیجانات شدیدی در آذربایجان همانند سایر نقاط ایران شد. در اورمیه، سلماس، خوی و... نیز مانند تبریز

۱. شماره ۱۰۷. صص ۱۵۵-۱۴۹

۲. شماره ۱۸. ص ۳۸۶. سند ورقه ۳۸

۳. شماره ۵۰. ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۱

اهالی مسلح شدند. در این شهرها اعتصابات عمومی برای همراهی با مشروطه چیان تبریز و تهران برقرار شد. انجمن اورمیه اعلام کرد که تا آخرین قطره خون از مشروطه در اورمیه محافظت خواهند کرد. در اردیبل تشکیلات اجتماعيون عاميون بیانیه‌های بر علیه بازگشت دوباره محمدعلی شاه پخش کرد.^۱

در ماه اوت صمدخان شجاع الدوله والی مراغه خود را طرفدار شاه مخلوع اعلام کرد و با ۴۰۰۰ سپاهی به شهر نزدیک شده و طی تلگرافی ویژه به انجمن اطلاع داد که از طرف محمدعلی شاه به عنوان والی انتخاب شده است. او از تبریزیان خواست تا از محمدعلی اطاعت کنند. در همین زمان به تحریک مجلل السلطان از نزدیکان شاه مخلوع، شاهشونهای اردیبل و مشکین نیز به محمدعلی پیوستند و به رهبری مجلل السلطان در اوایل اوت اردیبل را تصرف کردند.^۲

انجمن ایالتی که به کمک مرکز غیبی حاکمیت را در دست خود نگه داشته بود برای مقابله با حملات صمدخان به کمک ابراهیم آقا کارگر باکویی و رجب دوباره دسته‌های مجاهد تشکیل داد. آنان با سلاح‌های موجود در قورخانه مسلح شدند. مجاهدان به فرماندهی ابراهیم آقا در اواسط اوت به توفارقان حمله کرده، با غلبه بر نیروهای صمدخان آنجا را آزاد کردند.^۳

با هدایت مرکز غیبی و انجمن ایالتی دوباره در اطراف شهر سنگرهایی بر پا شد. اهالی بدون سلاح با سلاح‌های موجود در قورخانه

۱. شماره ۵۰. ۲۷ ژوئیه، ۵ اوت، ۱۳ اوت ۱۹۱۱

۲. شماره ۱۰۷. ص ۲۰۴. ش ۵۰. ۱۳ اوت ۱۹۱۱

۳. شماره ۳۴. قسمت ۷. صص ۵۵، ۵۳ و ۸۵. ش ۱۰۷. ص ۲۰۴

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۸۷

تجهیز شدند. با نزدیک شدن صمدخان به شهر، مرتجعان تبریز فعال شدند و از این رو مرکز غیبی و انجمن بر علیه آن‌ها تدابیری اندیشید، چند نفر از آنان تیرباران شدند و رحیم خان چلبیانلو نیز به دار آویخته شد.^۱

در سپتامبر ۱۹۱۱ صمدخان با ۴۰۰۰ سپاهی تبریز را محاصره کرد و راه‌های شهر را بست. نخستین درگیری در ۱۸ سپتامبر رخ داد. نیمه شب افراد صمدخان ناگهانی به مجاهدان در ساری داغ و هاچاداغ حمله کردند. آتش توپ از هر دو طرف آغاز شد و تمام روز درگیری ادامه یافت. نیروهای صمدخان سنگرهای مجاهدان را تصرف کرده و آنان را به عقب راندند ولی در بعدازظهر مدافعان شهر مواضع خود را پس گرفتند. صمدخان که دست خالی مانده بود، با تحمل تلفاتی به بارینج عقب نشست.^۲

در ۱۹ سپتامبر نیروهای صمدخان قره ملیک را تصرف کردند. مرتجعان قره ملیک با آن‌ها یکی شده و از راه حو کماوار به تبریز حمله کردند. رشادت مجاهدان دشمنی را به عقب راند. از این زمان نیروهای صمدخان در قره ملیک و بارینج سنگر گرفته و هر از گاهی به شهر حمله می‌کردند. مجاهدان نیز در خیابان، شام غازان و حو کماوار مواضع دفاعی بر پا کرده بودند. صمدخان تصمیم داشت از کنسول روسیه برای ورود به شهر کمک بگیرد.^۳

در ۲۵ سپتامبر حمله به شهر دوباره آغاز شد. ضیاءالدوله که دفاع از شهر را رهبری می‌کرد، چون خبردار شد مجاهدان را آماده باش داد. بدین

۱. شماره ۱۰۷. صص ۲۰۵ و ۲۰۶. ش ۳۴. قسمت ۷. ص ۲۰۷

۲. شماره ۱۰۷. ص ۲۰۹

۳. شماره ۳۴. قسمت ۷. ص ۱۳۲

ترتیب حمله صمدخان در هر جا با مقاومت مواجه شد. نقطه اصلی جنگ از قره ملیک تا شام غازان بود که مجاهدان قفقازی، ارمنی، گرجی و مسلمان به رهبری ابراهیم آقا با رشادت می جنگیدند. ابراهیم آقا در این جنگ استعداد فرماندهی خود را نشان داد. نخست در قره ملیک و شام غازان و سپس در همه جا، جلوی حملات صمدخان گرفته شد.

صمدخان که هیچ پیروزی کسب نکرده بود به این نتیجه رسید که نمی تواند با جنگ تبریز را تصرف کند از این رو محاصره شهر را شدت داد.^۱ مجاهدان برای شکستن محاصره در ۹ اکتبر به قره ملیک و بارینج حمله کردند. مجاهدان شجاعانه جنگیدند ولی نیروهای صمدخان محکم ایستادگی کردند و با کمک توپها حمله مجاهدان را دفع نمودند. در این موقع صمدخان به پیشنهاد کنسول روس به نیرنگ متوسل شد. او از انجمن خواهش کرد تا گفتگوهای صلح را آغاز کنند. مجاهدان که به نیرنگ او پی برده بودند، از انجمن خواستند تا به این خواسته پاسخ منفی بدهد. انجمن پیشنهاد صمدخان را رد کرد و نیرنگ صمدخان کارساز نشد. تا پایان اکتبر درگیری های کوچک ادامه یافت ولی روشن شد که صمدخان راه به تبریز نخواهد یافت.^۲

امپریالیست ها چون وضع را بدینگونه یافتند، خود تصمیم گرفتند تا مستقیماً مداخله نظامی نمایند. روز ۷ دسامبر میان مجاهدان و گروهی از سربازان روسی درگیری رخ داد، روز بعد آتش توپخانه رد و بدل شد و تا ۱۵ دسامبر درگیری خونین ادامه یافت.

۱. شماره ۳۴. قسمت ۷. ص ۱۵۲

۲. شماره ۱۰۷. صص ۲۱۵-۲۱۳

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۸۹

عصر روز ۸ دسامبر پیشنهاد مذاکره با فرمانده روس رد شد و نبرد دوام پیدا کرد. مشهد محمدعلی خان با افرادش از طرف بازار، گروه اسدآقا از طرف لیل آوا و حسین خان فشنگچی از طرف مارالان نبرد می کردند. مجاهدان که لباس پلیس پوشیده بودند، در تمام مواضع روس ها را عقب راندند. روس ها وادار شدند به باغشمال باز گردند. مجاهدان نیز به باغشمال نزدیک شدند.^۱

حضور نیروهای تزاری در آذربایجان و ستمکاری آنان موجب قوت گرفتن مبارزه استقلال طلبی در تمام آذربایجان شد. بنا به نوشته ملک زاده، همه اهل تبریز اعلام کردند که برای جنگ با روس ها آماده اند. حتی دوه چیان که در تمام طول انقلاب طرفدار استبداد بودند به این مبارزه پیوستند.^۲ مبارزه با روس ها در اردبیل، خوی، اورمیه، رشت، انزلی و دیگر شهرها نیز آغاز شد. چون خبر موفقیت حملات مردمی به نیروهای روسی در تبریز، رشت و انزلی به وزارت خارجه روسیه رسید، وزارت خارجه به نایب السلطنه قفقاز تلگرافی مخابره نموده و خواهش نمود تا از مناطق نزدیک فوراً نیروهایی را «تا حد امکان فراوان» به ایران بفرستند. نخستین گروه نیروهای جدید در ۱۳ دسامبر به تبریز رسید و قشون روس را از شکست نجات داد.

در ۱۴ دسامبر نیروهای روسی، دژ تبریز محل پشتیبانی مجاهدان را تصرف کردند. در ۱۵ دسامبر مجاهدان کاملاً شکست خوردند ولی اهالی

۱. شماره ۱۳۶. صص ۱۲۲ و ۱۲۳

۲. شماره ۱۳۶. ص ۱۲۸

تبریز مبارزه را ادامه دادند. رهبران انقلاب بنا به خواست حکومت تهران به ویژه ضیاءالدوله، مجاهدان را ترغیب به آتش بس نمودند.^۱

پس از پیروزی قشون روس چند صد نفر از مجاهدان از جمله سعید الممالک به خوی و سلماس و از آنجا به ترکیه رفتند. تعداد زیادی از مجاهدان نیز پنهان شدند. روس‌ها هر مجاهد را که به دست می‌آوردند، جزای خونین می‌دادند. دادگاه صحرایی تشکیل شد، طبق رأی این دادگاه بسیاری از مجاهدان به دار آویخته شدند و یا گردن زده شدند. از جمله ثقه الاسلام از رهبران معروف آزادی خواهان، از اعضای مرکز غیبی و انجمن نیز کسانی چون شیخ سلیم، صادق الملک، حسن پسر ۲۰ ساله و قدیر پسر ۱۶ ساله علی مسیو و... به گفته کسروی ۸۰ نفر به دار آویخته شدند.^۲ اموال بسیاری از مجاهدان به ویژه ستارخان و باقرخان مصادره شد و خانه‌هایشان با دینامیت منفجر گردید.

در ۱۸ دسامبر صمدخان وارد شهر شد. همزمان برخی از رانده شدگان از جمله حاجی میرزا حسن، امام جمعه و... به تبریز بازگشتند. صمدخان دست نشانده‌ی روس‌ها والی آذربایجان تعیین شد. روسیه توسط او آزادیخواهان آذربایجان را تحت آزار قرار داد و جنبش را در دریای خون خفه کرد. در ۶ ماه نخست حکمرانی صمدخان، ۲۴۳ نفر را گردن زدند و یا به دار آویختند.^۳

ارتجاع نه تنها در آذربایجان بلکه در تمام ایران سر برافراشت. ارتجاع ایرانی به کمک امپریالیست‌ها مجلس را راند و آزادی‌های دموکراتیک و

۱. شماره ۱۳۶. صص ۱۲۱، ۱۳۶ و ۱۳۷

۲. شماره ۱۰۷. صص ۳۰۹-۳۲۲

۳. شماره ۳۱. صص ۴۰۵ و ۴۰۶. ش ۱۰۷. ص ۴۱۲

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۹۱

قواعد مشروطه را که به بهای هزاران نفر از مردم به دست آمده بودند، از میان بردند. انقلاب ایران و جنبش آزادی آذربایجان محو شد. حکومت قاجارها توسط فتودال‌ها محافظت و دوام یافت. موقعیت امپریالیست‌ها در ایران بیشتر تحکیم یافت و تبدیل ایران به نیمه مستعمره کامل شد.

در کنفرانس حزب بلشویک در ژانویه ۱۹۱۲ در پراگ قطعنامه‌ای به تصویب رسید که ضمن تقییح نقش جاهلانۀ حکومت تزاری و انگلیس، علاقه و همراهی خود را با مبارزۀ حزب سوسیال دموکرات ایران که قربانیان فراوانی در جنبش داده بود، اعلام گردید.^۱

اگر چه امپریالیست‌های خارجی و ارتجاع داخلی موفق شدند جنبش آزادیخواهی را در ایران و آذربایجان خفه نمایند ولی نتوانستند ریشه مبارزه را در آذربایجان بخشکانند. مردم آذربایجان در دورۀ انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ درس تازه‌ای آموخت. مردم آذربایجان با فراگیری این درس، مبارزه برای آزادی را پس از سال‌های ۱۹۱۷ نیز ادامه داده و گسترش بخشید.

نتیجه

در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ اقتصاد در ایالات شمالی ایران، به دلیل شرایط مناسب اقلیمی و طبیعی رشد کرد. کشور در تجارت جهانی جذب شد و این عوامل موجب افزایش ثروت و روابط سرمایه داری گردید. با وجود شرایط ایجاد شده، در اواخر سده ۱۹ آذربایجان از نظر پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جلوتر از همه مناطق دیگر ایران بود. در آذربایجان با پیشرفت سریع عناصر سرمایه‌داری، روابط کارگری و

شهری نیز رشد کرد. روشنفکران آذربایجانی از نظر تعداد و آرمان‌های پیشرو، قسمت مهمی از روشنفکران ایرانی را تشکیل می‌داد.

همزمان تضادهای اجتماعی نیز در آذربایجان افزایش یافته و تلفیق استثمار، سرمایه داران و فئودال، اوضاع را برای زحمتکشان تحمل ناپذیر نکرده بود. در این میان برخورد با منافع امپریالیستها، حکومت و فئودال بسیار نیرومند بود. در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ میان فارس‌ها و آذربایجانی‌ها اتحاد ملی، شعور ملی و ملی‌گرایی آغاز به رشد کرده بود. آذربایجان همراه با پیشرفت اقتصادی، نقش رهبری را در انقلاب ایران بازی می‌کرد. آذربایجان همچنین در رشد تمدن، معارف و دانش دنیوی و بیداری مردم ایران و جلب آن‌ها به جنبش انقلابی کوشش فراوان کرد.

در موقعیت پیشرو سیاسی آذربایجان همراه با عوامل دیگر لازم است که نقش عواملی چون نزدیکی این منطقه به روسیه، سرایت آرمان‌های انقلابی روسیه در آذربایجان، تأثیر انقلاب سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ روس و کمک همه جانبه سوسیال دموکرات‌های روسیه به رهبری بلشویک‌ها نیز در نظر گرفته شود. آذربایجان در سرایت دادن آرمانهای انقلابی و تجربیات مبارزاتی روسیه به ایران، نقش یک واسطه را بازی کرد. همه این‌ها امکان می‌دهد تا تلاش برخی مغرضان را برای نشان دادن آذربایجان به عنوان جایی عقب مانده، پنهان کردن نقش مثبت و مهم آذربایجان در حیات سیاسی ایران و انکار تاریخ پیشرفت مردم آذربایجان افشاء کنیم.

بحران اقتصادی اجتماعی که در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ ایران را در بر گرفته بود، ماهیت ضد فئودالی و ضد امپریالیستی گرفت. بدین ترتیب انقلاب ایران در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۱۱ انقلابی شهری بود ولی گسترش و تعمیق انقلاب روند و نتایج آن خواه در مقیاس کشور و خواه در مقیاس خود ایالت به عواملی مختلف داخلی و خارجی چون تشدید تضاد

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۹۳

طبقاتی، پیدایی شعور سیاسی و ارتباط آن با جنبش انقلابی جهان و ورود طبقات جدید کارگری و شهری به آن وابستگی داشت.

با این وصف آذربایجان قاعدتاً می‌بایست در انقلاب ایران نقش پیشرو ایفاء می‌کرد و ایفاء نیز کرد. آذربایجان و در درجهٔ اول تبریز در مرحلهٔ دشوار انقلاب ایران، پشتوانهٔ جنبش شده و پیشگام آن گردید. یکی از ویژگی‌های جنبش انقلابی تبریز آن بود که در تبریز، نمایندگان مردم حرکت را رهبری می‌کردند در حالی که در تهران زمینداران و روحانیون رهبری انقلاب را بر عهده داشتند.

طبقهٔ نوین کارگر اگرچه خواست‌های مستقلی ارائه نکرد ولی شرکت فعال کارگران در جنبش و عمومی شدن حرکت، موجب گسترش و تبدیل آن به شکلی از مبارزه طبقاتی گردید. حرکت انقلابی در تبریز تا حد یک شورش مسلحانه و جنگ داخلی ارتقاء یافت. یکی دیگر از ویژگی‌های جنبش تبریز، تبدیل تودهٔ مردم به نیروی اصلی انقلاب بود. کارگران، صنعتگران، خرده بورژواها، روستاییان فقیر، روحانیون متوسط و خرده و روشنفکران مرفعی نیز نیروی محرکهٔ انقلاب بودند.

رهبران انقلاب تبریز به خوبی متوجه عواملی چون عقب ماندگی اقتصادی- اجتماعی ایران، نبود طبقهٔ کارگر، ارتباط سرمایه‌داری با زمینداری، ضعف و پراکندگی حرکات دهقانی در ایران و وضعیت نیمه استعماری کشور بودند و از این رو نتوانستند اصلاحات روستایی مهمی انجام دهند ولی با این وجود آنان متوجه اهمیت حرکات دهقانی بودند. بیانیه‌های ستارخان خطاب به روستاییان و کمک او به حرکات دهقانی این مسأله را ثابت می‌کند.

کممک روستایان به شهریان و بالعکس و شرکت مشترک آنها در انقلاب و همچنین قیام‌ای مستقل اما غیر متشکل روستایان نخستین نمونه از اتحاد کارگر-کشاورز در آذربایجان بود.

عواملی چون مطرح شدن خواست‌های دموکراتیک مردمی در تبریز، تبدیل مردم به نیروهای اصلی قیام، گسترش و تعمیق حرکات دهقانی، ایجاد دسته‌های مجاهدین و ارگان‌های انقلابی و ایجاد برخی تغییرات دموکراتیک نشان می‌دهد که انقلاب در آذربایجان به مرحلهٔ بورژوا-دموکراتیک رسیده است.

یکی از ویژگی‌هایی که انقلاب تبریز با حرکات سایر کشورهای شرق در دورهٔ بیداری آسیا داشت این بود که قیام در اینجا فعالیت مردم را بسیار افزایش داد. این افزایش فعالیت خود را در گسترش حرکات کارگری-روستایی، تشکیلات ایجاد شده در روند انقلاب و شورش مسلحانه نشان داد.

موفقیت مدافعان تبریز و به طور کلی پیروزی جنبش دموکراتیک در آذربایجان به گسترش حرکات انقلابی در ولایات و ایالاتی چون تهران، اصفهان، رشت و... تکان جدی داد. علاوه بر آنچه گفته شد، عوامل زیر ثابت می‌کند که آذربایجان و آذربایجانیان به مرکز انقلاب ایران تبدیل شده بودند: همکاری دسته‌های مجاهدین آذربایجانی که به رشت و تهران فرستاده شدند با نیروهای محلی در مبارزهٔ بر علیه استبداد، فعالیت نمایندگان آذربایجان در مجلس تهران، فعالیت‌های انجمن آذربایجان در تهران، «گروه ضربه» به ریاست حیدر عمواغلو، و «انجمن سعادت» توسط آذربایجانیان آزادیخواه در استانبول. در ایران نخستین بار در تبریز تشکیلات تبریز حزب «اجتماعیون عامیون»، انجمن ایالتی و دسته‌های فدایی

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۹۵

به عنوان پشتوانه انقلاب ایجاد شدند. این دسته‌های فدایی را ستارخان و اعضای همان تشکیلات رهبری می‌کردند.

در نتیجه شورش، یک نوع دو حاکمیتی در آذربایجان ایجاد شده بود. حاکمیت گماشتگان شاه صوری بوده، انجمن تبریز که ولایت آذربایجان را اداره می‌کرد، به انجمن ایالتی تبدیل شد و به ایفای نقش پارلمان پرداخت. انجمن که اساس اعضای آن از بورژوا- زمینداران بودند، تحت فشار مجاهدان تشکیلات اجتماعیون عامیون، اصلاحاتی را در زمینه انضباطی، اقتصادی، معارف و فرهنگ به وجود آورد. پس از حوادث ژانویه- فوریه ۱۹۰۷ مرکزیت انقلاب ایران به تبریز انتقال یافت.

از بهار ۱۹۰۷ حرکات انقلابی به رهبری تشکیلات اجتماعیون عامیون گسترش یافته و به مرحله حرکات بورژوا- دموکراتیک رسید و موجب گردید که مرتجعان بورژوا- زمیندار در تبریز و به طور کلی آذربایجان به جبهه ضد انقلاب بپیوندند. اگر چه این روند در تهران و دیگر ولایات پس از اکتبر ۱۹۰۷ اتفاق افتاد ولی در تبریز این حادثه از اوایل ۱۹۰۷ رخ داده بود. این مسأله با تعمیق حرکات انقلابی در آذربایجان و ماهیت دموکراتیک آن ارتباط داشت.

حرکت انقلابی تبریز به جنگ داخلی^۱ یعنی «شدیدترین شکل مبارزه طبقاتی» تبدیل شد. در انقلاب تبریز عواملی چون رهبری تشکیلات اجتماعیون و مرکز غیبی بر انقلاب، ایجاد نیروهای منظم انقلابی به رهبری ستارخان، گسترش حرکات پارتیزانی، افزایش فرار مبارزان در میان قشون ارتجاع بر اثر تبلیغات تشکیلات اجتماعیون عامیون، کمک همه جانبه سوسیال دموکرات‌های قفقاز به انقلاب تبریز، شرکت انترناسیونال‌ها در

جنگ و گسترش حرکات دهقانی، اهمیت زیادی کسب کرده و موجب رانده شدن قشون ارتجاع از تبریز شد. حکومت انقلابی آذربایجان به ریاست ستارخان ایجاد شد و در زمینه نظم، معارف و فرهنگ اصلاحات بزرگی انجام داد.

عواملی چون اقدامات و تبلیغات تشکیلات اجتماعیون عامیون، کمیته‌های ستار و رهبران قیام تبریز در پیروزی حرکات انقلابی ولایات آذربایجان، نقش بزرگی داشت. در عین حال کمک ولایات آذربایجان نیز در رانده شدن نیروهای ضد انقلاب از تبریز مهم بود.

در دوره انقلاب تبریز حرکات دهقانی آغاز شده و تا مرحله تصرف و مصادره املاک و اموال خان‌ها و تقسیم آن‌ها میان روستاییان پیش رفت. پس از آن که قشون امپریالیست‌ها در آوریل ۱۹۰۹ وارد ایران شدند، تمایلات ضد امپریالیستی در آذربایجان افزایش یافت.

روزنامه «زاکاو کازیا اوبوزرنی» که نقش تبریز را در انقلاب ایران روسیه نشان می‌دهد در دسامبر ۱۹۰۸ نوشته بود که

«نخستین بار آرمان مشروطه در تبریز پدید آمد. نخستین صدای دعوت به مبارزه برای آزادی اولین بار در آنجا شنیده شد. برای اولین بار تبلیغات آرمان برادری و برابری در آنجا گسترش یافت. با ساکت کردن «شهر آزادی» امکان داشت که مشروطه را کاملاً از میان برد. با جسارت می‌توان گفت که حل مشکل طالع جدید ایران بر عهده تبریز نهاده شده بود. یا باید به گذشته تاریک باز می‌گشت و یا باید به سوی آینده روشن گام برمی‌داشت. این مسؤولیت را تبریز با افتخار انجام داد.»^۱

قهرمانی‌های بزرگ ستارخان و باقرخان نه تنها در آذربایجان بلکه در تمام ایران و سرزمین‌های شرق و غرب، علاقه‌ی مردم را برانگیخت و این

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۹۷

علاقه به عشق تبدیل شده بود. تصادفی نیست مردم آن‌ها را خان نامیدند در حالی که از نظر نسب، خان نبودند. مردم درباره ستارخان شعر سرودند و ترانه خواندند. تنها به خواست مردم بود که انجمن ایالتی، القاب سردار ملی و سالار ملی را به آن‌ها اعطا کرده و برای ابدی کردن نام آنها، مدال‌هایی را با نامشان ایجاد کرد. این مدال‌ها به مجاهدان برجسته اعطاء می‌شد.^۱

تجربه انقلاب آذربایجان در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ثابت می‌کند که در کشورهایمانند که ایران از نظر اقتصادی اجتماعی و سیاسی ضعیف هستند، با اتحاد مردم، رسیدن به آزادی ملی و دموکراتیک ممکن است. انقلاب ایران و آذربایجان نتوانست وظیفه‌ای را که پیش رو داشت، به انجام برساند. در کشوری عقب مانده مانند ایران امکان داشت که در انقلابات طولانی مدت سده ۲۰ تغییرات براندازی قواعد فتودالی به انجام برسد. اگر چه انقلاب ایران شکست خورد ولی تأثیری مهم بر رشد اجتماعی - سیاسی کشور نهاد. این انقلاب علیرغم مغلوب شدن، به رشد حرکات انقلابی منجر شد و شرایط را برای تکوین و پیروزی انقلاب در سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۹ ایجاد کرد.

انقلاب ایران در دوره بیداری آسیا بر کشیده شدن ملل شرق به انقلاب بسیار تأثیر گذارد و ثابت کرد که می‌توان با فتودالها، استبداد و امپریالیست خارجی مبارزه کرد. اگر چه امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی متحد شده و توانستند انقلاب آذربایجان را وحشیانه سرکوب کنند ولی نتوانستند عزم مردم ایران را برای مبارزه در راه آزادی از میان ببرند. مردم ایران به ویژه آذربایجان در سال‌های انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ درس‌های بزرگ انقلابی آموختند.

۱۹۸ / ستارخان و جنبش آذربایجان

تصاویر



مبارزان راه آزادی در دوران استبداد صغیر



محمدعلی شاه قاجار



روی جلد مجله ملانصرالدین

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۱۹۹



سیدحسن تقی زاده



مظفرالدین شاه قاجار



ستارخان، باقر خان و مجاهدان مشروطه



استقبال از ستارخان در تهران



ستارخان سردار ملی



عین الدوله



امین السلطان اتابک

ستارخان و جنبش آذربایجان / ۲۰۱



بردار کردن میرهاشم دوه چی در تهران



سر در مجلس شورای ملی در تهران



محل انجمن ایالتی آذربایجان
در تبریز

Sattar khan And Revelution of Azerbaijan

By:

Nariman hasanzade

Translated:

Parviz zare shahmarasi